

بحران اخراج پناه‌جویان  
از پاکستان؛

سرنوشت‌ها  
دارایی در  
پاکستان معلوم  
نیست



## About us:

8AM MEDIA is an organization that has a variety of activities in its portfolio. Its activities are composed of operating an online newspaper, research, events, awards, music, and publications. Its online newspaper, Hasht e Subh Daily, is an independent, non-profit, and the most popular newspaper in Afghanistan. Founded in June 2007 by prominent Afghan journalists and human rights defenders, Hasht e Subh focuses on citizen journalism and civic education. Hasht e Subh is well-known for its news and analytical approaches to events and for providing a platform of conversations and dialogues between people from different socio-political spheres. Hasht e Subh is committed to providing balanced and impartial information to the public, and to support democratic institutions and processes, human rights, and rule of law.

مجله هفته‌گی ۸ صبح  
از نشرات روزنامه ۸ صبح  
زیر نظر شورای نویسندگان  
info@8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل  
رییس اجرایی: پرویز کاوه  
مدیرمسوول: محمد محق  
سردبیر: محمدعلی نظری  
دبیر تولید: محمدنوید جويا  
دبیر گزارش‌ها: امین کاوه  
دبیر بخش انگلیسی: مقیم مهران  
دیزاین: رضا مرادی

### 8AM Weekly MAGAZINE A Publication by 8AM MEDIA

- www.8am.media
- http://facebook.com/8am.af
- http://twitter.com/HashteSubhDaily
- http://instagram.com/8am.af\_official
- https://t.me/hasht\_e\_subh
- www.youtube.com/@8amMedia
- +1 (877) 767-2422

Email: info@8am.media



## Principles:

Hasht e Subh stands to promote free press based on these principles: Human rights, justice, democracy, rule of law, and freedom of expression.



## بحران خاور میانه و پرسش از کارآمدی ارزش‌های حقوق بشری

جنگی که در خاور میانه جریان دارد و نفس‌ها را در سینه حبس کرده است، با هزینه بزرگ انسانی‌ای که روی دست بی‌گناهان و غیرنظامیان گذاشته و هزاران کودکی که قربانی آن شده‌اند، افزون بر ابعاد جیوپلیتیک، ابعاد دیگری نیز دارد که بر وضعیت گفتمانی این منطقه و حتا فراتر از آن تأثیرات دوام‌دار خواهد داشت. جنگ به هر صورت یک فاجعه است و یکی از ابعاد این فاجعه به‌طور خاص پرسش‌هایی است که درباره ارزش‌های بزرگ و جهان‌شمولی مانند حقوق بشر، دموکراسی، جلوگیری از نسل‌کشی و جنایات جنگی و اولویت دادن به صلح جهانی، به میان آمده و زمینه را برای گروه‌های افراطی و جریان‌های انحصارگرا و حکومت‌های خودکامه فراهم آورده است تا کلیت این ارزش‌ها را فاقد اعتبار قلمداد کنند.

ارزش‌های یادشده در اساس دستاورد هیچ حکومت و دستگاه قدرتی نیست، بلکه نتیجه تلاش چندصدساله فرزانه‌گان بشر برای یافتن سازوکاری بوده است که از درد و رنج آدم‌ها بکاهد، تبعیض‌ها را پایان ببخشد، تنش‌ها را به حداقل برساند و راهی به همزیستی آدمیان و احقاق حقوق‌شان باز کند. این تلاش‌ها دقیقا در ادامه رویکرد چندهزارساله بشر در مسیر مدنیت و فرهنگ بوده است، برای فاصله گرفتن از بدویت و توحش و رسیدن به زنده‌گی اجتماعی مبتنی بر هنجارهای حقوقی و اخلاقی. ریشه‌های ژرف این ارزش‌ها را می‌توان در سپیده‌دم پا گرفتن تمدن‌های مشهور دنیای باستان یافت، در جایی که اهمیت دانش، قانون، هنر و آداب زیست جمعی برای انسان‌های دانا و فرزانه آشکار گردید و سپس برای چارچوب‌بندی این مفاهیم و نهادینه ساختن آن‌ها در زنده‌گی بشر تلاش به خرج داده شد. صورت‌بندی پیش‌رفته‌تر این مفاهیم در عصر روشنگری اروپا اتفاق افتاد که موج عظیمی از تحول فکری و فرهنگی به راه افتاد و اندیشمندان بزرگی به رمزگشایی از قدرت و سیاست روی آوردند و اندیشه‌های رسوب‌یافته و متحجر را به نقد گرفتند و معیارهایی برای مقبولیت و مردمی شدن دستگاه‌های قدرت به دست دادند. در اثر این تلاش‌ها بود که در شماری از کشورهای جهان، نظام‌های دموکراتیک شکل گرفت و ارزش‌های حقوق بشری در این کشورها نهادینه شد و آرزوی چندهزارساله انسان‌ها را در قسمتی از کره زمین به تحقق رساند.

این رویداد البته نه یک‌شبه اتفاق افتاد و نه به‌صورت بی‌عیب به اجرا گذاشته شد، بلکه به‌عنوان تجربه‌ای بشری پیوسته در قالب آزمون و خطا با افت‌وخیز همراه بود، اما پیوسته برای رفع کاستی‌های آن تلاش‌هایی صورت گرفت تا این گفتمان بر دستگاه‌های قدرت در این کشورها تحمیل شود و نهادهای سیاسی را به پاسخگویی در برابر شهروندان براساس این ارزش‌ها وادار کند. این هرگز به این معنا نیست که با این تلاش‌ها سرشت اخلاق‌گریز قدرت دگرگون شده و ماهیت تمامیت‌خواهانه آن از بنیاد متحول شده باشد. قدرت در ذات خود پدیده‌ای وحشی است و می‌تواند هم افراد و هم گروه‌ها را به توحش وادارد، مگر این‌که با سازوکارهای دیگری بر آن لگام زده شود و آن را از چوموشی و سرکشی بازدارد. دموکراسی ابتکاری بود که برای این هدف به میان آمد و توانست دستگاه‌های قدرت در این کشورها را در سطح داخلی به تمکین در برابر مردم وادارد و حقوق بشر مبنایی برای الزام حکومت‌ها به حقوق شهروندان بود.

در سیاست خارجی اما داستان بدین‌گونه نیست، زیرا نظم سیاسی دنیا در سطح جهانی ساختاری دموکراتیک ندارد و به‌رغم نیاز جمعی بشر برای رسیدن به توافقی همه‌گانی در این زمینه، هنوز فاصله درازی با آن به چشم می‌آید. عرصه سیاست خارجی هنوز ادامه گسست‌ها، زیاده‌خواهی‌ها و لشکرکشی‌های جهان باستان است و کشورهای جهان در سیاست خارجی خود تا جایی که دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری پای‌بند هستند که منافع ملی‌شان تقاضا داشته باشد. از آن فراتر، این ارزش‌ها به‌مثابه یکی از کارت‌های بازی در بازی‌های بزرگ به کار گرفته می‌شود، اما مبنای عدول‌ناپذیر در سیاست خارجی کشورها نیست. از این جهت است که هم در منازعه اسرائیل و فلسطین و هم درباره افغانستان و هم در منازعات دیگر در دنیا، دموکراسی و ارزش‌های حقوق بشری مورد معامله قرار گرفته و خلاف شعارهای رایج عمل شده است. این‌که برخی حکومت‌ها و دستگاه‌های سیاسی شعار دموکراسی سر می‌دهند اما به آن عمل نمی‌کنند، یا این‌که از آن به‌صورت ابزاری برای اهداف سیاسی خود بهره می‌گیرند، یا این‌که میان سیاست داخلی و سیاست خارجی خود در این مورد خاص مرز می‌کشند و در بیرون از مرزها مدافع راستین این ارزش‌ها باقی نمی‌مانند، نباید به این معنا تلقی شود که این ارزش‌ها در ذات خود فاقد اعتبارند. دموکراسی به‌عنوان شیوه‌ای از حکومت‌داری که رای مردم مهم‌ترین نقش را در مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی دارد و حقوق بشر به‌عنوان مهم‌ترین کد تعامل حقوقی در سطح داخلی و خارجی، از اعتبار ذاتی کافی برخوردارند و هیچ جای‌گزینی ندارند. هر گاه دموکراسی نباشد، استبداد و خودکامه‌گی است و هر گاه حقوق بشر نباشد، ستم و بی‌عدالتی است، و جوامع انسانی از این نظر گزینه دیگری ندارند.

دشمنان دموکراسی و حقوق بشر که عمدتاً گروه‌های ایدیولوژیک بنیادگرا یا حکومت‌های خودکامه‌اند، در حوادث اخیر خاورمیانه و به‌ویژه فجایی که در غزه رخ می‌دهد، فرصتی پیدا کرده‌اند تا با حمله بر اصل حقوق بشر و دموکراسی به تقویت روایت ضد حقوق بشری خود بپردازند و از فضای آشفته کنونی به سود افراط‌گرایی و استبداد دینی استفاده کنند. شماری از کسانی که با مبانی فلسفی این ارزش‌ها و تاریخچه طولانی تلاش‌های نظری و مبارزات عملی در این راستا آشنایی ندارند، زیر تأثیر تبلیغات این گروه‌ها قرار می‌گیرند و به تکرار نادانسته آن‌ها را دامن می‌زنند که دموکراسی و حقوق بشر سخنی بی‌معناست. اگر استفاده ابزاری از دموکراسی و حقوق بشر از سوی سیاست‌مداران سبب بی‌معنایی آن باشد، می‌توان همین دآوری را به همه مقوله‌های فریه مانند دین، فرهنگ، هنر و دانش نیز تعمیم داد و گفت که چون از آن‌ها استفاده ابزاری برای اهداف سیاسی شده است، پس آن‌ها نیز بی‌معنایند. آشکار است که این مغالطه‌ای سخیف است و با هیچ خردی سازگار نیست. جلوگیری از خشونت و جنگ و دفاع از حقوق بی‌گناهان و ستمدیده‌گان، بخشی از حقوق بشر است و نباید سنگر دفاع از آن‌ها را به بهانه استفاده بی‌جای قدرت‌ها و حکومت‌ها خالی کرد. اگر ارزش‌های حقوق بشری فرو بریزند و دموکراسی از اعتبار ساقط شود، نه‌تنها دستاورد چندصدساله هزاران انسان آگاه و آزاده برباد خواهد رفت، بلکه آن‌چه جای‌گزین آن خواهد شد، سرکوب و استبداد خواهد بود و روزهای تیره‌تری انتظار جوامع انسانی را خواهد کشید.

# فهرست مطالب

## گزارش

- ۴ افزایش حاصلات عناب در فراه؛ دهقانان: بازاری برای فروش وجود ندارد
- ۵ بیکاری دوامدار؛ کارگران کندزی شب‌ها گرسنه می‌خوابند
- ۶ بحران اخراج پناهجویان از پاکستان؛ سرنوشت دارایی‌ها در پاکستان معلوم نیست
- ۸ گزارش سازمان ملل و مبالغه کاهش کاشت تریاک؛ طالبان مواد مخدر را انحصاری کرده‌اند
- ۱۰ ممنوعیت طالبان و «مردی‌کاری» زنان؛ بانوان در بلخ به کارهای شاقه رو آورده‌اند
- ۱۱ اخراج پناهجویان از پاکستان و نگرانی از بدرفتاری طالبان؛ اقلیت‌های مذهبی مورد شکنجه قرار می‌گیرند

## سخن زن

- ۱۲ روایت زنانه؛ جنگ فرصت زنده‌گی را از ما گرفت
- ۱۴ آزارواذیت خیابانی؛ چشم‌هایی که اندامم را برانداز می‌کنند، روحم را می‌آزارند
- ۱۵ زخم ناسور شده دختر «دم بخت»
- ۱۶ درخشیدن از میان محدودیت‌ها؛ شفیقه محمدی در مسابقات کامبت‌گیمز به مقام سوم رسید

## تحلیل

- ۱۸ اکت توخالی پاکستان‌ستیزی
- ۲۰ جنگ غزه؛ آیا حماس دچار خطای محاسباتی شده است؟
- ۲۳ دستان آلوده؛ حتا امنیت طالبانی دروغ است

## گفت‌وگو

- ۲۴ گفت‌وگو با میرویس بلخی؛ نصاب آموزشی به ابزار حکومت‌ها برای ملت‌سازی تبدیل شده است

## یادداشت

- ۲۸ نگاه انتقادی به «سیفر خروج»؛ چرا مزر قاتل و قربانی باریک است؟

## رپور

- ۳۰ تورخم کی راستانه شوی کدوال په جوړ شوي پنډغالي کې د خوراکي توکو او سرپناه له نشتوالي شکایت کوي
- ۳۱ له پاکستانه په جبري ډول راستنېدونکي کدوال د طالبانو نه پاملرنې او د اسنتیاوو له نشتوالي شکایت کوي
- ۳۲ د نړۍ غوښتنه او د پاکستان د رد خواب ؛ د کدوالو د اېستلو بهیر زور اخلي

## شننه

- ۳۴ پاکستان ولې د افغان کدوالو اېستلو ته مټې رابډوهلي دي؟

## Report

The Catastrophic U.S. Withdrawal from Afghanistan: Americans Call for Re-settlement of Local Allies 37

Tax Tariff Woes and Unemployment: Stallholders in Herat Growing Poorer, While the Taliban Prosper 39

## Analysis

Gaza War: Why Did Erdoğan Call Hamas a “Liberation” Group? 41

Mullah Baradar’s Trip to Iran and the Stir in the Media of the Islamic Republic of Iran 43

## خبرهای فارسی

## ملا حسن به پاکستان: «چه کسی به شما حق داد اموال مهاجران را مصادره کنید؟»

دو روز پس از پایان مهلت خروج ۱۰۱ میلیون مهاجر اهل افغانستان از پاکستان، ملا محمدحسن آخوند، رئیس الوزرای طالبان در بیانیه تندی از این تصمیم پاکستان انتقاد کرد. او در یک پیام تصویری گفت: «چه کسی به شما حق داد که به آنان [مهاجران افغان] بی احترامی کنید، به خانه‌های آنان حمله کنید و اموالشان را مصادره کنید؛ از خدا بترسید.» ملا حسن تاکید کرد که اگر «حاکمان پاکستان» با طالبان مشکلی دارند، بهتر است آن را رودررو مطرح کنند، بد رفتاری با مهاجران «بی گناه» منطقی نیست.

## جمع‌آوری اجباری اطلاعات خانواده‌ها در کابل؛ فورم خانه‌پری نشود آب و برق قطع می‌شود

شماری از باشندگان شهر کابل گفتند که طالبان برای جمع‌آوری اطلاعات خانواده‌ها فورم توزیع کرده و تهدید کردند که در صورت عدم خانه‌پری این فورم‌ها، آب و برق خانه‌ها را قطع می‌کنند. منابع افزودند که این فورم دو روز پیش (۱۱ عقرب) به خانواده‌ها در شماری از مناطق کابل توزیع شده است. در این فورم‌ها تمام مشخصات خانواده‌ها مانند وظیفه قبلی و کنونی، تعداد اعضای فامیل، شماره‌های تلفن و عکس باید درج شود.

## انفجار در دشت برچی؛ هشت کشته و ۳۸ زخمی به شفاخانه علی جناح منتقل شده‌اند

منابع می‌گویند که هشت کشته و ۳۸ زخمی در اثر انفجار سه‌شنبه‌شب، ۱۶ عقرب، در یک کاستر در منطقه دشت برچی شهر کابل به شفاخانه محمدعلی جناح انتقال داده شده‌اند. شماری از زخمیان که وضعیتشان وخیم بود به شفاخانه‌های وزیر محمد اکبر خان و ایمرجنسی منتقل شدند. قربانیان این حمله که مسوولیت آن را گروه داعش برعهده گرفت، جوانان هستند. طالبان رقم تلفات این انفجار را هفت کشته و ۲۰ زخمی اعلام کردند.

## خبرهای پشتو

## دیگر: د هغو امریکایی وگرو د خلاصون لپاره له یوې لارې هم درېغ نه کوو چې په افغانستان ناحقه بندیان دي

د طالبانو ویاند ذبیح‌الله مجاهد له دوو میاشتنو مخکینیو څرگندونو وروسته چې د دې ډلې له خوا د بهرنیو وگرو د بندیانو په اړه یې کړې وې، اوس امریکا وایي، خپل هغه وگړي یې چې د طالبانو له خوا په ناحقه بندیان شوي، بېرته به یې راوگرځوي.

## چین له طالبانو سره د کډوالو د ستونزو حل په تړاو د همکارۍ ژمنه کړې

د طالبانو د بهرنیو چارو وزارت خبر ورکړی چې د دغه وزارت سرپرست امیرخان متقي په کابل کې د چین سفیر ژاو شینگ سره لیدلي دي. دغه کتنه د یکشنبې ورځ، د لړم میاشتې په ۱۴ مه شوې او دواړو لورو په امنیتي، اقتصادي مسایلو او د پاکستان له لورې د افغان کډوالو د اېستلو له پرېکړې وروسته د ستونزو په باب خبرې کړي دي.

## ملگرو ملتونو په غزه کې د خپلو ۸۹ کارکوونکو د وژل کېدو خبر ورکړی

د ملگرو ملتو سرمنشي انتونیو گوتربش خبر ورکړی چې په غزه کې د اسرائیل په بریدونو کې د دغه سازمان لږترلږه ۸۹ کارکوونکي وژل شوي دي. گوتربش د سې شنبې ورځ، د نوامبر میاشتې په ۷ مه، پر اېکس ټولنیزې پاڼې لیکلي چې د ملگرو ملتونو ډیری کارکوونکي د دوی د کورنۍ غړو سره وژل شوي.

## English News

## Explosion in Khyber Pakhtunkhwa, Pakistan Kills Five Police Officers

Officials from the Pakistani police have confirmed that an explosion in the Khyber Pakhtunkhwa province of the country resulted in the death of at least five security force members, with 21 others sustaining injuries.

## Iran Executes Two Afghan Citizens on Drug Trafficking Charges

Local sources in Nimruz province have reported that two residents of the province in Iran were executed on charges of drug trafficking. According to the 8 Sobh newspaper, on Saturday morning, November 4th, Iran executed two brothers named Ismail Alizai and Saeed Alizai in the city of Zahedan.

## Homa, a Protesting Woman, Commits Suicide After Release from Taliban Prison in Mazar-i-Sharif

Local sources in Mazar-i-Sharif city have reported the tragic suicide of a young woman named Homa, who took her own life after being released from a Taliban prison. The incident occurred on Saturday, November 4th.

## افزایش حاصلات عناب در فراه؛ دهقانان: بازاری برای فروش وجود ندارد

می‌افزاید: «وضعیت فراه به همه معلوم است. خشک‌سالی مردم را در به‌در ساخته است. چیز دیگری امسال از باغ‌ها به دست نیامد. انار و باغ‌های میوه دیگر که خشک شد، دل مردم به افزایش حاصلات عناب خوش بود؛ اما حالا که فصل برداشت شده، بازار نیست.» او مدعی است که سال گذشته یک سیر عناب یک هزار افغانی بود، اما در سال جاری بهای هر سیر از ۱۰۰ تا ۱۵۰ افغانی کاهش یافته است. باغ‌داران فراه می‌گویند که نبود بازار ویژه برای محصولات عناب سبب شده است که آنان محصولات عناب را به قیمت پایین به فروش برسانند. به گفته این باغ‌داران، اگر بازاری برای محصولات عناب فراهم شود، آنان می‌توانند علاوه بر ارسال این محصولات به ولایت‌ها، به خارج از کشور نیز صادرات داشته باشند. در همین حال انجنیر عبدالخالق شیرزاد، مدیر ترویج ریاست زراعت، آبیاری و مال‌داری تحت اداره طالبان، می‌گوید که میوه عناب در این ولایت بازار ویژه ندارد، اما تلاش‌ها برای بازاریابی آن جریان دارد. گفتنی است که عناب فراه علاوه بر فروش در این ولایت، در ولایت‌های همجوار به‌خصوص هرات و نیمروز و مرکز کشور نیز به فروش می‌رسد، اما در سال جاری بازار فروش آن در فراه کاهش یافته است. عناب نوعی میوه زیتونی است که به‌صورت تازه و خشک استفاده می‌شود و دارای خواص دارویی فراوانی است. از این میوه در طبابت نیز استفاده می‌شود.

محصولات ابراز نگرانی کرده‌اند. آنان می‌گویند که بهای عناب به‌شکل بی‌پیشینه نسبت به سال‌های گذشته کاهش یافته و برای این فرآورده باغ‌داری، بازار فروش مناسب وجود ندارد. باغ‌داران در فراه تاکید می‌کنند که محصولات‌شان را به فروش رسانیده نمی‌توانند.

محمدرضا یکی از باغ‌داران ولایت فراه است. او از افزایش حاصلات عناب در این ولایت ابراز خرسندی می‌کند، اما می‌گوید که بازار فروش برای این محصول پیدا نمی‌شود. رضا در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «امسال حاصلات خیلی خوب شده، نسبت به سال گذشته ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش داشته، اما بدبختی‌ای که برای دهقانان در فصل برداشت محصولات به وجود می‌آید، این است که بازار فروش وجود ندارد.» این باغ‌دار فراهی تاکید می‌کند که حاصلات آنان بازار فروش ندارد و این ضربه‌ای محکم بر اقتصاد باغ‌داران در این ولایت است. این باغ‌دار می‌افزاید که علاوه بر نبود بازار مناسب برای فروش، بهای این میوه نیز نسبت به سال‌های گذشته کاهش یافته است.

محمدیاسین، باغ‌دار دیگری است که او نیز از نبود بازار فروش برای حاصلات عناب شکایت دارد. او می‌گوید که تنها منبع درآمد باغ‌داران در فراه، در سال جاری حاصلات عناب است، اما کاهش قیمت و نبود بازار به آنان ضربه شدید وارد کرده است. محمدیاسین

عناب که در میان باغ‌داران ولایت فراه به طلای سرخ مشهور است، منبع مهم درآمد آنان را تشکیل می‌دهد. باغ‌داران در

فراه می‌گویند در سال جاری با وجودی که حاصلات آنان افزایش یافته، اما بازار مناسب برای فروش این میوه وجود ندارد و بهای آن نسبت به سال گذشته کاهش چشم‌گیری پیدا کرده است. این در حالی است که ریاست زراعت و آبیاری طالبان در این ولایت نیز تایید می‌کند که حاصلات میوه عناب در فراه افزایش یافته است.

ریاست زراعت، آبیاری و مال‌داری تحت مدیریت طالبان در ولایت فراه، اعلام کرده است که حاصلات عناب در این ولایت نسبت به سال گذشته ۱۰ درصد افزایش یافته است. این ریاست افزوده که از یک هزار و ۲۸۰ هکتار زمین در فراه، چهار هزار و ۴۱۶ تن عناب به دست آمده است.

ریاست زراعت، آبیاری و مال‌داری فراه در حالی از افزایش حاصلات میوه عناب سخن می‌گوید که باغ‌داران در این ولایت از نبود بازار فروش این

## بیکاری دوامدار؛

## کارگران کندزی شبها گرسنه می‌خوابند

۸ صبح، کندز

می‌ایستند و شبها در یکی از رستورانها می‌خوابند. با این حال، باشندگان کندز می‌گویند که اکنون وضعیت تحصیل کرده‌گان و بی‌سوادان یکسان است و همه به دنبال کارگری کنار جاده می‌گردند، اما این کار نیز برای شان میسر نیست.

خیرالله که از بام تا شام به دنبال کار می‌گردد، می‌گوید: «هر روز این‌جا می‌آیم، یک روز کار است و یک روز نیست. مردم سرگردان و پریشان به دنبال یک لقمه نان می‌گردند. اگر کار باشد، مردم به خارج نمی‌روند. همین حالا یک نفر در این‌جا نان بیاورد، چور می‌شود؛ چون شکم مردم گرسنه است.»

او که ریش خود را زیر بار زنده‌گی سفید کرده، می‌گوید: «روزها این‌جا ایستاد می‌شوم تا کسی مرا به کار ببرد. نه نفر نان‌خور دارم. از طالب‌ها می‌خواهم که برای مردم فقیر زمینه کار را فراهم کنند. کسی که واسطه دارد، به محبس می‌برند کارگری می‌کند، اما کسی که واسطه ندارد، لب‌سراک افتاده‌گی است.»

با این حال، کسبه کاران و کارگران ماهر نیز از بیکاری در این ولایت شکایت دارند. آنان می‌گویند که مردم علاقه‌ای به ساخت‌وساز خانه و سایر کارهای تزئینی ندارند. شاه‌مراد که وظیفه رنگ‌مالی دارد، می‌گوید که در خانه کرایه زنده‌گی می‌کند و نمی‌تواند هزینه‌های زنده‌گی خود را تامین کند. او می‌افزاید: «شغلم رنگ‌مالی است. کرایه‌نشین هستم. یک روز کار پیدا می‌کنم، ۱۰ روز دیگر بیکار می‌گردم. از کرایه خانه قرض‌دار هستم. ۱۰ نفر نان‌خور دارم، بعضی شبها همه گرسنه می‌خوابیم. بعد از به قدرت رسیدن طالبان، کاروبار نیست.»

باشنده‌گان کندز در حالی از نبود کار و اشتغال‌زایی در این ولایت شکایت دارند که باشندگان سایر ولایت‌ها نیز با مشکل مشابهی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. باشندگان کشور طالبان را در آرایه خدمات به مردم ناکام توصیف می‌کنند و می‌گویند که با تسلط این گروه، کار و فرصت‌های شغلی در افغانستان از بین رفته است.

پیش از این، بانک جهانی در گزارشی گفته است که بیکاری در افغانستان دو برابر افزایش یافته است. طبق گزارش این بانک، سطح بیکاری در میان جوانان و زنان به طرز نگران‌کننده‌ای بلند رفته است. گفتنی است که با محرومیت زنان از کار، مشکلات اقتصادی خانواده‌ها به‌ویژه باشندگان ولایت کندز، افزایش یافته و ده‌ها تن از زنان که تنها نان‌آور خانواده‌های خود بودند، اکنون در فقر شدید به سر می‌برند.

می‌گردند، اما سرانجام با لب تشنه و شکم گرسنه به خانه‌های خود برمی‌گردند و گاه روی رفتن نزد کودکان خود را ندارند و در رستوران‌های شهر می‌خوابند.

شماری از باشندگان کندز می‌گویند که بیکاری باعث شده که ده‌ها جوان دانش‌آموخته، در نبود فرصت‌های شغلی، به کارگری روزمزد رو بیاورند.

شیرین‌آغا، یکی از تحصیل‌کرده‌گانی است که در طول ۱۰ سال نتوانسته است کاری مطابق رشته خود پیدا کند. او مدعی است: «مدت نه سال پیش تحصیل خود را خلاص کردم و مدت ۱۰ سال می‌شود که سرچوک کارگری می‌کنم. تمام مردم امام‌صاحب، دشت ارچی و خان‌آباد سرچوک آمده‌اند.»

شیرین‌آغا می‌گوید که در هفته یک یا دو روز می‌تواند کار پیدا کند، اما باقی هفته را بیکار است. او می‌افزاید: «جوان‌های زیادی از جمله صنفی‌هایم نیز سرچوک کندز برای کارگری می‌آیند تا بتوانند لقمه نانی برای فرزندان خود پیدا کنند، اما کار نمی‌یابند و بیکار و گرسنه به خانه برمی‌گردند.» این جوان که نتوانسته در نهادهای دولتی و خصوصی کار پیدا کند، می‌گوید که بسیاری از مردم از شدت بیکاری نمی‌توانند به خانه‌های شان برگردند و روزها منتظر کار در کنار جاده

شماری از کارگران در کندز از افزایش بیکاری شکایت دارند. آنان می‌گویند که روزها در کنار جاده‌ها به دنبال کار می‌گردند، اما کاری وجود ندارد. بسیاری از کارگران که تنها نان‌آور خانواده‌های خود هستند، ادعا می‌کنند که اکثریت روزها کار پیدا نمی‌توانند و شبها با کودکان‌شان گرسنه می‌خوابند. این کارگران تاکید می‌ورزند که نبود فرصت‌های شغلی و سرمایه‌گذاری، باعث مهاجرت‌های گروهی و فرار مغزها از کشور نیز شده است. به گفته آنان، ده‌ها جوان برای پیدا کردن کار در مرزهای کشورهای طعمه ماهیان و قاچاق‌بران انسان شده‌اند. کارگران کندزی از طالبان می‌خواهند که دست از واسطه‌بازی بردارند و فرصت‌های کاری را برای مردم در این ولایت مساعد سازند.

ولایت کندز از جمله ولایت‌های زراعتی و حاصل‌خیز در افغانستان شمرده می‌شود. بسیاری از این ولایت به دلیل حاصلات زراعتی، به‌عنوان کندوی افغانستان یاد می‌کنند، اما اکنون ده‌ها جوان تحصیل‌کرده و کارگر کنار جاده، گرسنه می‌خوابند. تعدادی از کارگران در این ولایت از نبود فرصت‌های شغلی و بیکاری دوامدار شکایت دارند. آنان می‌گویند که روزها در کنار خیابان‌ها و چهارراهی‌های شهر به دنبال کار



**ولایت کندز از جمله ولایت‌های زراعتی و حاصل‌خیز در افغانستان شمرده می‌شود. بسیاری از این ولایت به دلیل حاصلات زراعتی، به‌عنوان کندوی افغانستان یاد می‌کنند، اما اکنون ده‌ها جوان تحصیل‌کرده و کارگر کنار جاده، گرسنه می‌خوابند. تعدادی از کارگران در این ولایت از نبود فرصت‌های شغلی و بیکاری دوامدار شکایت دارند.**

# بحران اخراج پناهجویان از پاکستان؛ سرنوشت دارایی‌ها در پاکستان معلوم نیست

✍ امین کاوه





## هزاران مهاجر اهل افغانستان که در چند روز گذشته اخراج شده‌اند یا در معرض اخراج اجباری قرار دارند، از نبود راهکار حمایتی از دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایشان در پاکستان، ابراز نگرانی کرده‌اند. صدها تن از پناهجویان اهل افغانستان که از سالیان زیادی در شهرهای مختلف پاکستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اکنون به شدت نگران از دست رفتن دارایی‌های خود هستند.

پاکستان گفته است که سرمایه‌های مهاجران افغانستان در پاکستان بیش‌تر از سه میلیارد دالر تخمین زده شده است. این نهاد به رسانه‌ها گفته که کارخانه‌ها و کانتینرهای ضبط‌شده در بندر کراچی شامل دارایی‌های ضبط‌شده مهاجران در پاکستان می‌شود. به گفته این نهاد، در حال حاضر سرنوشت حدود ۵۰۰ کارخانه و بیش از ۳ هزار کانتینر در بندر کراچی روشن نیست.

افزون بر این، ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان، گفته است: «هیچ کس حق ندارد ملکیت شخصی مردم را از آنان بگیرد یا آن را غصب کند. این حق هیچ کس نیست و این مربوط اشخاص است و می‌تواند دوباره به افغانستان بیاورند. ما اعمال فشارهای غیرقانونی و خواست‌های غیرقانونی را نکوهش می‌کنیم.» این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که وزارت داخله پاکستان گفته که مهاجران نمی‌توانند پول نقد بیش‌تر از معادل ۵۰ هزار افغانی را با خود به افغانستان انتقال دهند. همچنان این وزارت، هفته گذشته گفت که کار روی تدوین استراتژی برای مشخص شدن وضعیت سرمایه‌گذاری مهاجران افغانستان در پاکستان جریان دارد.

در همین حال، وزارت داخله پاکستان در واکنش به شکایات‌های پناهجویان، گفته که برخورد غیرقانونی با مهاجران در حین انتقال آنان به مراکز نگهداری ممنوع است و با متخلفان برخورد جدی صورت می‌گیرد. سرفراز بوگتی گفته است: «این وزارت شماره تلفونی را برای رسیده‌گی فوری به شکایات مربوط به بدرفتاری یا برخورد غیرقانونی با مهاجران به اشتراک گذاشته تا کسانی که مورد آزارادیت قرار می‌گیرند، شکایت کنند.» بوگتی به آن عده از باشندگان پاکستان که با مهاجران همکاری می‌کنند، هشدار داده است: «هر پاکستانی که خانه خود را به مهاجر بدون اسناد اجاره دهد، شریک جرم محسوب می‌شود و طبق قانون با آن‌ها برخورد می‌شود.» او افزوده که اطلاع‌دهی از مهاجران وظیفه ملی شهروندان این کشور است.

گفتنی است که پاکستان تا کنون به هیچ یکی از خواست‌های جهانی مبنی بر توقف روند اخراج اجباری پناهجویان پاسخ مثبت نداده و تاکید کرده که این روند با شدت و قوت بیش‌تر ادامه خواهد یافت. در جریان چند روز گذشته، ده‌ها هزار پناه‌جواز مرزهای این کشور به افغانستان اخراج شده‌اند؛ اما آمار دقیق آن مشخص نیست.

دکان‌دار در منطقه «طارق‌رود» از ناحیه پا زخم برداشت. او تصریح می‌کند: «مال دکان‌داران را به‌زور می‌برند، باز دکان‌داران بیچاره از خود و مال‌شان حفاظت می‌کنند و به این سرنوشت مبتلا می‌شوند.»

تعداد زیادی از پناهجویان که به افغانستان برگشته‌اند، در صحبت با رسانه‌ها ادعا کرده‌اند که دکان‌هایشان در پاکستان قفل شده و سرنوشت دارایی‌های آنان نامعلوم است. برخی از آنان گفته‌اند: «ما می‌رویم، هیچ چیزی نداریم، همین قدر می‌دانیم که وطن است و بس.» مهاجران افغانستان در پاکستان در حالی از ضبط دارایی‌هایشان در این کشور ابراز نگرانی می‌کنند که خانه‌های شمار زیادی از پناهجویان تخریب شده است. یک نوار تصویری در شبکه‌های اجتماعی نشر شده و گفته شده که حومه‌های شهر اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، است. در این نوار دیده می‌شود که ماموران پاکستانی خانه‌های شماری از مهاجران افغانستان را با ماشین‌آلات تخریب می‌کنند. در این نوار دیده می‌شود که کودکان و زنان از خانه‌ها بیرون شده و در میان ویرانه‌ها، چشم به خانه‌هایی دوخته‌اند که در حال تخریب شدن است.

در همین حال، آذرخش حافظی، عضو هیات مدیره اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری و عضو هیات مدیره فدراسیون اتاق‌های تجارت، صنایع، معادن و کشاورزی افغانستان، می‌گوید که تا کنون حکمی از سوی دادگاه عالی پاکستان و حکومت موقت این کشور در مورد ضبط دارایی‌های مهاجران صادر نشده، اما در عمل چنین اقدامی صورت گرفته است.

آقای حافظی می‌افزاید که پاکستان به مهاجران فرصت فروش جایدادها و تبدیل آن به پول نقد را نداده است. او تصریح می‌کند که پاکستان اجازه انتقال بیش‌تر از ۵۰ هزار کلدار پاکستانی را به مهاجران نداده است.

این عضو هیات مدیره اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان می‌گوید که تمام سرمایه‌های مهاجران افغانستان در پاکستان باقی مانده و اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان کمیسیون را در این مورد تعیین کرده است. به گفته آقای حافظی، این کمیسیون موظف شده تخطی‌ها را بررسی کرده و اسناد آن را به مراجع بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی، حل منازعات تجارت بین‌المللی، فدراسیون اتاق تجارت جهانی و اتاق تجارت بین‌المللی مقیم پاریس برای پی‌گیری بفرستد. او تاکید می‌کند که سکتور خصوصی مصمم است تا از حقوق تجاری مهاجران در پاکستان دفاع کند.

پیش از این، حکومت پاکستان هشدار داده بود کسانی که تا اول نوامبر سال جاری پاکستان را داوطلبانه ترک نکنند، تمام اموال و دارایی‌های آنان ضبط می‌شود. سرفراز بوگتی، وزیر داخله حکومت موقت پاکستان، گفته بود با پناهجویانی که مدارک اقامتی ندارند، هیچ نوع سازشی صورت نخواهد گرفت. او هشدار داده بود که علاوه بر اخراج مهاجران بدون اسناد قانونی، دارایی‌های آنان نیز ضبط و مصادره می‌شود. این در حالی است که اتاق تجارت مشترک افغانستان -

پناهجویان افغانستان در پاکستان می‌گویند که با اخراج آنان، دارایی‌های منقول و غیرمنقول‌شان در این کشور ضبط می‌شود. شماری از مهاجران اهل افغانستان در شهرهای مختلف پاکستان، تاکید می‌ورزند که پس از پایان ضرب‌الاجل این کشور، دکان‌ها و کارخانه‌هایشان مسدود شده است. آنان با ابراز نگرانی از وضعیت نامعلوم سرمایه‌های خود، تصریح می‌کنند که پولیس پاکستان نباید به بهانه بازجویی، دست به غصب و ضبط اموال آنان بزند. شماری از دکان‌داران در منطقه «مچرکالونی» و «طارق‌رود» شهر کراچی ادعا می‌کنند که مغازه‌هایشان از سوی پولیس و نهاد اخذکننده مالیه این شهر، باز شده و احتمال می‌رود که اموال‌شان به تاراج رفته باشد. این در حالی است که اتاق تجارت و سرمایه‌گذاری افغانستان، خواستار انتقال دارایی‌های مهاجران به کشور شده است. همچنان اتاق تجارت مشترک افغانستان - پاکستان گفته که مهاجران افغانستان بیش‌تر از سه میلیارد دالر در پاکستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند که باید دارایی‌های آنان براساس یک راهکار منظم بررسی و به افغانستان انتقال داده شود.

هزاران مهاجر اهل افغانستان که در چند روز گذشته اخراج شده‌اند یا در معرض اخراج اجباری قرار دارند، از نبود راهکار حمایتی از دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایشان در پاکستان، ابراز نگرانی کرده‌اند. صدها تن از پناهجویان اهل افغانستان که از سالیان زیادی در شهرهای مختلف پاکستان سرمایه‌گذاری کرده‌اند، اکنون به شدت نگران از دست رفتن دارایی‌های خود هستند.

این مهاجران می‌گویند که پس از پایان ضرب‌الاجل حکومت پاکستان، دروازه کارخانه‌ها، دکان‌ها و بسیاری از کارهای تجاری آنان «مهرولاک» شده است. این دکان‌داران می‌گویند که از سال‌های زیادی به این طرف در پاکستان زنده‌گی کرده و در توسعه و رشد اقتصادی این کشور سهم مثبت داشته‌اند.

عزیزالله، یکی از دکان‌داران مهاجر در شهر کراچی، مرکز ایالت سند پاکستان است. او می‌گوید که بیش‌تر از ۲۰ سال می‌شود در این شهر مصروف دکان‌داری و تجارت است. این دکان‌دار مهاجر تصریح می‌کند که بسیاری از مهاجران افغانستان در پاکستان، در رشد اقتصاد این کشور نقش داشته‌اند و با اخراج اجباری، آنان حق دارند دارایی‌های خود را به افغانستان انتقال دهند.

زمان، از مهاجران افغانستان در کراچی می‌گوید که پولیس پاکستان نانویی‌ها را مسدود و مالکان آن‌ها را به افغانستان اخراج کرده است. او می‌افزاید که پولیس در مناطق مختلف عملیات می‌کند و مردم را از خانه‌ها، دکان‌ها و کارخانه‌ها بیرون و رد مرز می‌کند.

این مهاجر افغانستان در پاکستان می‌گوید: «پولیس و کسی که مالیه می‌گیرد مال‌های دکان‌هایی را که در طارق‌رود هستند، می‌کشند جبراً از پیش مالکان می‌برند.» او همچنان ادعا می‌کند که چند روز قبل در نتیجه شلیک گلوله از سوی پولیس پاکستان یک



گزارش سازمان ملل و مبالغه کاهش کاشت تریاک؛  
طالبان مواد مخدر را انحصاری  
کرده‌اند

گزارش دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد (UNODC) مبنی بر کاهش ۹۵ درصدی کاشت تریاک در افغانستان، با واکنش‌های زیادی مواجه شده است. شماری از کارشناسان می‌گویند که تریاک عمده‌ترین منبع مالی طالبان را تشکیل می‌دهد و در نبود زمین‌های بدیل، کاهش با این حجم، دور از واقعیت است. به گفته برخی از آنان، طالبان کاشت، خرید و فروش تریاک را انحصاری کرده‌اند و از تولید شیشه، سود گزافی به دست می‌آورند. از سوی دیگر، برخی منابع در شمال شرق کشور تصریح می‌کنند که کاشت تریاک نه تنها کاهش نیافته، بلکه به شکل سرسام‌آوری افزایش یافته است. این در حالی است که براساس گزارش قبلی این نهاد، قاچاق و تولید مواد مخدر صنعتی (متامفتامین) به شکل بی‌پیشینه افزایش یافته است. به گفته این سازمان، تولید مواد مخدر صنعتی نیازی به زمین یا نیروی کار زیاد ندارد و جابه‌جایی و پنهان کردن آن نیز نسبت به مواد مخدر از نوع تریاک، آسان‌تر است.

دفتر مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد (UNODC) در گزارش تازه خود از کاهش ۹۵ درصدی کاشت تریاک در افغانستان خبر داده است. طبق گزارش، با کاهش کاشت تریاک، بهای آن در بازارها افزایش یافته است. این سازمان افزوده که تولید و عرضه تریاک از شش هزار و ۲۰۰ تن در سال ۲۰۲۲، به ۳۳۳ تن در سال ۲۰۲۳ کاهش پیدا کرده است.

در همین حال، منابع می‌گویند که کاشت و قاچاق تریاک نه تنها کاهش نیافته، بلکه افزایش نیز داشته است. یک منبع که نمی‌خواهد نامش در گزارش ذکر شود، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید، این گزارش در حالی نشر می‌شود که فصل کاشت و جمع‌آوری شیره تریاک چند ماه پیش ختم شده است. به گفته منابع، تصاویر ماهواره‌ای که از آن در گزارش ممکن استفاده شده باشد، فصل کاشت تریاک را در ولایت‌های مختلف مورد ارزیابی قرار نداده است.

یک منبع در شمال شرق کشور که نمی‌خواهد نام خود و ولایتش در گزارش ذکر شود، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «امسال از تریاک حاصلات خوبی به دست آوردم. طالب‌ها از این تریاک‌ها عشر گرفتند و به کار مردم غرض نگرفتند. ما در تیرماه تخم را می‌پاشیم، در بهار سبز می‌شود.» او می‌افزاید که در سال جاری، بهای هر کیلوگرام تریاک دو چند و در برخی از مناطق سه‌چند افزایش داشته است. به گفته او، در حال حاضر یک کیلوگرام شیره تریاک از ۳۰ تا ۳۵ هزار افغانی به فروش می‌رسد، در حالی که سال گذشته بهای آن بین ۵-۱۰ هزار افغانی بود. این منبع می‌افزاید که طالبان

به هیچ عنوان کاشت و فروش تریاک را منع نمی‌کنند. به گفته او، در صورتی که این گروه کاشت تریاک را منع کند، درآمد

مالی بزرگ خود را از دست می‌دهد.

با این حال، یکی از دهقانان در ولایت غور دلیل کاهش کاشت تریاک را نبود آب و افزایش آفت نباتی عنوان می‌کند. او می‌گوید: «چند سال است که تریاک حاصل خوب نمی‌دهد. خشک‌سالی است. تریاک آب زیاد کار دارد، از همین خاطر امسال بسیار کم کاشته شد. کدام ممانعت وجود نداشت، ولی شیره نمی‌دهد، کدام مرض می‌زند، از همین خاطر امسال کم‌تر تریاک کشت شده بود. اگر مردم می‌فهمیدند که این قدر قیمت می‌شود، حتماً تمام زمین‌های خود را تریاک کشت می‌کردند.»

در همین حال، دکتر فیاض غیاثی، دبیرمات پیشین در تاجیکستان، نیز گزارش سازمان ملل متحد در مورد کاهش کاشت تریاک را دور از واقعیت و سفیدنمایی طالبان در غرب می‌خواند. به گفته آقای غیاثی، مواد مخدر یکی از منابع مهم تمویل مالی گروه طالبان در دو دهه جنگ علیه حکومت سابق افغانستان و نیروهای بین‌المللی بوده و کاهش چشم‌گیری کاشت و تولید مواد آن به این حجم غیرقابل باور است. این دبیرمات پیشین می‌افزاید که تا هنوز هیچ یک از قاچاق‌چیان حرفه‌ای و معروف مواد مخدر توسط طالبان دستگیر و زندانی نشده است و همچنان طالبان در ولایات مختلف از عمده و پرچون فروشان مواد مخدر مالیه می‌گیرند که این خود شک و تردیدهای زیادی را در رابطه به گزارش سازمان ملل خلق کرده است.

آقای غیاثی تأکید می‌کند که سران طالبان با قاچاق‌بران تریاک شریکند و از فروش آن سالانه میلیون‌ها دالر به دست می‌آورند. به گفته او، طالبان با تغییر پالیسی در کاشت و قاچاق مواد مخدر و کنترل آن، به چشم جهان خاک می‌زنند، زیرا مسوولان این گروه به‌طور مستقیم در قاچاق مواد مخدر دست دارند و با مافیای مواد مخدر همکاری می‌کنند و به ناظران بین‌المللی اجازه بررسی را نیز نمی‌دهند.

از سوی دیگر، خالد پشتون، نماینده ولایت قندهار در مجلس نماینده‌گان پیشین، در واکنش به گزارش سازمان ملل متحد، می‌گوید که به‌عنوان کسی که از حوزه جنوب‌غرب افغانستان است، به‌طور تخمینی می‌تواند ۵۰ درصد یافته‌های این گزارش را تأیید کند. آقای پشتون در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «اطلاعاتی که از مولکین و دوست‌های خود دارم، ۵۰ فیصد کاهش در سطح افغانستان را تأیید می‌کنم، اما ۵۰ فیصد دیگر از سوی ملل متحد و طالبان به نفع این گروه، مبالغه صورت گرفته است.» به گفته او، طالبان و حامیان‌شان کوشش دارند که کاشت، فروش و قاچاق تریاک را انحصاری کنند تا فایده زیادتری به دست بیاورند.

این عضو پارلمان پیشین می‌افزاید که طالبان، خانواده‌ها و حامیان‌شان، هم

اکنون در حوبلی‌های کلان که هر کدام چندین جریب زمین را احتوا می‌کند و نیز در مناطق دوردست در جنوب‌غرب کشور، تریاک می‌کارند تا از چشم مردم و جهان به دور باشد. به گفته او، اعضای رهبری این گروه، در پروسیس مواد مخدر صنعتی نقش دارند. آقای پشتون تصریح می‌کند: «یک بته است به نام عمان. طالبان توسط این بته، تریاک را به شیشه تبدیل می‌کنند که یک کیلو را به ۲۰۰ هزار افغانی به فروش می‌رسانند. متخصصان‌شان هم از مردم هلمند هستند که در این روزها خیلی شهرت یافته‌اند.»

این عضو پارلمان پیشین تأکید می‌کند که خریدار شیره تریاک نیز طالبان و مقام‌های بلندپایه این گروه در سطح وزیر، والی و قوماندان‌های کلان هستند که تریاک را در انبارهای خود نگهداری می‌کنند و به بهای بلند آن را به فروش می‌رسانند. به گفته او، کاهش کاشت تریاک به خاطر اجرای تعهدات طالبان به جامعه بین‌المللی نیست، بلکه این گروه به دنبال سود بیش‌تر است و از همین رو کاشت، فروش و خرید تریاک را انحصاری کرده است. آقای پشتون می‌افزاید که در حال حاضر گدام‌های طالبان مملو از تریاک سال‌های گذشته است و آن را با قیمت‌های گزاف به فروش می‌رسانند.

پیش از این، دفتر جرایم و مواد مخدر سازمان ملل در گزارشی گفته بود که قاچاق مواد مخدر نوع کریستال از افغانستان و کشورهای همسایه ۱۲ برابر افزایش یافته است. این گزارش در ۱۹ سنبله سال جاری تحت عنوان «درک تولید غیرقانونی متامفتامین در افغانستان» منتشر شده است. براساس این گزارش، تولید مواد مخدر صنعتی نیازی به زمین یا نیروی کار زیاد ندارد و جابه‌جایی و پنهان کردن آن نیز نسبت به مواد مخدر از نوع تریاک، آسان‌تر است. در این گزارش آمده است: «افغانستان از تولیدکننده‌گان عمده متامفتامین‌ها در منطقه است و کاهش کاشت تریاک ممکن است به تغییر به طرف تولید مواد مخدر صنعتی منجر شود که طرف‌های مختلف از آن سود خواهند برد.» همزمان، شماری از کشورهای آسیای میانه گفته‌اند که تجارت مواد مخدر افغانستان تحت حاکمیت طالبان، در حال رونق یافتن است. به گفته آنان، افغانستان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکننده‌گان هرویین و متامفتامین در جهان بوده که حدود ۸۰ درصد بازار جهانی مواد مخدر را به خود اختصاص داده است.



## ممنوعیت طالبان و «مردی کاری» زنان؛

# بانوان در بلخ به کارهای شاقه رو آورده‌اند

با سقوط دولت پیشین و ممنوعیت‌های طالبان علیه زنان، اکنون زنان زیادی برای پیدا کردن لقمه نانی، به کارهای شاقه رو آورده‌اند. آن‌ها به دلیل فقر و تنگ‌دستی و نداشتن مرد کارگر در خانه، خود آستین بر زده‌اند و به رغم ممنوعیت‌های گسترده طالبان، در باغ‌ها و زمین‌ها، مصروف کارهای شاقه هستند.



۸ صبح، بلخ

ده‌ها زن به دلیل فقر و بیکاری، روزانه در محلی مشخص از مربوطات ناحیه پنجم شهر مزارشریف، مرکز ولایت بلخ، برای پیدان کار در کنار خیابان می‌ایستند تا بتوانند لقمه نانی برای خود تهیه کنند. شماری از این زنان می‌گویند که پس از اعمال ممنوعیت‌های کاری طالبان در نهادهای دولتی و خصوصی، مجبور شده‌اند دست به کارهای شاق از جمله کارگری و کارهای دهقانی بزنند. این زنان می‌افزایند که روزهای سیاه و دشوارشان را پایانی نیست و آنان در بدل ۱۵۰ افغانی مجبورند ساعت‌ها منتظر یافتن کار در کنار خیابان بایستند.

با سقوط دولت پیشین و ممنوعیت‌های طالبان علیه زنان، اکنون زنان زیادی برای پیدا کردن لقمه نانی، به کارهای شاقه رو آورده‌اند. آن‌ها به دلیل فقر و تنگ‌دستی و نداشتن مرد کارگر در خانه، خود آستین بر زده‌اند و به رغم ممنوعیت‌های گسترده طالبان، در باغ‌ها و زمین‌ها، مصروف کارهای شاقه هستند.

زنانی که برای پیدا کردن کار در ناحیه پنجم شهر مزارشریف در کنار خیابان ایستاده‌اند، می‌گویند که شرایط زنده‌گی هر روز بالای آنان دشوار و غیرقابل تحمل می‌شود و در نبود فرصت‌های شغلی، کودکان آن‌ها در معرض گرسنگی شدید قرار گرفته‌اند.

یولمرب، یکی از مناطق نسبتاً فقیرنشین از مربوطات ناحیه پنجم شهر مزارشریف است. روزانه ده‌ها زن قبل از طلوع آفتاب در این منطقه جمع می‌شوند و ساعت‌ها منتظر می‌مانند و برای پیدا کردن کار، لحظه‌شماری می‌کنند. زنان در این منطقه به دلیل داشتن باغ و زمین‌های زراعتی جمع می‌شوند تا در کارهای منزل و جمع‌آوری حاصلات زراعتی و باغداری

در بدل مزدی ناچیز کار کنند. هر یک از این زنان قصه تلخی از زنده‌گی خود دارد.

زهرا، زنی میان‌سال است که دشواری‌های زنده‌گی مجبورش کرده تا برای بقای خود تلاش کند. او در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «هشت نفر هستیم. شوهرم کر (ناشنوا) است و کسی برایش کار نمی‌دهد. پسر کلانم فلج است و پسر دیگرم، دوساله است. چهار تا دختر دارم. از مجبوری هر روز ساعت ۵:۰۰ صبح شوهرم را همراهم می‌گیرم، می‌آیم این‌جا، می‌نشینم تا ساعت ۹:۰۰ یا ۱۰:۰۰ بجه اگر کار پیدا نشد، پس خانه می‌رویم.» بانو زهرا می‌گوید که برای پیدا کردن یک لقمه نان از خانه بیرون می‌شود و حاضر است در بدل کم‌ترین مزد کار کند. او می‌افزاید: «هر روز کار پیدا نمی‌شود. یک روز ۱۰۰ افغانی، یک روز ۸۰ افغانی، یک روز ۱۵۰ افغانی، روزانه تا ۵۰ افغانی هم کار کرده‌ام، چون مجبور هستم، شکم ما گرسنه است. همان ۵۰ هم که شود، نان خشک می‌گیریم.»

بخشی از این زنان کارگر در خانواده‌های خود مردی ندارند که کار کند و مخارج زنده‌گی را تأمین نماید. تعدادی دیگر اما مردان خانواده‌هایشان بیکارند و نمی‌توانند کار پیدا کنند. یکی از زنان که نمی‌خواهد نامش ذکر شود، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید: «تمام عمر منتظر روزهای خوب زنده‌گی بودم، حالا می‌بینم که عمرم تمام شد و روز خوب نیامد.»

این حرف دل یکی از زنانی است که برای پیدا کردن کار به ناحیه پنجم شهر مزارشریف آمده است. وقتی نامش را می‌پرسم، با گلی پر از بغض و چشمان مملو از اشک، می‌گوید: «نامم را چه می‌پرسی پسر! از بخت سیاه و روزگار تاریکم بپرس.»

این بانو که به قول خودش ۵۵ سال سن دارد، روزهای دشواری زنده‌گی خود را چنین روایت می‌کند: «زنده‌گی ندارم بچیم! چه بگویم از زنده‌گی؟ شوهرم هیچ از خانه بیرون نمی‌شود. امروز از بس که سرم فشار آمد، همراهش جنگ کردم، گفتم بخیز برو کارکن و یک لقمه نان بیاور، تا چه وقت در بین زمین‌ها و بین گل‌ولای کار کنم؟ به من می‌گوید که پیر هستم، کسی

مرا در کار نمی‌گیرد. حتی کسی به نان کار نمی‌دهد، چه برسد که در بدل پول کار کنم؟»

او که بغض گلویش را می‌فشارد و مجال حرف زدن برایش نمی‌ماند، انگار محرم اسرار برای خالی کردن اندوه ۵۰ ساله خود پیدا کرده است. درد از دست دادن دو پسر جوانش را این‌گونه روایت می‌کند: «دو پسر جوانم را شهید کردند. چه زنده‌گی داشته می‌توانم؟ دو سال پیش دو پسر جوانم را داخل خانه شهید کردند. یک پسر دو ماه از عروسی‌اش گذشته بود. حال در کوچه می‌گردم، اعصابم خراب می‌شود و درد بچه‌هایم آرام نمی‌ماند.»

این زن با کلوله‌بازی از اندوه و درد که حالا نان‌آور پنج عضو خانواده‌اش نیز است، روزانه در بدل ۱۰۰ تا ۱۵۰ افغانی از بام تا شام زمین خیشاوه و یا ترکاری جمع‌آوری می‌کند و گاهی به خانه‌های مردم می‌رود و لباس شویی و پاک‌کاری می‌کند. او اما روشن نمی‌سازد که پسرانش توسط چه کسانی به قتل رسیده‌اند، چون اندوه و اشک مجالش نمی‌دهد.

بیش‌تر کسانی که برای این زنان زمینه کار را فراهم می‌کنند، باغ‌داران و زمین‌دارانی هستند که در مربوطات ناحیه پنجم شهر مزارشریف زنده‌گی می‌کنند. محمدحفیظ، یکی از زمین‌داران، می‌گوید که حدود ۱۵ جریب زمین دارد و روزانه به چند تن کارگر نیازمند است، اما کارگران زن را به دلیل صداقت‌شان اولویت می‌دهد. او می‌افزاید: «وضعیت مردم خراب است. این زن‌ها روزها می‌آیند مردی کاری بازار را می‌کنند. خودم ۱۵ جریب زمین و باغ دارم. ترکاری کشت می‌کنم. ترجیح می‌دهم زنان را به دلیل صداقت‌شان در کار کار خیشاوه و چیدن ترکاری به کار بگیرم.»

این زنان در حالی در بدترین وضعیت ممکن به دنبال کار می‌گردند که با سقوط دولت پیشین، طالبان زنان و دختران را از کار کردن در نهادهای دولتی و خصوصی منع کرده‌اند. این گروه به رغم فشارهای گسترده داخلی و خارجی، حاضر نشده که حق کار، آموزش و تحصیل زنان و دختران را به رسمیت بشناسد.

## اخراج پناهجویان از پاکستان و نگرانی از بدرفتاری طالبان؛

# اقلیت‌های مذهبی مورد شکنجه قرار می‌گیرند

کامین کاوه

کمیسیون بین‌المللی ایالات متحده در مورد آزادی مذهبی (USCIRF) از تشدید بازداشت، خشونت و ارباب علیه اقلیت‌های مذهبی و سایر پناهنده‌گان افغانستان در پاکستان، ابراز نگرانی کرده است. این سازمان گفته که اقلیت‌های مذهبی که از ترس آزار و اذیت و شکنجه طالبان فرار کرده‌اند، در صورتی که به زور بازگردانده شوند، زنده‌گی آنان در معرض خطر قرار می‌گیرد. این کمیسیون افزوده که تحت حاکمیت طالبان مسیحیان، مسلمانان شیعه، مسلمانان احمدیه و سیک‌ها نمی‌توانند آزادانه مراسم برگزار کرده و عقاید مذهبی خود را بیان کنند. به دنبال تسریع روند اخراج اجباری پناهجویان اهل افغانستان از پاکستان، بسیاری از کشورها و نهادهای حقوق بشری از بازگرداندن افراد آسیب‌پذیر ابراز نگرانی کرده‌اند. با این حال، شماری از مسلمانان شیعه به‌ویژه اسماعیلیه‌ها می‌گویند که در معرض خطر اخراج اجباری قرار دارند. آنان در حالی از برگشت به افغانستان ابراز نگرانی می‌کنند که پیش از این، طالبان چندین تن از پیروان اسماعیلیه را به حنفی تغییر مذهب داده و کلمه «شهادتین» را بر زبان آن‌ها جاری کرده‌اند.

پس از اخراج اجباری پناهجویان اهل افغانستان و افزایش نگرانی نهادهای حقوق بشری، اینک کمیسیون بین‌المللی ایالات متحده آمریکا در امور آزادی مذهبی، با نشر بیانیه‌ای از اخراج اجباری پناهنده‌گان افغانستان از پاکستان ابراز نگرانی کرده است. این کمیسیون گفته که اقلیت‌های مذهبی از جمله مسلمانان شیعه، مسلمانان احمدیه، مسیحیان و سیک‌هایی که از ترس بازداشت و شکنجه طالبان به پاکستان رفته‌اند، در معرض خطر اخراج اجباری قرار دارند.

دیوید کری، کمیشنر این کمیسیون، گفته است: «ما نگران این هستیم که دولت پاکستان اقلیت‌های مذهبی را که از آزار و شکنجه گریخته‌اند به‌زور به افغانستان بازگرداند. در حکومت طالبان مسیحیان، مسلمانان شیعه، مسلمانان احمدیه و سیک‌ها نمی‌توانند آزادانه عقاید مذهبی خود را بیان کنند.»

کمیسیون بین‌المللی ایالات متحده در امور آزادی مذهبی از دولت بایدهن خواسته که از طریق تعامل با مقام‌های پاکستانی، فشار وارد کند تا حکومت موقت این کشور در تصمیم سیاسی خود تجدید نظر کند. این کمیسیون در گزارش سالانه خود همچنان به وزارت خارجه ایالات متحده توصیه کرده است که پاکستان را به دلیل نقض سیستماتیک، مداوم و فاحش آزادی مذهبی به‌عنوان کشوری معرفی کند که در آن آزادی‌های مذهبی مورد نگرانی خاص قرار دارد.

این در حالی است که ده‌ها تن از مسلمانان شیعه که همزمان جز افراد آسیب‌پذیر صنف‌های مختلف اجتماعی نیز می‌شوند، در معرض خطر اخراج اجباری از پاکستان قرار دارند. اسماعیلیان و

شیعیان دوازده امامی، پس از تسلط طالبان بر افغانستان با خطرات شدید از جمله حمله داعش خراسان نیز روبه‌رو هستند.

مهناز (مستعار) دختر معترض و از شیعیان اسماعیلی ابراز نگرانی از اخراج اجباری پیروان این مذهب از پاکستان، می‌گوید که اگر به افغانستان برگردانده شود، توسط طالبان بازداشت و کشته خواهد شد. او می‌افزاید: «اول این که شیعه و اسماعیلیه هستیم، مورد هدف قرار خواهیم گرفت و دیگر این که از دختران معترض هستیم که علیه سیاست‌های سرکوب‌گرانه و زن‌ستیزانه طالبان در دو سال گذشته ایستاده‌ام.»

این دختر معترض از حکومت پاکستان می‌خواهد که با پیروی از قوانین بشردوستانه، باید چارچوب مشخصی را برای افراد آسیب‌پذیر تهیه کند تا گروه‌های متضرر که در خطر نابودی از سوی طالبان قرار دارند طبق قوانین بین‌المللی محافظت شوند.

پیش از این، طالبان حداقل دو تن از اسماعیلیه‌های بدخشان را مجبور به تغییر مذهب کرده‌اند. یک نوار تصویری در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده که در آن یک مرد در میان جمعیت بزرگی از افراد که شماری از مقام‌های محلی طالبان نیز حضور دارند، با خواندن «شهادتین» مذهب خود را از اسماعیلیه به حنفی تغییر می‌دهد.

این ویدیو که در ۱۲ اسد سال جاری منتشر شده، نشان می‌دهد که دو تن از افراد طالبان در یک مسجد، کلمه «شهادتین» را به‌صورت اجباری برای این مسلمان اسماعیلیه می‌خوانند و از او نیز می‌خواهند که تکرار کند. در حالی که تکرار این کلمه مطابق باورهای اسلامی بر کسانی جاری می‌شود که از ادیان دیگر به اسلام گراییده باشند.

افزون بر کمیسیون بین‌المللی آمریکا در امور آزادی مذهبی، سازمان گزارش‌گران بدون مرز نیز با صدور بیانیه‌ای گفته که بیش از ۲۰۰ تن از خبرنگاران افغانستان در پاکستان، در معرض خطر اخراج اجباری قرار دارند. این سازمان، از پاکستان خواسته که مطابق قوانین بین‌المللی بشردوستانه با پناهجویان رفتار کند و دست از اخراج اجباری بردارد.

فهمیم (مستعار) از خبرنگاران افغانستان در پاکستان، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید: «به دلیل فعالیت‌های رسانه‌ای خود به افغانستان برگشته نمی‌توانم. دولت پاکستان اخراج اجباری را شروع کرده است. به کشورهایی که در خواست پناهنده‌گی دادیم تا هنوز جواب مثبت نداده‌اند. تاریخ اعتبار ویژه‌ام ختم شده و فعلاً دولت پاکستان آن را تمدید نمی‌کند.»

این خبرنگار در معرض خطر اخراج اجباری از پاکستان می‌افزاید: «نهادهای مدافع

خبرنگاران پرونده مرا تایید کردند، اما در یک سالی که با خبرنگاران در تماس هستم، هیچ یکی از آنان از پاکستان به کشورهای مقصد انتقال داده نشده‌اند. روند پذیرش به کندی پیش می‌رود. خواست ما این است که کشورهای غربی سرنوشت ما را روشن کنند و نیز مسوولیت خود را ادا کنند.»

پاکستان در جریان هفت روز گذشته به هیچ یک از خواست‌های جهانی در قبال توقف روند اخراج اجباری پناهجویان پاسخ مثبت نداده است. چندین نهاد بین‌المللی از وضعیت صحنه، بی‌سرنوشتی و بی‌کاری پناهجویان که باعث تشدید بحران انسانی در افغانستان شده، هشدار داده‌اند. اسوشیتدپرس به نقل از گروه‌های امدادی گزارش داده که مهاجرانی که از مرز پاکستان به افغانستان عبور می‌کنند، فاقد آب، غذا، سرپناه و تشناب هستند. این رسانه به نقل از تامبندری داسیلوا از مسوولان سازمان بین‌المللی ورلد ویژن نگاشته است: «مردم فقط با لباس‌های خود وارد افغانستان می‌شوند.»

این در حالی است که پناهجویان همچنان از برخورد نادرست پولیس پاکستان شکایت دارند. بسیاری از پناهجویان اخراج‌شده و افرادی که مدارک قانونی اقامت در پاکستان را دارند می‌گویند که پولیس این کشور از آنان اخاذی می‌کند.

در همین حال، وزارت داخله حکومت پاکستان گفته است که روند اخراج پناهجویان فاقد مدارک قانونی ادامه دارد و هم‌روزه بازداشت‌شده‌گان به اردوگاه‌های موقت منتقل می‌شوند. سرفراز بوگتی، وزیر داخله حکومت موقت پاکستان، اطمینان داده است که با مهاجران فاقد اسناد اقامت که دستگیر می‌شوند، بدرفتاری صورت نخواهد گرفت. او مدعی شده که تمام مایحتاج اولیه برای بازداشت‌شده‌گانی که در انتظار اخراج هستند، فراهم خواهد شد.

این اظهارات در حالی صورت می‌گیرد که کمیسیون حقوق بشر پاکستان گفته که از بدرفتاری حکومت پاکستان با پناهجویان افغانستان در اسلام‌آباد، بلوچستان و خیبرپختونخوا «وحشت‌زده» شده است. براساس گفته‌های این کمیسیون، کودکان نیز اخراج از خانواده‌هایشان جدا شده‌اند.

گفتنی است که روند اخراج اجباری پناهجویان افغانستان از پاکستان در شهرهای مختلف این کشور به‌شدت جریان دارد. این کشور گفته که بیش از یک‌ونیم میلیون پناهجو که سالیان زیادی بدون مدارک لازم در پاکستان زنده‌گی می‌کردند، به افغانستان برگردانده خواهند شد و در این زمینه، هیچ نوع انعطاف‌پذیری صورت نخواهد گرفت.

# روایت زنانه؛ جنگ فرصت زنده‌گی را از ما گرفت

عایشه خر اسانی

در جنگ آواره بودیم و آواره‌تر گشتیم. شوهرم در جنگ بود و من عروس چندماهه به خانه خسرم برگشتم. آن رفتن اما برگشتی نداشت. جنگ‌های زیادی آمد، رژیم‌های دیگری سر کشیدند و نابود شدند، اما او نیامد. حتا وقتی از خونس دخترى به دنیا می‌آمد، نیز نیامد و من تمام این مدت یک لحظه فکر نکردم که او دیگر نیست. تنها او نه، ده‌ها تن دیگر نیز در همان زمان یک روز صبح، بچه خود را گرفتند و سلاح به شانه آماده جنگ بیرون رفتند و دیگر برنگشتند.



مرگ او می‌شود.

دخترم وقتی خندیدن و گریستن را بلد شده بود و مرا می‌شناخت، حس کردم خانه خسر جای من نیست. خانواده او نیز مرا نمی‌خواست. نه تنها من، که نواسه خود را نیز نمی‌خواستند. برگشتم به خانه‌مان، جایی که به سختی مرا تحمل می‌کردند. به اتفاقی که برادرم می‌بود، می‌رفتم و او از من رخ می‌گشتاند. همین‌گونه گذشت و ما از جایی به جایی دیگر کوچ کردیم. خانه‌های مان زیر بم و باروت نابود شد. موی سرمان تکید و عزیزان زیادی را از دست دادیم؛ اما آن نگاه، نگاهی که یادم می‌انداخت زمانی پی دل خویش رفته‌ام، گم نشد. مدت‌ها احساس گناه با من بود، مدت‌ها خودم را زجر دادم. از یک سو سرگمی شوهرم و از یک سو نظر تلخ و بد خانواده به من و از طرفی هم دختری که با من مانده است.

دل‌م به حال خودم و دخترم می‌سوخت؛ اما کم نیاوردم و ادامه دادم. برادرم با همان ناراحتی‌ای که از من داشت، ماند؛ اما دیگر رفتارش خوب شد. من کلا خدمت‌گزارش شدم. شب و روز در خدمت‌ش بودم و هنوز نیز هستم. در این خانه، به برادر، برادرزاده‌ها و حتا نواسه‌های برادرم خدمت کرده‌ام و هنوز می‌کنم. شاید بگویید دخترت، پس دخترت چه؟ دخترم چشم و امیدم بود. به شوهر دادمش، اما به من نشد. مدتی دل‌م خوش بود که با او زنده‌گی می‌کنم و باری بر دوش برادر نمی‌مانم، اما دیدم که در خانه دخترم دوام نمی‌آورد. دخترم دختری نیست که دلش به مادرش بسوزد و طوری که من برایش سوختم و تر و خشکش کردم، با داشته و نداشته بزرگش کردم، چند صباحی مرا در آغوشش نگه دارد. این روزها که مریضم و کم‌جان شده‌ام، بیش از هر زمانی یادم می‌آید؛ اما چاره چیست؟ حس می‌کنم در روزهای آخر زنده‌گی‌ام و این روزها بیش از هر زمانی امیدوار به دیدن شوهرم هستم. با خودم می‌گویم که شاید در یکی از همین روزها به دیدنم بیاید، یا شاید دیگران راست می‌گویند، جنگ سال‌ها پیش او را کشته و حال این منم که به دیدن او می‌شتابم.

**یادآوری:** نویسنده این روایت را از زبان قربانی نوشته است.

کلمه‌ای حرف بزنند. من هم دهن و زبانی پیش برادرم نداشتم. نمی‌دانم چه شد که یک روز خود را در خانه کاکایش دیدم. او همراهم بود. مرا فرار داده بود و من هم استقامتی نکرده بودم. آن سرآغاز سیلی روزگار به صورت من بود. برادرم خواست که ما از منطقه کوچ کنیم. چنان کار را هم کردیم. ما خانه و کاشانه خود را ترک گفتیم تا رنگ شوهرم در رخ برادرم نخورد و مبادا اتفاق وحشت‌ناک‌تری رخ دهد.

در جنگ آواره بودیم و آواره‌تر گشتیم. شوهرم در جنگ بود و من عروس چندماهه به خانه خسرم برگشتم. آن رفتن اما برگشتی نداشت. جنگ‌های زیادی آمد، رژیم‌های دیگری سر کشیدند و نابود شدند، اما او نیامد. حتا وقتی از خوشن دختری به دنیا می‌آمد، نیز نیامد و من تمام این مدت یک لحظه فکر نکردم که او دیگر نیست. تنها او نه، ده‌ها تن دیگر نیز در همان زمان یک روز صبح، بقیچه خود را گرفتند و سلاح به شانه آماده جنگ بیرون رفتند و دیگر برگشتند. برگشتن آن‌ها از جنس مرگ نیست، از جنس چیزی بین مرگ و زنده‌گی است. مادران زیادی را دیده‌ام که لباس‌های فرزندان را که به آن‌ها «سرگم» می‌گویند، هر شب بو می‌کنند و صبح دم در به انتظارشان می‌نشینند؛ حتا کسانی را می‌شناسم که از خانه قدیمی خود کوچ نکرده‌اند، به امید این که پسرشان روزی برگردد و خانه را بشناسد. جنگ زنده‌گی ما را از ما گرفت، جنگ ما را تکه‌وپارچه کرد و نابودمان ساخت.

نیم آدم شده‌ام، پیر و زهیر و پیچه‌سفید. شاید گفتن این حرف‌ها خوب نیست، برای هر کسی هم نگفته‌ام، اما این بار می‌گویم. مردم می‌گویند فراموش می‌شود، دردش از پنج سال پیش تر طول نمی‌کشد، اما مردم نمی‌دانند که غم از دست دادن کسی که به خاطرش همه چیز را از دست داده‌ای، چیست. روزی که من با او فرار کردم، به همه چیز پشت کردم، و روزی که او رفت، به من پشت کرد. من ماندم و بی‌کسی. گاهی با خودم می‌گویم کاش مرده بود، کاش خبر مرگش را می‌شنیدم و تمام عمر دیده‌گانم به انتظارش کم‌دید نمی‌شد. برای او و چند تن دیگر، جنازه غیابی خواندند. بعد از دو سال، همه طبل مرگ آن‌ها را کوبیدند، اما چگونه؟ در جایی که او رفته بود، جنگی در نگرفته بود و خیلی چیزهای دیگر که مانع باور

چشم‌هایم را به دروازه‌ای که از من نیست، دوخته‌ام تا شاید بادی از آن به صورتم بوزد و روزی آن مرد چهارشانه تنومند را به من بیاورد. بیش از ۳۵ سال می‌شود که من در وطن، غربت و مهاجرت، چشم به راهش هستم، اما هیچ خبری ازش نداریم. در این سال‌ها نه توانسته‌ام مرثیه‌ای برای نبودن او بخوانم و نه مجال فریاد زدن سوز دل‌م را یافته‌ام. برای من زنده‌گی به کوهستانی می‌ماند که مدام در حال پایین افتادن از آن هستم. می‌پرسید قسمت خوش زنده‌گی من کجا بوده؟ از بس آن قسمت‌های خوش کوتاه و زودگذر بوده و در گذشته‌های دور مانده، یادم رفته است که کجا دل‌خوشی داشتم. شاید روزگار خوشم آن وقت‌هایی بود که به جوانی رسیده بودم و دل‌م به مردی که تنومندتر از دیگر مردان بود، باخته بودم. آن آغاز ماجرا بود و بعد از آن، روزگار سیاه من شروع شد؛ اما تا وقتی او بود، هیچ سیاهی آن قدر ترسناک نبود که مرا بلعد. در هر چاهی که می‌افتادم، دل‌م به این خوش بود که کسی هست تا دست‌گیری‌ام کند و تک‌وتنها نیستم.

آن روزها، صبح ما با بمباران آغاز می‌شد و شب با صدای مرمی می‌خوابیدیم. خلاصه همه چیز جنگ‌زده بود. در شرایطی که همه چیز آغشته با جنگ و هم‌رنگ خون است، سخت است که چیزی را پنهان نگه داشت تا بوی خون نگیرد؛ حتا دل‌باخته‌گی را. برادر من یک فرد عادی نبود؛ او هم در جنگ شرکت می‌کرد و افرادی زیر دستش داشت. من و خواهرانم تمام وقت به او و افراد همراهش خدمت می‌کردیم. در حالی که همه از ترس جنگ پناه می‌گرفتند، ما مراقب این می‌بودیم که نمک غذا بیش‌وکم نشود. در همان هیاهو، کسی را که ایمان داشتم شوهرم خواهد شد، از من خواستگاری کرد. من از خواستگاری او چند روز بعد خبر شدم. ما هیچ‌گاه یک‌دیگر را نمی‌دیدیم و آن موقع‌هایی هم که می‌دیدیم، از دور می‌بود. مثلاً او به مهمان‌خانه ما می‌آمد، برادرم را کار می‌داشت و یا در راه کوه و کمری می‌دیدم که سلاح روی شانه دارد. از دور، دل‌باخته‌اش شده بودم. شاید او هم دل‌باخته‌ام شده بود که خواستگار به خانه‌مان فرستاد. وقتی خبر شدم که خواستگار فرستاده است، زمین و آسمان را نمی‌شناختم و چنان خوش‌حال بودم که دل‌م می‌خواست غذای همه همراهان برادرم را من آماده کنم و مثل دیوانه‌ها به کوه‌ها بروم و برقصم. من رقص را دوست داشتم، هنوز دوست دارم.

ترس‌هایی که داشتم، به واقعیت تبدیل شد. می‌ترسیدم که برادرم مرا به او ندهد. همین‌طور هم شد. مردم به برادرم احترام می‌گذاشتند و نوعی هراس از او به دل داشتند. برای هر کاری، او را پیش می‌کردند. هنوز واقعه‌ای که در میان قوم و خویش رخ دهد، او را با خود می‌برند تا حل‌وفصل کند. اما برای من، کسی نبود که پیش برادرم برود و دلش را رام سازد. در همان بار نخست که برادرم درخواست‌شان را رد کرده بود، دیگر کسی جرئت نکرده بود که



کبری حسینی

## آزارو اذیت خیابانی؛

# چشم‌هایی که اندامم را برانداز می‌کنند، روحم را می‌آزارند

نجات نیافتیم. یا با موتر به من می‌زنند، یا با دست بدنم را لمس می‌کنند، یا با شانه‌هایشان محکم به من برخورد می‌کنند و یا هم با نگاه‌ها و حرف‌هایشان آزارم می‌دهند. آن‌گاه است که داد از اسلامیت می‌زنند و زنان را منبع فساد در جامعه می‌دانند.

همان‌طور ماتم‌زده وسط خیابان مانده بودم. اشک‌هایم همانند قطرات باران از چشمانم به صورت و از صورتم روی دستانم می‌ریخت. به پاهایم توانایی داده و خودم را از وسط خیابان به آن طرف خیابان کشاندم. روحم زخمی شده بود. هم روح و هم جسمم درد می‌کرد، اما بیش‌تر روحم آسیب دیده بود؛ چون جسمم پس از هر برخورد ناخوشایند التیام می‌یابد، اما روحم درمان نمی‌شود.

آن قدر تنم درد می‌کرد که در دلم آرزو می‌کردم ای کاش تیره‌های سیاه ماشین لعنتی‌اش مرا له می‌کرد و یا هم محکم به من اصابت می‌کرد تا با تمام سرعت به آن طرف خیابان پرت می‌شدم. شاید با مردن من آن راننده‌ای که گاه برخورد موترش و گاه زبانش مرا افکار می‌کند، نیز اعدام می‌شد. اما خواسته من خیالی بیش نبود و فکر نمی‌کنم چنین اتفاقی بیفتد؛ زیرا من در سرزمینی زنده‌گی می‌کنم که حاکمانش زن‌ستیزند و به سخنان زنان اهمیت نمی‌دهند. حاکمیت جدید و ساختار آن متعلق به مردان است و زنان هیچ جایگاه و ارزشی در آن ندارند. اگر زیر تیره‌های سیاه آن ماشین له هم می‌شدم، شاید کسی آن راننده را ملامت نمی‌کرد و یا هم شاید می‌گفت که چه لازم است زن از خانه بیرون شود. ما به ناحق نمی‌گوییم که خانه امن‌ترین مکان برای زنان است. زنان باید در خانه بمانند تا زنده بمانند. شاید فیصله آنان در قبال من و آن مرد همین می‌بود.

دردهایم را قورت دادم، گریه نکردم، چون من ضعیف نبودم. روح زخمی و جسم خسته‌ام را با قلب گریان به خانه رساندم. آه، ضعیفه بودن و ضعیفه خوانده شدن چه قدر دردآور است؛ دردی که هر روز زنان و دختران افغان تحمل می‌کنند. گروه طالبان هیچ ارزشی به زنان قایل نیست و حتا وجود زن را در جامعه نمی‌خواهد. این گروه در صدد است تا زنان را به کلی از اجتماع محو کند؛ به همین دلیل زنان را به هر بهانه‌ای سرکوب می‌کند. اکنون همان راه پرخموپیچ دانشگاه را نیز از من و دختران دیگر گرفته است. واقعا که دختر بودن و زن بودن در افغانستان شجاعت می‌خواهد.

آتش می‌زنند. زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محروم می‌کنند. اجازه سفر و شاد بودن از زنان سلب شده است. با استفاده از دین زنان را در کنج خانه‌ها حبس می‌کنند و از اجتماع می‌رانند. حجاب را بهانه قرار داده و نمی‌گذارند پایت را از خانه بیرون کنی. این جا طرز لباس پوشیدن زنان از هر مساله‌ای مهم‌تر و جنجال‌برانگیزتر است. این جا مردان از رنگ لباس زنان هراس دارند. می‌گویند که سر تا پا سیاه‌پوش باش تا به حقت برسی. این کار را کردیم و سیاه‌پوش شدیم، اما هیچ فرقی به حالمان نکرد؛ محدودتر شدیم و از بند خلاصی نیافتیم. این جا فرقی ندارد که با حجاب کامل باشی یا نباشی. فقط کافی است جنس دوم باشی. این جا شکنجه‌گر زیاد پیدا می‌شود تا از درون تو را خرد کند.

در مسیر بازگشت از دانشگاه باید جاده‌های شلوغ و پرازدهام را عبور می‌کردم تا خودم را سالم آن سوی خیابان می‌رساندم. منتظر ایستادم تا موترها یکی‌یکی رد شوند و من سر فرصت خودم را آن سو برسانم. جاده کمی خلوت شد و تصمیم گرفتم قدم بردارم. در حال رد شدن بودم که به شدت به چیزی برخورد کردم و تمام تنم را یخ زد. تا به خود آمدم موتر به سرعت گذشته بود. خودم را محکم بغل کرده بودم که به زمین نیفتم، اما پاهایم سست شد و توان نگه‌داشتن تنم را از دست دادم. به زمین خوردم و در آن لحظه نفرت از دیوار بلند بر وجودم سرازیر شد. پشت فرمان چه کسی نشسته بود؟ یک خر، گاو یا سگ؟ با خود که فکر کردم در حال بی‌احترامی به حیوانات هستم. دهنم را بستم و هیچ چیزی از پشت سرش حواله نکردم. می‌دانستم که عمدی مرا با موترش زد؛ چون این اتفاق اولین بار و آخرین بار نبود و نیست، بلکه من هر روز با همین معضله برمی‌خورم؛ اما این بار

در مسیر دانشگاه با لباس سیاه دراز تا بند پا، چادر سیاه، ماسک سیاه و موهایی که همه در لای آن چادر پیچانده شده بودند، روان بودم. از کوچه‌هایی که تجمع افراد بزرگسال کم‌تر و صداهای کودکان بیش‌تر است گذر کردم و به جاده عمومی رسیدم. مثل همیشه بار دیگر ترس و دلهره از آزارو اذیت خیابانی و چشم‌هایی که سر تا پایم را برانداز می‌کنند، در تنم پنجه کشیده بود. تا چند قدم آن سوتر گذاشتم چند مرد با چشم‌های هیز و کثیف‌شان بازهم به من زل زده بودند. از نگاه‌های پلیدشان معذب شدم. از کنارشان که گذشتم مثل همیشه صداهایی به گوشم رسید. نمی‌دانم با همدیگر چه گفتند؛ ولی آن صداهای آزاردهنده هر بار روح خسته مرا خسته‌تر می‌کنند. در کشور من زنان بیش‌تر از شکنجه فزیک‌ی شکنجه روحی می‌شوند. روح ظریف‌شان درون قفس حبس می‌شود. به مسیرم ادامه دادم، اما در درون خود درگیر بودم، دندان‌هایم را می‌ساییدم و دست‌هایم را به شدت مشت کرده بودم. همان‌طور با خودم در مورد بی‌چاره‌گی زنان حرف می‌زدم و به حال خود و همه دختران آه سردی از ته قلبم می‌کشیدم. از کنار سگی که در گوشه خیابان دراز کشیده بود و زبانش را یک متر بیرون کرده و له له می‌زد، گذشتم. در دلم فریاد زدم و گفتم که همین سگ از بعضی آدم‌ها بیش‌تر شرف دارد. این جا کابل است و داستان همیشه‌گی من. من همیشه از همین جاده‌های شلوغ کابل با ترس عبور می‌کردم تا خودم را به دانشگاه برسانم.

این جا زن بودن دشوارترین کار است. این جا روح را شکنجه می‌کنند. قلبت را با نگاه‌ها و حرف‌های زشت



# زخم ناسور شده دختر «دم بخت»

✍ عایشه خراسانی

آی‌رخ (نام مستعار) عروس می‌شود و نکاحش بدون حضور داماد بسته می‌شود؛ چون که داماد در ولایت دیگر دستش به کار «مهم‌تر» بند شده بود. گفته بود که «زن به نکاح زن میشه، ای دبدبه‌اش خیله‌گری زن هاست.» آی‌رخ توجهی نمی‌کند و هنوز دلش خوش‌تر می‌شود که زمان بدون دیدن او در زنده‌گی‌اش را کش دهد و طولانی‌ترش سازد. آویزهای طلا به گوش و گردن عروس آویخته بودند...

حرف‌ها. ناگفته‌ها و فریاد دل آی‌رخ با همان بو به دل و دماغ آدم می‌رسید. شاید او هم برای همین این عطر را زده بود، برای این که پیامش را برساند و یا شاید برای آخرین بار خواسته بود، حضور او - کسی را که دوست داشت - را در کنارش زنده‌تر احساس کند. همین کار را هم کرد، گاهی هوای اتاق را داخل ریه‌هایش می‌کشید و با صدای بلند دم و بازدم می‌کرد.

ماه‌ها از ازدواج آی‌رخ می‌گذرد. او جز خانه پدر خانه کس دیگری نمی‌رود. البته این خواست خودش نیست، همان‌طور که شریک زنده‌گی‌اش را خودش انتخاب نکرده بود و دیگران برایش تصمیم گرفته بودند، تصمیم بیرون رفتن از خانه را نیز دیگری (شوهرش) می‌گیرد. وقت‌هایی که یک یا دو شیئی خانه مادرش می‌ماند، شوهرش هر لحظه از طریق موبایل مادر آی‌رخ برایش زنگ می‌زند تا احوال بگیرد چه می‌کند و دیکته کند که جای دیگری نرود. آی‌رخ در خانه خود نیز صلاحیتی ندارد، غذایی را که می‌پزد به انتخاب شوهرش است و او مجبور است با او در یک کاسه شده و به‌رغم میلش از آن بخورد. چند تن از دوستان

پدرش گفته بود: «دختر دم بخت را نگه کردن در خانه، معصیت است و راه باز گذاشتن به بی‌آبرویی». تنها این نبود، آی‌رخ حتی کسی را که قرار بود شوهرش شود نیز ندیده بود. با آن که آن مرد بارها به خانه‌شان آمده بود، اما به آی‌رخ کوچک گفته شده بود که باید از مردان بیگانه رو بگیرد و او حتی پسران خاله، کاکا و مامايش را هم نمی‌دید.

آی‌رخ (نام مستعار) عروس می‌شود و نکاحش بدون حضور داماد بسته می‌شود؛ چون که داماد در ولایت دیگر دستش به کار «مهم‌تر» بند شده بود. گفته بود که «زن به نکاح زن میشه، ای دبدبه‌اش خیله‌گری زن هاست.» آی‌رخ توجهی نمی‌کند و هنوز دلش خوش‌تر می‌شود که زمان بدون دیدن او در زنده‌گی‌اش را کش دهد و طولانی‌ترش سازد. آویزهای طلا به گوش و گردن عروس آویخته بودند. دستانش از رنگ حنا سرخ سرخ بود و بوی گل یاس می‌داد. انگار عطری را که پسر عمه‌اش روزگاری برایش هدیه کرده بود، به تن و لباسش زده بود. سکوت کرده بود و حرف نمی‌زد. حتی جواب سوال‌های دیگران را نمی‌داد و گاهی فقط سری تکان می‌داد. اما عطری که به تنش نشسته بود و اتاق از بوی آن پر شده بود، حرف می‌زد، خیلی

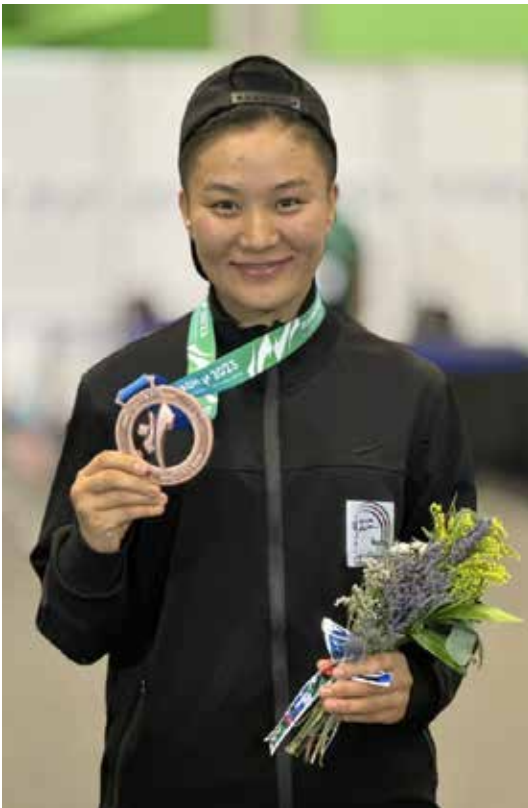
روزی که آی‌رخ را می‌بردند سنگ می‌بارید. البته مردم می‌گفتند که ژاله‌باران است، ولی بسیار به سنگ‌باران می‌ماند، چون اگر زیر آن لحظه‌ای می‌ایستادی مثل این بود که سنگ به سرت بزند. آی‌رخ را لباس سبز نکاح تنش کرده بودند و با شدت باران و تنگی وقت از پوشاندن لباس سفید عروسی‌اش منصرف گشتند. این تصمیمی بود که دیگران برایش گرفتند و کسی از آی‌رخ نپرسید که آیا دوست دارد لباس سفیدش را بپوشد یا نه؟ طوری که معمول است همه عروس‌ها لباس سفید می‌پوشند و حتی بعضی‌ها بدون پوشیدن آن پیشان را از محفل عروسی به خانه داماد نمی‌گذارند. اما کسی از آی‌رخ نپرسید که دلش چه می‌خواهد. او مثل عروسکی که نه جان دارد و نه نفس می‌کشد، در کنج اتاق نم کشیده بود و از جایش جُم نمی‌خورد. خواهران داماد و خواهرخوانده‌اش به امر بزرگ‌ترها این‌سو و آن‌سو می‌بردندش. در واقع جای تعجب هم نداشت که چرا حرف دل آی‌رخ و خواسته‌اش مهم نیست و به‌سادگی ازش گذشتند. او حتی به سرنوشت خود هم نداشت. از او نپرسیده بودند که آیا دوست دارد با رفیق پدرش ازدواج کند یا خیر؟ حتی به آن سنی هم نرسیده بود که بتواند برای خودش تصمیمی بگیرد.

## درخشیدن از میان محدودیت‌ها!

## شفیقه محمدی در

که بهنیا

شفیقه محمدی، ورزشکار ساواته افغانستان، دختری که از میان محدودیت‌های نفس‌گیر طالبان بساطش را برچیده و راهی دیار غربت شده بود، از آن جا در مسابقات جهانی کامبت‌گیمز شرکت کرده و مدال برنز کسب کرده است. او در این مسابقه که از تاریخ ۲۰ تا ۳۰ اکتوبر در شانزده رشته ورزشی در کشور عربستان سعودی برگزار شده بود، از طریق ریاست فدراسیون ساواته افغانستان و با حمایت یکی از استادانش به نماینده‌گی از ورزشکاران دختر افغانستان شرکت کرده و در وزن ۵۲ کیلوگرام با هشت حریفش از کشورهای مختلف جهان مبارزه کرده است. او در این مسابقه حریف رومانیایی خود را ۳-۰ شکست داده و در رده سوم قرار گرفته است. شفیقه مدال برنز این مسابقه جهانی را در حالی به‌دست آورده است که در ایران با چالش‌ها و محدودیت‌های فراوانی روبه‌رو است. او این دستاورد را در شرایطی که زنان و دختران افغانستان از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محرومند، دستاورد بزرگ خوانده و می‌گوید که به کسب مدال برنز اکتفا نکرده و به‌خاطر دختران بازمانده از تحصیل و ورزش در مسابقه‌های آینده شرکت خواهد کرد و این بار مدال طلا را به‌نام همه دختران افغانستان خواهد گرفت.



آی‌رخ که از زمان کودکی با او بودند نیز از دیدن آی‌رخ محروم گشتند؛ شوهرش اجازه دید و بازدید با آن‌ها را برایش نمی‌دهد و گفته است که «او بی‌صاحب‌ها را به داخل خانه می‌مانی». آی‌رخ نه آن‌ها را به خانه خود می‌آورد و نه خودش به خانه آن‌ها می‌رود. البته دوستان آی‌رخ شوهر نکرده‌اند؛ یکی از آن‌ها دانشگاه آنلین می‌خواند و دیگری در یکی از مکاتب خصوصی معلم است.

آی‌رخ را زمانی که به شوهر نداده بودند، تر و تازه بود و می‌گفتند که «رنگ جوانی کشیده است». اما آن رنگ به رخسار ننشسته بود که رنگ‌زردش کردند و به دست مردی سپردنش که فقط در سر تخت با او مهربان است. آی‌رخ پسر عمه‌اش را دوست داشت و برای او به قامت قلم خودش گاهی می‌نوشت و تمام آن نوشته‌ها را که یادگار عشق نوجوانی او بودند، در کتابچه خاطراتش نگاه کرده بود. آن کتابچه را حتا بعد از ازدواج نیز نگاه کرده بود. یک مدت که از ازدواجش می‌گذرد و زمانی که به خانه پدر «پای‌بازی» می‌آید، در برگشت، کتابچه را نیز با خودش می‌برد. یک سال چیزی بیش‌تر از آن موقع می‌گذرد که کتابچه به‌دست شوهر سنگ‌دلش می‌افتد. وقتی چند صفحه از اول را می‌خواند، به عشق نوجوانی پی می‌برد، زمانی که صفحات آخر را ورق می‌زند با یک عالم سیاهی که دلیلش وجود اوست و به ستمی که به آی‌رخ روا داشته بود، روبه‌رو می‌شود. ابروهایش را در هم فرو برده و با کتابچه پاره شده سر آی‌رخ که در حال دم کردن دیگ می‌باشد، هجوم می‌آورد. ورق‌ورق آن کتابچه را با دست خود آی‌رخ آتش می‌زند و تا حوصله‌اش قد می‌دهد آی‌رخ را لت‌وکوب می‌کند و او را با بدن سیاه و کبودشده به خانه پدرش می‌برد. اثر لت‌وکوب از بدن آی‌رخ نارفته، دوباره خانه شوهر برده می‌شود. این بار اما تبر شوهرش دسته شده و هر ظلم و جوری که از دستش ساخته بود را سر آی‌رخ می‌آورد. از آی‌رخ جز جانی که روی لاشه قلم‌شده‌اش بی‌هیچ توانی می‌ایستد، چیزی نمانده است. اکنون، آی‌رخ که تازه بیست‌ساله هم نشده است، چهره‌اش هم‌شکل زنان نیمه‌سال شده است. تعجب من را دیده و با لیخند زورکی می‌گوید: «مگر من را شناختی؟» و با لحن شوخی‌آمیزی ادامه می‌دهد: «ما پیر شدیم و حال ما را کسی به‌جا نمی‌آورد.» به‌راستی او پیر شده است؛ انگار ده‌ها سال بیش‌تر از عمرش را زنده‌گی کرده است؛ انگار هزار زن در وجود او مرده‌اند و تن نیم‌جانی از میان آن هزار زن است.

این بار خلاف همیشه، شوهرش با خوش‌حالی از موتر به خانه پدرش پیاده‌اش کرده است. یک هفته است که آی‌رخ به خانه مادرش آمده و شوهرش جز یک بار دیگر هیچ زنگی نزده است. می‌گوید: «شوهرم خوش است که زن نو می‌گیرد. من را آورده خانه پدرم تا سرم زیاد تاثیر نکند.» آی‌رخ به هیچ‌کسی هنوز نگفته است که شوهرش با زن دیگری نامزد کرده است. شوهرش با تهدید او را ترسانده و حق سخن زدن را نیز از او گرفته است. آی‌رخ را که بی‌بینی، رخسار دلش را رو می‌کند؛ انگار کتابی است گشوده، با خط خوانا. تا بیننده نظرش را می‌افگند رنج انبارشده و درد نهفته در دلش را می‌فهمد. اکنون مثل زمانی که لباس سبز نکاح بر تنش بود، ساکت است و حق بیان زخم نهفته در دلش را نیز ندارد.

شفیقه محمدی، ورزشکار ۲۰ ساله از ولایت غزنی است. او با حمایت خانواده‌اش در برابر جامعه سنتی جنگیده و به مدت پنج سال در رشته ورزشی ساواته در افغانستان کار کرده است. او پیش از حاکمیت طالبان دستاوردهای خوبی در این عرصه داشته است. پس از قدرت‌گیری طالبان در افغانستان، همانند بسیاری از دختران ورزشکار از ادامه حرفه‌اش باز مانده و راهی ایران شده است.

## مسابقات کامبت گیمز به مقام سوم رسید



ساواته افغانستان بود و چندی می‌شد به ایران آمده بود. با او تماس گرفتم و خواستم هرچه زودتر بیاید و با من تمرین کند، چون فقط ده روز به اشتراک در مسابقه مانده بود و من باید سخت و فشرده تمرین می‌کردم. درخواستم را قبول کرد و آمد؛ اما این بار با چالش دیگری برخوردیم، چون جایی برای تمرین نداشتیم. تنها مکانی که به ذهن ما رسید پارک‌های ایران بود. به‌خاطری که آن جا یگانه جایی بود که می‌توانستیم تمرین کنیم. تصمیم گرفتیم با وجود همه سختی‌ها و توهین‌هایی که قرار بود از سوی ایرانی‌ها متحمل شویم، سخت تمرین کنیم و من برای مسابقه آماده شوم. او برای پیروز شدن در مسابقه از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد و با وجود نداشتن مربی و سرکوب‌ها و رفتارهای مضحک ایرانیان به تمرینش ادامه می‌دهد و پس از تمرین‌های سخت راهی عربستان سعودی می‌شود.

او در این مسابقه به‌عنوان ورزشکار دختر از افغانستان و کسی که از میان محدودیت‌های طالبان با روحیه و قلب شکسته کشورش را ترک کرده و از دیار غربت برای بلندکردن پرچم سه رنگ کشورش شرکت کرده بود، در برابر ورزشکاران هشت کشور مبارزه می‌کند و برنده مدال برنز می‌شود. کسب مقام سوم در این مسابقه اگرچه برایش بسنده نیست، اما خودش را خوش‌شانس می‌داند که توانسته است از کشوری که دخترانش حتا از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محرومند و اجازه رفتن به دانشگاه، مکتب و ورزشگاه را ندارند، مدال برنز کسب کند و لبخند روی لبان هم‌نسلانش بیاورد.

شفیقه منحتی دختر افغان که محروم از حق ورزش است؛ دختری که برای درخشیدن در عرصه ورزش ساواته ابتدا با جامعه سنتی کشورش و حالا با گروه زن‌ستیز طالبان درگیر است و هنوز تسلیم نشده، از جامعه جهانی و نهادهای حامی ورزشکاران می‌خواهد تا دختران ورزشکار افغانستان را که از ورزش باز مانده‌اند، فراموش نکنند.

جا نیز تلاش می‌کند تا ورزش را ادامه دهد و به اهدافش که مبارزه با ساواته‌کاران جهان است، برسد؛ اما ایران نیز مکان خوبی برای پیشرفت افغان‌ها نیست. او رویاهایش را با خود به آن جا برد تا با یکدیگر همسفر باشند و راه تحقق آرزوهایش را دریابد؛ اما تلاشش بی‌پهلو بود، زیرا ایران پس از قدرت‌گیری طالبان و مهاجرت غیرقانونی صدها شهروند افغان، علیه مهاجران پالیسی سخت‌گیرانه وضع کرده است. به همین دلیل، مقامات این کشور زمینه پیشرفت افغان‌ها را محدود کرده‌اند. شفیقه نیز یکی از قربانیان پالیسی سرکوب‌گرانه ایران در برابر مهاجران افغان است.

او پس از مهاجرت به ایران، مصروف مشقت‌های زنده‌گی می‌شود و اندکی از دنیای ورزش فاصله می‌گیرد؛ اما برگزاری مسابقه جهانی کمبت گیمز بار دیگر او را در مسیر اهدافش قرار می‌دهد. او از برگزاری این مسابقه از طریق یکی از استادانش آگاه می‌شود و بنابر شایسته‌گی‌اش، فدراسیون ساواته افغانستان اسم او را به‌عنوان ورزشکار دختر در این مسابقه ثبت می‌کند. شفیقه از این که توانسته بود پس از مدت‌ها در این مسابقه اشتراک کند، از خوشی دست از پا نمی‌شناسد و برای آماده‌گی در این مسابقه به مربی‌های ایران مراجعه می‌کند. او از مربی‌های ایرانی می‌خواهد تا برای خوب درخشیدن و بُرد در مسابقه با او تمرین کنند؛ اما مربی‌های آن کشور از او در برابر کارشان تقاضای پول گزاف می‌کنند. می‌گوید: «با این که امیدی نداشتیم و از رفتار سرکوب‌گرانه مردم این کشور با مهاجران افغان همه چیز را درک کرده بودم، تلاش کرده و درخواست کمک کردم، اما آنان از من تقاضای پول چند برابر کردند و گفتند که برای مسابقه باید صنف خصوصی بگیریم. به همین دلیل نتوانستم مقدار پولی را که آنان خواسته بودند پرداخت کنم. با این که باخبر بودم قرار است در یکی از بزرگ‌ترین مسابقه‌های جهانی شرکت کنم، هیچ نوع همکاری با من نکردند. تنها راهی که برایمان مانده بود پیدا کردن یکی از دوستانم بود که او نیز عضو فدراسیون

شفیقه محمدی، ورزشکار ۲۰ ساله از ولایت غزنی است. او با حمایت خانواده‌اش در برابر جامعه سنتی جنگیده و به مدت پنج سال در رشته ورزشی ساواته در افغانستان کار کرده است. او پیش از حاکمیت طالبان دستاوردهای خوبی در این عرصه داشته است. پس از قدرت‌گیری طالبان در افغانستان، همانند بسیاری از دختران ورزشکار از ادامه حرفه‌اش باز مانده و راهی ایران شده است. او در حالی در مسابقه جهانی کامبت گیمز شرکت کرده است که در ایران با چالش‌ها و محدودیت‌های فراوانی دست‌وپنجه نرم می‌کند و در آن جا نیز به‌گونه درست تمرین کرده نمی‌تواند.

پس از حاکم شدن طالبان و محدودیت‌های شدیدی که این گروه بر زنده‌گی شغلی، تحصیلی و مدنی زنان وضع کرده است، شفیقه و هم‌زمانش از ادامه ورزش باز می‌مانند و باشگاه آنان توسط جنگ‌جویان طالبان بسته می‌شود. او و سایر دختران ورزشکار پس از سال‌ها زحمت و عرق ریختن، خانه‌نشین شده و مدتی از دنیای ورزش دور می‌مانند؛ اما شفیقه به دلیل علاقه شدیدی که به حرفه‌اش دارد، بساط ورزشی‌اش را از باشگاه به خانه انتقال داده و خانه‌اش را تبدیل به محل تمرین می‌کند. او و دوستانش به‌گونه مخفی مدت شش ماه در خانه تمرین می‌کنند، اما تجمع دختران علاقه‌مند به ورزش سبب می‌شود تا افراد طالبان از آن مکان نیز آگاه شوند و آنان را به کلی از ورزش باز دارند. این محدودیت‌های روزافزون و نفس‌گیر او را و می‌دارد تا کشورش را ترک کند و راهی دیار غربت شود. او در آن





# اکت تو خالی پاکستان ستیزی

**پاکستان‌ستیزی گرایش ارتجاعی است، مثل افغان‌ستیزی جاری در ایران و پاکستان. برخورد‌های تبعیض‌آمیز پولیس و حتا مردم این دو کشور را نباید با عمل بالمثل پاسخ دهیم. این رویکرد انسان‌گرایانه و معقول نیست. نژادپرستی و تبعیض را نباید با نژادپرستی و تبعیض پاسخ دهیم. پاکستان‌ستیزی از ناسیونالیسم کوری می‌آید که همواره مایه بدبختی افغانستان شده است.**

داشت. غنی در آغاز روی کارآمدنش، طالبان را «مخالفان سیاسی» خواند؛ کسانی که به باور او در حق شان جفا شده است. غنی در سفرش به پاکستان، برای نشان دادن حس نیت به نظامیان این کشور، خلاف عرف دیپلماتیک به دیدار رییس ارتش پاکستان رفت و دست به اقدام‌های عملی‌ای زد که حامد کرزی در دوره ریاست جمهوری‌اش حاضر به انجام آن‌ها نشده بود. اما وقتی غنی دید که خیری از نظامیان پاکستانی به او و دولت‌ش نمی‌رسد، تغییر موضع داد. طالبان نیز که وابسته‌گی‌شان به پاکستان مثل آفتاب روشن است، تنها می‌توانند اکت دشمنی با این کشور را در بیابورند و صرفاً لفاظی کنند. غیر از این، طالبان نه توان به چالش کشیدن پاکستان را دارند و نه هم اراده آن را.

ناسیونالیست‌ها همواره وقتی بحث جنگ با بیگانه‌گان مطرح می‌شود، ادعا می‌کنند که افغان‌ها انگلیس‌ها، روس‌ها و امریکایی‌ها را شکست داده‌اند. اگر فرض کنیم چنین ادعایی درست است، بازهم تأکید همیشه‌گی روی پیروزی‌های زودگذر - که شکست‌های دردناک و استراتژیک به دنبال داشته است - در هر رسم و مناسبتی هیچ دردی را درمان نمی‌کند. تکیه روی امکانات و دستاوردهای گذشته که حالا در دسترس ما نیست، به جای این که کمکی به خوش‌بخت شدن ما کند، شکست‌های شرم‌آور بیشتر تری را به دنبال دارد. زمانش رسیده است تا از افتخارات کذایی و دروغین دست برداریم و با چشم‌وگوش باز به بازشناسی خود و سرنوشت بدی که بیگانه‌گان برای ما نوشته‌اند، بپردازیم. با نمایش دروغین «غیرت افغانی» نه تنها کاری از پیش نمی‌توان برد، بلکه این رویه سبب تحریک بیشتر جانب مقابل خواهد شد که در نتیجه، به رنج و زجر شهروندان بی‌دفاع افغانستان افزوده می‌شود.

افغانستان علیه پاکستان اعلام جهاد می‌کرد و شماری از سیاست‌گران خواستار جنگ در برابر این کشور بودند. اما جنگ و جهاد با پاکستان در شرایطی که حتا معاش سربازان افغانستان را خارجی‌های می‌پرداختند و دولت با چالش‌های کلان اقتصادی و سیاسی روبرو بود، اقدام سنجیده و منطقی به نظر نمی‌رسید.

در اوضاع کنونی نیز پاکستان‌ستیزی و درگیری احتمالی با این کشور، افغانستان را دچار بحران جدی‌تر خواهد کرد و نخست از همه، این مهاجران افغان هستند که بهای ماجراجویی‌های کودکانه سیاسی را خواهند پرداخت؛ مهاجرانی که همین حالا نیز زیر بار فشار روزافزون پولیس پاکستان درمانده و بیچاره شده‌اند و شب و روز را در ترس دستگیری و اخراج سپری می‌کنند.

### ناسیونالیسم کور

پاکستان‌ستیزی گرایش ارتجاعی است، مثل افغان‌ستیزی جاری در ایران و پاکستان. برخورد‌های تبعیض‌آمیز پولیس و حتا مردم این دو کشور را نباید با عمل بالمثل پاسخ دهیم. این رویکرد انسان‌گرایانه و معقول نیست. نژادپرستی و تبعیض را نباید با نژادپرستی و تبعیض پاسخ دهیم. پاکستان‌ستیزی از ناسیونالیسم کوری می‌آید که همواره مایه بدبختی افغانستان شده است. ناسیونالیسم افغانی، ریاکار و کذایی است؛ در ظاهر خیلی از «غیرت افغانی» و جاذبه «ملت غیور افغانستان» سخن می‌زند و این که حاضر است با یک لشکرکشی برق‌آسا دمار از روزگار پنجابی‌های پاکستان درآورد؛ اما وقتی در عمل از او کاری برای انجام دادن بخواهید، راهش را گم می‌کند.

یکی از دلیل‌های بدروزگاری افغان‌ها از ناسیونالیسم کوری می‌آید که هرگز حاضر نیست محیط پیرامونی‌اش را با چشم‌های تغییرپذیر و واقع‌بین ببیند. داوود خان هم زمانی سعی داشت با سردادن شعار پشتونستان‌خواهی، پاکستان را به چالش بکشد، اما نه تنها که نتوانست به این آرزوی ناسیونالیستی‌اش برسد، بلکه با زمینه‌سازی دخالت عامل پاکستانی در بحران افغانستان، سبب برپادی هرچه بیشتر کشور شد.

علت این که دولت‌های افغانستان در موضع‌گیری‌هایشان در برابر پاکستان گاهی افراط و گاهی تفریط داشته‌اند، این بوده که آن‌ها فاقد سیاست خارجی فعال و کارآمد بوده‌اند. اگر حامد کرزی گاهی دولت پاکستان را دوست و برادر خطاب می‌کرد و گاهی هم متهم به تمویل تندروی و تروریسم، اشرف غنی نیز چنین رویه‌ای

به دنبال آغاز برنامه اخراج دسته‌جمعی مهاجران افغانستان از پاکستان، بار دیگر موجی از پاکستان‌ستیزی در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی به راه افتاده است. هر کس پیشنهادی ارائه می‌دهد و خواهان اقدامی علیه آن کشور می‌شود. یکی خواهان قطع آب دریای کنر است و دیگری خواستار تحریم اقتصادی. طالبان نیز از این کارزار پس نمانده و در واکنش‌هایی که بیش‌تر عوام‌فریبانه و نمایشی است، سعی دارند از خود چهره ملی، مستقل و وطن‌پرست ارائه دهند. البته این چیز تازه‌ای نیست. تمام افراد و گروه‌های مزدور و وابسته برای تحمیل مردم دست به چنین نمایش‌های مسخره‌ای می‌زنند تا اتهام وابسته‌گی کم‌رنگ شود. تاریخ افغانستان نمونه‌های زیادی از این گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی دارد. هر قدر میزان وابسته‌گی این گروه‌ها و افراد به قدرت‌های بیرونی بیش‌تر بوده، به همان میزان اکت‌وادی آزاده‌گی و استقلال آن‌ها تماشایی بوده است. با این حال، نه اکت مستقل بودن کارساز واقع شده و نه هم بیگانه‌ستیزی ره به جایی برده است. چون هم بیگانه‌ستیزی گرایش ارتجاعی است و هم صرفاً با اکت و نمایش آزاده‌گی نمی‌توان خود را مستقل و وطن‌پرست جا زد؛ به‌خصوص در این عصر و زمانه ناممکن است.

وابسته‌گی طالبان به پاکستان حقیقتی است که دیگر همه می‌دانند. برای کسی پوشیده نیست که اعضای خانواده‌های مقام‌های ارشد این گروه هنوز در پاکستان به‌سر می‌برند و در آن جا مصروف آموزش و یا تجارت هستند. در چنین وضعیتی آیا کسی باور می‌کند که طالبان به‌روی ارباب ارشدشان شمشیر بکشند؟

افزون بر نمایش عوام‌فریبانه طالبان، کاربران شبکه‌های اجتماعی نیز با اشاره به برخورد‌های تحقیرآمیز و ضدانسانی پولیس پاکستان در برابر مهاجران افغانستان، خواستار اقدامات مشابه در برابر آن کشور می‌شوند؛ خواست‌هایی که گاهی خیلی سطحی و کودکانه به نظر می‌آیند. این خواست‌ها در حکومت پیشین نیز هرازگاهی مطرح می‌شد؛ اما پس از مدتی کسی به آن اهمیتی نمی‌داد. وقتی حمله‌های تروریستی طالبان افزایش می‌یافت، کاربران شبکه‌های اجتماعی و حتا مقام‌های دولتی کارزار تحریم کالاهای پاکستانی راه‌اندازی کرده و خواستار قطع رابطه اقتصادی و سیاسی با این کشور می‌شدند. حتا شورای علمای وقت



# جنگ غزه؛ آیا حماس دچار خطای محاسباتی شده است؟

شجاع الدین امینی

**سال‌ها می‌شود که مساله فلسطین به حاشیه رفته و پیرامون آن سخن جدی نمی‌رود. اگر سخن است، از حماس، جهاد اسلامی، حزب الله، جمهوری اسلامی و درگیر شدن آنان با اسرائیل است، نه لزوماً تشکیل کشور مستقل فلسطینی. هر بار که غزه یا کرانه باختری به میدان گرم نبرد تبدیل می‌شود، قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای برای برقراری آتش‌بس موقت تلاش می‌کنند، نه اتخاذ تصمیمی که بتواند به این منازعه تاریخی نقطه پایان بگذارد.**

به متن آورد، ممکن است حمله بر خاک اسرائیل را یکی از گزینه‌های موثر تشخیص داده باشد، بدون آن که به تبعاتش اندیشه کند. بلی، حمله حماس موجب شد که قدرت‌های بزرگ دنیا از جمله ایالات متحده آمریکا اذعان کنند که راه پایان دادن به منازعه فلسطین تشکیل دو دولت مستقل است، ولی نه لزوماً که گام موثر در زمینه بردارند.

### ۳- اختلال در روند صلح ریاض و تل‌آویو

قریب به یک سال است که طرح عادی‌سازی رابطه عربستان و اسرائیل از سوی آمریکا روی دست گرفته شده و با جدیت دنبال می‌شود تا این که حمله ۷ اکتوبر این روند را به گونه موقت تعطیل کرد، نه این که به گونه کامل از آنجا خارج کرده باشد. صلح ریاض و تل‌آویو از سه جهت به زیان حماس است:

۱-۳ رابطه عربستان با تشکیلات خودگردان محکم است و با حماس نه. حتی در برهه‌ای حماس را تروریست خوانده و به حمایت مالی‌اش از سازمان فتح ادامه داده است. عادی‌سازی رابطه عربستان و اسرائیل اگر سودی دارد، برای سازمان فتح است نه حماس. آن گونه که از جریان گفت‌وگوهای طرفین پیداست، ریاض خواستار اعطای برخی امتیازها از سوی دولت نتانیاها به تشکیلات خودگردان است. حتی هیاتی از کرانه باختری چندی قبل به ریاض سفر کرد تا مطالباتش را با مقام‌های این کشور در جریان بگذارد. هیاتی از عربستان نیز به رام‌الله، مرکز کرانه باختری، سفر کرد. روشن است که تحقق این طرح، نقش پای حماس را از میدان فلسطین پاک خواهد کرد.

۲-۳ اعطای امتیازات ویژه به تشکیلات خودگردان در چارچوب صلح ریاض و تل‌آویو، آرزوی ایجاد تشکیل دولت مستقل فلسطینی را باد هوا می‌سازد؛ آرزویی که حماس بیشتر در سر می‌پروراند. طرح دو دولت زمانی عملی می‌شود که قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی با محوریت سازمان ملل متحد به گونه جدی وارد میدان شوند، ورنه همچنان به مثابه شعار باقی می‌ماند. مذاکرات پشت پرده میان ریاض و تل‌آویو و تاکید طرفین برای کسب امتیازات شخصی نه تنها به عملیاتی‌سازی طرح دو دولت کمک نمی‌کند، بل روند را مختل می‌سازد.

۳-۳ شاید سوال ایجاد شود، زمانی که اردن در اکتوبر ۱۹۹۴ و امارات متحده عرب، بحرین، مراکش و سودان در آگست ۲۰۲۰ به عادی‌سازی رابطه با اسرائیل رضایت

حملات زمینی بوده است. برای نمونه، اگر از یک خانه مسکونی به سوی یک سرباز اسرائیلی شلیک شده، واکنش به گونه‌ای بوده که منجر به ویرانی چندین خانه شده است. حتی در مواردی نیروهای اسرائیل وارد محل شده و با بیلدوز خانه‌ها را تخریب کرده‌اند. نه تنها ارتش اسرائیل که حتی شهرک‌نشینان اسرائیلی، شهروندان فلسطینی را آماج حمله مسلحانه قرار داده و کشته‌اند. گفته می‌شود که نتیجه این حملات، قتل ۳۳۴ نفر فلسطینی در کرانه باختری بوده است.

در طرف فلسطینی نیز گروه‌های افراطی وجود دارند که حماس یکی از آن‌هاست. حتی برخی کشورهای غربی و عرب این گروه را تروریست می‌خوانند. حماس به این دلیل افراطی خوانده می‌شود که جنگ را نسبت به گفت‌وگو با اسرائیل بیش‌تر چاره‌ساز می‌داند. لذا، موجودیت افراطی‌های جنگ‌طلب در دو طرف، بدیهی است که تنش می‌آفریند و دورنمای صلح را تیره می‌سازد. افراط راست‌های افراطی در حمله به کرانه باختری طی سال جاری به‌ویژه در چند ماه اخیر ممکن است حماس را تحریک به حمله کرده باشد. برای نمونه، محمد ضیف، سخنگوی حماس، علت حمله ۷ اکتوبر را تحقیر مداومی خواند که فلسطینی‌ها در نوار غزه و کرانه باختری از دست اسرائیلی‌ها می‌کشند. در حالی که حفاظت از فلسطینی‌های ساکن کرانه باختری مسوولیت تشکیلات خودگردان است نه حماس.

### ۲- قرارداد مساله فلسطین در محراق توجه دنیا

سال‌ها می‌شود که مساله فلسطین به حاشیه رفته و پیرامون آن سخن جدی نمی‌رود. اگر سخن است، از حماس، جهاد اسلامی، حزب الله، جمهوری اسلامی و درگیر شدن آنان با اسرائیل است، نه لزوماً تشکیل کشور مستقل فلسطینی. هر بار که غزه یا کرانه باختری به میدان گرم نبرد تبدیل می‌شود، قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای برای برقراری آتش‌بس موقت تلاش می‌کنند، نه اتخاذ تصمیمی که بتواند به این منازعه تاریخی نقطه پایان بگذارد.

تشکیلات خودگردان خاموش است و جنگ علیه اسرائیل را چاره‌ساز نه که مشکل‌ساز می‌داند. این تشکیلات از آوان تولد تا این دم نشان داده که به کم قانع است و سودای بلند در سر ندارد. لذا، حماس خود را تنها مدافع حقوق فلسطینی‌ها می‌خواند. این گروه آن گونه که تبلیغ می‌شود به دنبال نابودی اسرائیل نیست؛ چون می‌داند که ممکن نیست و از این‌رو، به تشکیل دولت فلسطینی در مرزهای قبیل ۱۹۶۷ رضایت دارد؛ اما معتقد است که راست‌های افراطی در اسرائیل را نمی‌شود از راه گفت‌وگو و ایجاد دولت مستقل فلسطینی قانع کرد. حماس برای آن که بار دیگر مساله فلسطین را از حاشیه

جنگ غزه وارد بیست‌وهشتمین روز شد. رسانه‌ها رقم تلفات فلسطینی‌ها را بالاتر از نه هزار تن گزارش داده‌اند. حمله زمینی ارتش اسرائیل به گونه محدود آغاز شده و تا این دم از قتل ۱۸ سرباز این کشور گزارش شده است. بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر اسرائیل، با آن که حمله زمینی را طولانی و پرتلفات اعلام کرده به تداوم آن تا نیل به مقصود جدی به نظر می‌خورد. تلاش‌ها برای برقراری آتش‌بس موفق نبوده است. جبهه سوم تا این دم باز نشده و نشانه قوی نیز دیده نمی‌شود، مگر این که ناخواسته پای جناح سوم به میدان کشیده شود.

حماس با اسرائیل و قدرت تخریبی ارتش این کشور خوب آشنایی داشت و می‌دانست که پاسخ یک گلوله را با هزار گلوله خواهد داد. با آن هم دل به دریا زد و در ۷ اکتوبر به خاک اسرائیل حمله کرد؛ حمله‌ای که این کشور در ۷۵ سال عمر خود تجربه نکرده بود.

### پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا حماس در حمله به خاک اسرائیل دچار خطای محاسباتی شده است؟

برای ارایه پاسخ به این پرسش نیاز است در آغاز به پرسش دیگر پرداخته شود:

### چه عواملی حماس را تحریک به حمله به خاک اسرائیل کرد؟

توجه به پنج نکته ذیل شاید بتواند خواننده را در دریافت پاسخ به این پرسش مدد رساند:

### ۱- راست‌گرایان افراطی و افراط در حمله به فلسطینی‌ها

هم در اسرائیل عناصر راست‌گرای افراطی وجود دارند و هم در فلسطین. بنیامین نتانیاها و متحدانش در اسرائیل در زمره راست‌گرایان افراطی قرار می‌گیرند. دولت نتانیاها بیش از اعطای امتیاز به فلسطینی‌ها به سرکوب آنان می‌اندیشد. نتانیاها که در مارچ ۲۰۰۹ برای بار دوم نخست‌وزیر شد و مدت ۱۲ سال در این سمت ماند، به جای آن که به صلح با فلسطینی‌ها بیندیشد، بیش‌تر درگیر نبرد با آنان بود. در زمان نخست‌وزیری وی، اسرائیل و حماس بارها به مصاف هم رفتند و قربانیان اصلی این هم‌آوردطلبی شهروندان بی‌دفاع فلسطینی بوده‌اند. برای نمونه، در جولای ۲۰۱۴ پس از آن که شاخه نظامی حماس سه جوان اسرائیلی را کشت، دولت نتانیاها عملیات نظامی زیر نام «تیغه حفاظتی» را در غزه به راه انداخت؛ عملیاتی که منجر به قتل بیش از ۲ هزار فلسطینی شد. همین‌طور در ۲۰۱۸ که ساکنان غزه در نزدیکی مرز با اسرائیل به مناسبت «روز زمین» راهپیمایی می‌کردند، مورد حمله هوایی ارتش اسرائیل قرار گرفتند که ۱۷۰ فلسطینی کشته شدند. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، در واکنش به آن نتانیاها را «کودک‌کش» خطاب کرد و رابطه دیپلماتیکش با اسرائیل را قطع کرد. در می ۲۰۲۱ نیز حملات ارتش اسرائیل بر اطراف مسجدالاقصا منجر به درگیری با حماس شد که ۲۵۰ فلسطینی کشته شدند. در نوامبر ۲۰۱۲ نیز حماس و اسرائیل مدت هشت روز درگیر شدند که ساکنان غزه قربانی این درگیری بودند.

پس از آن که نتانیاها در سال جاری میلادی برای بار سوم نخست‌وزیر شد، دورنمای صلح به‌ویژه عملی‌سازی طرح دو دولت تاریک‌تر شد. شهر جین در کرانه باختری بیش‌ترین شاهد بمباردمان ارتش اسرائیل و همچنان



دعوت روسیه از هیات حماس نیز به مفهوم حمایت از این گروه است.

**آیا حماس دچار خطای محاسباتی شده است؟**  
حماس در سه زمینه دچار خطای محاسباتی شده است:

۱- محاسبه حماس این بود که با گروگان گرفتن شهروندان اسرائیلی می‌تواند ۶ هزار زندانی فلسطینی را آزاد کند، ولی خطا از آب درآمد؛ چون حمله ۷ اکتوبر غرب را تکان داد و مظلومیت اسرائیل را بیش‌تر برملا کرد. حماس که در ۲۰۱۱ یک سرباز اسرائیلی را با یک هزار فلسطینی مبادله کرده بود، گمان می‌کرد این بار نیز چنین شود، ولی نشد؛ چرا که گروگان‌گرفتن زنان و مردان دوتابعیته و دختران جوان و زنان کهن‌سال از سوی این گروه، کفه ترازو را به سود اسرائیل سنگین کرد. دولت نتانیاهو برای فعلا در آتش خشم می‌سوزد و بیش از رهایی گروگان‌ها به تصرف غزه و نابودی حماس می‌اندیشد. برعکس، اگر محاسبه حماس درست از آب درمی‌آمد، نتیجه‌اش افزایش اعتبار این گروه و کاهش اعتبار تشکیلات خودگردان در میان فلسطینی‌ها بود.

۲- محاسبه حماس این بود که با حمله به اسرائیل بر پیکر تلاش‌ها برای برقراری صلح میان این کشور و عربستان تیر خلاص شلیک می‌کند، ولی این نیز خطا از آب درآمد؛ چون درست است که تلاش‌ها ظاهراً متوقف شده، ولی پس از ختم جنگ از سر گرفته خواهد شد. نتیجه حمله زمینی ارتش اسرائیل [البته در صورت تداوم] تضعیف یا نابودی حماس است که در این صورت تشکیلات خودگردان میدان‌دار خواهد بود؛ نهادی که موافق صلح ریاض و تل‌آویو به شرط بهره‌مندشدن از برخی امتیازات است. برای نمونه، جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی کاخ سفید، مدعی شد که عربستان پیام فرستاده که همچنان به عادی‌سازی رابطه با اسرائیل متعهد است و پس از ختم جنگ غزه تلاش‌ها را از سر می‌گیرد. سکوت ریاض در قبال جنگ غزه نیز در همین راستاست تا پل‌های عقبی به‌گونه کامل تخریب نشود.

۳- محاسبه حماس این بود که تلفات پرشمار فلسطینی‌ها شاید جناح سوم را ناخواسته وارد میدان کند که نکرد. یا ممکن است قدرت‌های حمایت‌کننده به این گروه گفته باشند، بسته به واکنش اسرائیل جبهه جدید باز خواهند کرد که نکردند. برای فعلا حماس به‌تنهایی بار گران جنگ را بر دوش می‌کشد. جمهوری اسلامی و حزب‌الله که خود را پرچم‌دار محور موسوم به «مقاومت» می‌دانند، وارد جنگ با اسرائیل نخواهند شد، مگر این که ناگزیر شوند. موضع کشورهای عرب سنی نیز روشن است: دعوت به برقراری آتش‌بس. ولی پس از آن که کمپ آواره‌گان در غزه از سوی ارتش اسرائیل ویران شد و ده‌ها نفر کشته شدند، دولت اردن سفیرش را از اسرائیل فراخواند و به سفیر اسرائیل گفت که به اردن برنگردد. ترکیه نیز از حد تنش لفظی و کاهش سطح رابطه دیپلماتیک فراتر نخواهد رفت. ورود روسیه به جنگ غزه نه‌تنها منطقی نیست، بل خنده‌آور نیز است به فرض که حتما در سازمان‌دهی حمله ۷ اکتوبر نقش داشته باشد. درست است که جمهوری اسلامی، ترکیه، قطر، روسیه و حزب‌الله در گفتار از حماس حمایت می‌کنند، ولی در عمل گامی برنخواهند داشت که هوس نابودی حماس را از سر دولت نتانیاهو بیرون کند.

است، ولی در حمله ۷ اکتوبر ممکن است دخالت نداشته باشد. همین‌طور نقش پای روسیه نیز هنوز مشاهده نشده است.

**سوال این است که چرا از احتمال سازمان‌دهی حمله ۷ اکتوبر توسط جمهوری اسلامی سخن می‌رود؟**

۵-۱ جمهوری اسلامی خواهان محو اسرائیل از روی زمین است و بدیهی است هر گروهی که این کشور را به مخمسه اندازد، محبوب جمهوری اسلامی واقع می‌شود. برای نمونه، مقام‌های جمهوری اسلامی گفتند که در سازمان‌دهی حمله ۷ اکتوبر نقش ندارند، ولی بازوی حمله‌کننده‌گان را می‌بوسند.

۵-۲ صلح ریاض و تل‌آویو نه‌تنها برای حماس خطر آفرین است که حضور جمهوری اسلامی در منطقه را نیز در معرض مخاطره قرار می‌دهد؛ چرا که در این صورت صف دوستان اسرائیل قوی و صف دشمنانش ضعیف می‌شود.

۵-۳ امتیازاتی را که قرار است ریاض در پی امضای پیمان صلح با تل‌آویو به‌دست آورد، برای جمهوری اسلامی مایه نگرانی است. برای نمونه، عربستان خواستار امضای پیمان دفاعی با امریکا است که اگر در معرض حمله قرار می‌گیرد، بایستی از سوی واشنگتن قویا حمایت شود. امضای چنین پیمانی برای جمهوری اسلامی پیامد دارد؛ چون امریکا را دشمن خود می‌داند و بدیهی است با عربستانی که تحت حفاظت شدید واشنگتن باشد، نمی‌تواند کنار بیاید.

**چرا از احتمال سازمان‌دهی حمله ۷ اکتوبر توسط روسیه سخن می‌رود؟**

روسیه که افتادنش در دام جنگ اوکراین را کار امریکا می‌داند، شاید با شعله‌ورکردن آتش جنگ در غزه و کشاندن پای امریکا در آن بخواهد انتقام بگیرد. چنانی که امریکا با حمایت از نیروهای جهادی در افغانستان می‌خواست انتقام شکستش در ویتنام را از شوروی سابق بگیرد. چیزی که گمان دست‌داشتن روسیه در حمله ۷ اکتوبر را تقویت می‌کند، پیچیده بودن آن است؛ چون گفته می‌شود که حمله‌ای به این پیچیده‌گی کار یک گروه چریکی مسلح نیست. به فرض که روسیه در سازمان‌دهی حمله نقش نداشته باشد، ولی خواستار تداوم جنگ است؛ چون تمرکز غرب از اوکراین به غزه معطوف می‌شود. حنا آنتونی بلینکن، وزیر خارجه امریکا، مدعی شد که روسیه مصروف بهره‌برداری از جنگ غزه است. همچنان، لحن مقام‌های روسی تند است و نه‌تنها حمله حماس را محکوم نکردند که جنگ غزه را محصول سیاست‌های ناکام امریکا در خاور میانه خواندند. این در حالی است که روسیه متحد اسرائیل است و این کشور برخلاف دوستان غربی‌اش تلاش کرده تا در جنگ اوکراین ملاحظه مسکو را داشته باشد.

جالب این است که مسکو چند روز پیش میزبان هیاتی از جنبش حماس به رهبری موسا ابومرزوق بود. همزمان، هیاتی از جمهوری اسلامی به ریاست علی باقری کنی، معاون وزارت خارجه ایران، نیز وارد مسکو شد. از جانب روسیه میخائیل بوگدانوف، معاون وزیر خارجه، با هیات حماس دیدار و گفت‌وگو کرد. می‌توان گفت که اگر سفر مقام‌های رده اول امریکا، فرانسه، آلمان و بریتانیا به اسرائیل حمایت از موضع این کشور در جنگ غزه باشد،

دادند، چرا حماس واکنش نشان نداد؟ حماس در برابر رفتار این کشورها واکنش نشان داد، ولی جدی نه؛ چرا که نقش آنان به پیمان نقش عربستان مهم نیست. حماس فکر می‌کند که اگر ریاض با تل‌آویو صلح کند، طرح ایجاد دولت مستقل فلسطینی برای ابد دفن خاک خواهد شد. به این معنا که صلح عربستان با اسرائیل نسخه جواز دشمنی با این کشور در جهان عرب را باطل می‌سازد.

**۴- آزادسازی زندانی‌های فلسطینی به قصد افزایش اعتبار**

گفته می‌شود که در زندان‌های اسرائیل بیش از ۶ هزار فلسطینی زندانی هستند و از رهایی‌شان خبری نیست. تشکیلات خودگردان در زمینه کاری از پیش نبرده و نهادهای مدافع حقوق بشر نیز گام موثر برداشته‌اند. شاید آزادسازی زندانی‌ها برای حماس حایز اهمیت باشد؛ چون در گذشته نیز هزارها زندانی فلسطینی را از زندان‌های اسرائیل به شیوه‌های گوناگون آزاد کرده است. گروگان‌گیری نزدیک به ۳۰۰ شهروند اسرائیل می‌تواند تاییدی بر این ادعا باشد که آزادسازی زندانی‌های فلسطینی برای حماس اهمیت دارد. خالد مشعل، یکی از زهبران حماس، در گفت‌وگو با تلویزیون العربیه بیان کرد که اسیران اسرائیلی را با ۶ هزار زندانی فلسطینی در زندان‌های اسرائیل مبادله می‌کنند. همچنان، حسین امیر عبداللّه‌یان، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران، در سفرش به نیویارک گفت که تهران آماده تبادل گروگان‌ها با زندانی‌های فلسطینی در همکاری با قطر و ترکیه است.

**۵- رد پای جمهوری اسلامی و روسیه**

تا این دم دلایل حتما ضعیف در خصوص سازمان‌دهی حمله ۷ اکتوبر توسط جمهوری اسلامی و روسیه به بیرون درز نکرده است. حتما امریکا و اسرائیل تایید کردند که حماس از حمایت درازمدت جمهوری اسلامی بهره‌مند



# دستان آلوده؛ حتما امنیت طالبانی دروغ است

کوه فہیم ستوده

سہم دارند. مدرسہ سازی‌ها و تربیت ملاہای تندرو و تروریست در آن مراکز، بہ خصوص آن‌ہایی کہ تعلیمات نظامی - جنگی ہم می‌بینند، یکی از مہم ترین عاملان رشد گروہ‌ہای تروریستی و بہ تبع آن افزایش کشتارہای ہدف مند یا کور این گروہ‌ہاست.

از سویی، گروہ داعش کہ بہ دلیل فعالیت‌ہای تروریستی طالبان در افغانستان نفوذ کرد و رشد یافت، مسوولیت اخلاقی بسیاری برای رہبران طالبان بہ بار می‌آورد. داعش در ساحاتی کہ طالبان ناامن کردہ بودند، بہ فعالیت آغاز کرد و رشد یافت. اکنون کہ طالبان کشور را بہ نمایشگاہ دایمی گروہ‌ہای تروریستی مبدل کردہ اند، داعش از میان اعضای این گروہ‌ہا سربازگیری می‌کند و روز بہ روز تقویت می‌شود. خونی کہ امروز در افغانستان می‌ریزد، بہ خصوص حملات ہدف مندی کہ علیہ ہزارہا راہ اندازی می‌شود، مسوولیت مستقیم آن بہ گروہ داعش و مسوولیت‌ہای غیرمستقیم آن بہ ہمہ خلافت خواهان و امارت خواهان برمی‌گردد. ہر کسی کہ جامعہ را بہ سمت افراطیت و تبعیض و تعصب کشاندہ و در خلق این وضعیت کمک کردہ است، دست آلودہ بہ خون دارد، و دست طالبان در این میان مانند دست داعش تا بازو در خون بی‌گناہان آلودہ است.

حملہ دیروز بر یک کاستر مسافربری در کابل، در حالی کہ با حملہ قبلی در ہمین منطقہ کم تر از دو ہفتہ تفاوت زمانی دارد، نشان می‌دہد کہ وضعیت امنیتی کابل و در مجموع افغانستان خوب نیست. طالبان کہ با کشتار متولد شدند و رشد یافتند و با کشتار بہ قدرت رسیدند، ہموارہ بہ این افتخار می‌کنند کہ امنیت را تامین کردہ اند. وقتی گروہی از مردم پیوستہ توسط گروہ‌ہای تروریستی مورد حملات وحشیانہ قرار می‌گیرند و دستہ دستہ کشتہ می‌شوند، ولی طالبان توان شناسایی و دفع این تہدیدات را ندارند، یا علاقہ و ارادہ‌ای برای این کار ندارند، بہ این معناست کہ تامین امنیت طالبانی ہم مانند سایر جنبہ‌ہای ہوتی و حکمرانی این گروہ، از جملہ تغییر آن‌ہا، دروغی بیش نیست. رژیم طالبان، یک رژیم سراسر دروغ است. این دروغ‌ہا گاہی بہ دین وصلہ زدہ می‌شوند، گاہی بہ فرہنگ افغانی و گاہ بہ شرایط. وعدہ بازگشایی مکاتب و دانشگاه‌ہا، اعلام عفو عمومی و سپس کشتار مخالفان، تشکیل حکومت ہمہ شمول، تغییر طالبان و... از جنبہ‌ہای مہم اما دروغین حاکمیت طالبان است. تامین امنیت، در حالی کہ مردم گروہ گروہ کشتہ می‌شوند، نیز یکی از ہمین دروغ‌ہای بزرگ گروہ طالبان است.

مردم افغانستان کہ از کشتارہای چہار دہہ گذشتہ خستہ شدہ اند، تعدادی از آن‌ہا تصور می‌کردند کہ اگر آزادی، حقوق و کار و اقتصاد خود را از دست دادہ اند، در بدل آن زندہ می‌مانند؛ حتا اگر این زندہ ماندن بہ مثابہ زندہ گی در زندان باشد. حالا همان‌ہا ہم متوجہ شدہ اند کہ افتادن در زندان طالبان علاوہ بر آن کہ حقوق، آزادی‌ہا و کار و اقتصاد و تحصیل را از آن‌ہا گرفتہ، امنیت روانی و جانی آن‌ہا را نیز سلب کردہ است. حالا مردم ہمہ چیز را باختہ اند؛ نہ امنیت روانی از دست طالبان و حملات داعش دارند، نہ امنیت جانی دارند و نہ حقوق و آزادی‌ہا و کرامت خود را. اکنون مردم خود را در حصاری متشکل از گروہ‌ہای تروریستی می‌بینند کہ راہ فراری بہ این زودی‌ہا میسر نمی‌شود.

و توسط مولوی عبدالکبیر کہ آن زمان رییس شورای پشاور طالبان بود، تطبیق شد. این روش کہ بہ طالبان کمک می‌کرد تا جنگ جویان خود را بہ واحدہای متعدد و کوچک تقسیم کنند و بہ آن‌ہا صلاحیت طراحی و اجرای عملیات را بدهند، از فروپاشی ساختار گروہ طالبان جلوگیری می‌کرد، در کنار آن کہ زمینہ راہ اندازی عملیات سریع را فراہم می‌آورد. چند ماہ پیش سازمان ملل متحد گزارشی نشر کرد کہ براساس آن داعش ساختار خود را از سلسلہ مراتبی بہ شبکہ‌ای تغییر دادہ است.

تاکتیک مہم جنگی دیگر طالبان، حملات کور تروریستی در اماکن مزدحم بود. این حملات با فرستادن حملہ کنندہ انتحاری و موتر بمب‌ہا و یا کارگذاری بمب‌ہا صورت می‌گرفت کہ قربانیان زیادی روی دست جامعہ می‌گذاشت. این روش حملات تروریستی و استفادہ از حملہ کنندہ انتحاری، کہ از ابتکارات گروہ طالبان بود، حالا توسط گروہ داعش بہ کار برده می‌شود. ہمہ این موارد نشان می‌دہد کہ داعش نیز مانند طالبان از کشتار غیرنظامیان برای گسترش ترس و وحشت در میان مردم استفادہ می‌کند. تقلید داعش از طالبان در عملیات جنگی، نشان می‌دہد کہ دست طالبان نیز در چنین حملاتی، بہ عنوان مبتکران حملات بر تجمعات غیرنظامی و ارتکاب حملہ انتحاری، بہ خون غیرنظامیان بی‌گناہ آلودہ است. در کنار طالبان، گروہ‌ہای جہادی دیگری کہ از این دست حملات راہ اندازی کردہ اند، از جملہ حزب اسلامی حکمتیار کہ باری در سال ۲۰۱۲ مسوولیت یک حملہ انتحاری بر موتر نیروہای خارجی را پذیرفت، دست ہمہ آن‌ہا در خون مردم افغانستان آلودہ است.

خون‌ہایی کہ در افغانستان ریختہ می‌شود، در کنار آن کہ مسوولیت مستقیم آن بہ حملہ کنندہ برمی‌گردد، مسوولیت‌ہای غیرمستقیم برای افراد و گروہ‌ہای بسیاری خلق می‌کند. ہرچند این مسوولیت‌ہا چیزی از ماہیت تروریستی بودن این حملات و گروہ‌ہای عامل آن کم نمی‌کند، اما باید توجہ داشت کہ دامن زدن بہ تبعیض‌ہای قومی و مذہبی، تبلیغات زہراگین تعداد زیادی از ملاہا، بہ خصوص ملاہای تندرو در مساجد و منابر بہ صورت غیرمستقیم یا مستقیم بہ نفع گروہ‌ہای تروریستی و تندرو، بی‌کفایتی و فرار رہبران دولت پیشین، ہمہ این‌ہا در تولید و چرخش این ماشین کشتار

عصر دیروز انفجاری در غرب کابل رخ داد کہ یک بار دیگر ہزارہا را ہدف گرفت. قربانیان این حملہ، ہمہ غیرنظامی و بی‌گناہ بودند. آخرین حملہ بر ہزارہا دو ہفتہ پیش (پنج شنبہ، ۴ عقرب) در ایستگاہ نانواپی دشت برچی در غرب کابل صورت گرفتہ بود کہ یک باشگاہ ورزش‌ہای رزمی را ہدف قرار داد. در آن حملہ دست کم ہشت ورزشکار کشتہ و ۳۱ ورزشکار دیگر زخمی شدند. در حملہ دیروز ہم حداقل ہشت تن کشتہ و ۳۸ تن دیگر زخمی شدہ اند. از این دست حملات علیہ ہزارہا آن قدر زیاد رخ دادہ کہ فہرست کردن ہمہ آن‌ہا بحث و گزارش مفصلی می‌طلبد. اکثر این حملات، تجمعات یک گروہ قومی خاص را ہدف قرار دادہ و قربانیان پرشماری گرفتہ است. این نوع حملات در دوران جمہوریت ہم پیوستہ علیہ ہمین مردم صورت می‌گرفت و جوی خون نمی‌خشکید. جمہوریت سقوط کرد و دولت تغییر یافت، اما روند کشتار ہزارہا متوقف نشد و سرنوشت آن‌ہا تغییر نکرد. پس از تسلط طالبان، این روند سیر سریع تر بہ خود گرفتہ است و ہزار چندانگاہی چنگال خونین تروریسم گلولی مردم را می‌درد و خون آن‌ہا را می‌ریزند.

مسوولیت تعداد زیادی از حملاتی انتحاری و انفجاری در بیش از دو سال اخیر، توسط گروہ داعش پذیرفتہ شدہ است. این گروہ کہ بہ دلیل مذہب شیعی بخش بزرگی از ہزارہای افغانستان آن‌ہا را بہ عنوان ہدف جنگی خود در نظر گرفتہ، یکی از خشن ترین گروہ‌ہای تروریستی است. روش‌ہای حملات و عملیات جنگی آن‌ہا، بہ تاکتیک‌ہای طالبان بسیار نزدیک و گاہ عین ہم است. جنگ چریکی و انتخاب متناوب جغرافیای جنگ، از تاکتیک‌ہایی است کہ طالبان در دو دہہ گذشتہ ہنگام جنگ علیہ دولت افغانستان بہ کار می‌بردند و حالا این روش توسط داعش بہ کار گرفتہ می‌شود. علاوہ بر آن، طالبان با نفوذ در میان نیروہای امنیتی دولت پیشین، حملات خودی در بین این نیروہا راہ اندازی می‌کردند. ہمین روش ہم توسط داعش بہ کار گرفتہ شدہ است. این مسالہ اکنون بہ یک نگرانی جدی در میان طالبان، بدل شدہ است. تاکتیک دیگر، شکستن سلسلہ مراتب در میان نیروہای جنگی و ایجاد ساختار شبکہ‌ای است. این روش با ابتکار سازمان استخبارات پاکستان (ISI) طراحی





## گفت‌وگو با میرویس بلخی؛

# نصاب آموزشی به ابزار حکومت‌ها برای ملت‌سازی تبدیل شده است



امین کاوه

اشاره: دکتر میرویس بلخی، استاد قبلی دانشگاه امریکایی - افغانستان (AUAF) و سرپرست وزارت معارف حکومت پیشین، می‌گوید که نصاب تعلیمی افغانستان از ۴۰ سال به این سو، به یکی از ابزارهای مهم ملت‌سازی به شیوه یکسان‌سازی برای حکومت‌ها تبدیل شده است. هر حکومتی تلاش کرده تا با استفاده از محتویات آموزشی، ملتی با سلیقه‌های خود بسازد. او در حال حاضر از آینده نظام آموزشی افغانستان شدیداً برآز نگرانی می‌کند و تأکید می‌ورزد که اصلاحات و به‌سازی در وزارت معارف متوقف شده و حدود ۲.۵ میلیون دختر از آموزش بازمانده‌اند. به گفته او، قوانین و لوایح معارف دستکاری می‌شود و بیش از ۱۹ هزار مدرسه دینی ساخته شده یا در حال ساخت‌وساز است. آقای بلخی می‌افزاید: «ما به سویی به پیش می‌رویم که شاید روزی به‌صراحت بگویم نبود آموزش بهتر است از آموزش بد.» او همچنان باورمند است که کلان‌ترین مرجع فساد در معارف، ساختار خود وزارت معارف است که در اثر نبود یک سیستم کارا نمی‌تواند به امور خود و آمارها رسیده‌گی کند.

**۸صبح:** آقای بلخی، در نصاب آموزشی افغانستان که شما مدتی رهبری وزارت معارف را برعهده داشتید، تعلیم وسیله بود یا هدف؟ چون بیش‌تر اندیشمندان به این نظرند که فلسفه پیدایش نظام‌های آموزشی، تربیت بهتر انسان‌هاست. وزارت معارف در زمان شما چه قدر به سمت این هدف گام گذاشت؟

**بلخی:** سال ۱۳۹۷ به نام «سال معارف» مسمأ شد؛ سالی که حکومت افغانستان و حامیان بین‌المللی معارف، از لحاظ نظری، اولویت افغانستان را حمایت از نظام تعلیمی و تربیتی افغانستان تعیین کرده بودند. براساس آن ما هم در معارف حواس خود را جمع کردیم تا از فرصت پیش‌آمده به نفع نظام تعلیمی کشور استفاده کنیم. اما در میانه‌های سال وقتی شکست و ریخت‌های نظام آموزشی افغانستان را از درون بررسی کردیم، به نتیجه رسیدیم که در یک سال، ساختار بزرگ تعلیمی را نمی‌توان تبدیل به نهادی کرد که بتواند پاسخگو به نیازهای آموزشی کشور باشد و در هر دو بعد کمیت و کیفیت خدمات ارایه کند. از این جهت، مادر معارف طرح اصلاحات بنیادین نظام آموزشی افغانستان را زیر عنوان «طرح دهه معارف» با حضور تقریباً یک هزار کارشناسان آموزشی از حوزه معارف، حکومت، سکتور خصوصی، حامیان معارف و همکاران بین‌المللی ریختیم. یکی از نخستین پرسش‌هایی که می‌بایست به آن پاسخ می‌دادیم، در توسعه طرح دهه معارف، چیستی و غایت تعلیم و تربیت بود. به یاد دارم که به همکاران گفتم برای من براساس نیازمندی‌های موجود در افغانستان بگوئید که بالاخره هدف از آموزش در معارف چیست. در این راستا یک تیم شش نفری از کسانی که رشته تحصیلی آن‌ها فلسفه تعلیمی بود را به معارف دعوت کردیم تا از حضور و تخصص آن‌ها استفاده کنیم. در عین حال با تعدادی از استادان دانشگاه و کارشناسان آموزش، جلسات کاری برگزار کردیم. سوال من از آنان هم این بود که غایت تعلیم و تربیت در افغانستان چه باید باشد. پاسخ مشترکی که دریافتیم، این بود که هدف غایی تربیت است و تعلیم وسیله‌ای است برای تربیت کردن. تربیت هم البته به مفهوم و معنای کلان آن شامل تمام عرصه‌های تربیتی یعنی از مدیریت یک زنده‌گی سالم و موفق در اجتماع تا تربیت‌های مسلکی فنون و مهارت‌های پیش‌رفته در بازار کار، سیاست، اقتصاد و دیگر مسایل. به این سبب، یکی از پیشنهادات ما به رهبری حکومت وحدت ملی این بود که نام معارف را به «وزارت تربیت و تعلیم» تغییر بدهند تا ما مسوولیت خود را مطابق نام ما بدانیم. همچنان «مجله عرفان» را به «مجله تعلیم و تربیت» تغییر نام داده بودیم؛ چون یکی از شاخص‌های تعلیمی و تربیتی ما عرفان است. محتوای مطالب را در راستای این دو هدف جمع می‌کردیم، اما شنیده‌ام که دوباره نام مجله به عرفان تغییر داده شده است.

**۸صبح:** مهم‌ترین اقدام‌هایی را که شما در راستای تقویت و مدرن شدن نصاب آموزشی انجام دادید، چه بود و چه قدر به موفقیت رسیده بود یا نزدیک شده بود؟

**بلخی:** اگر ذهنم یاری کند و بتوانم اقداماتی را که آن روزها انجام شد در این‌جا بیان کنم، چون حداقل در دو سال در کنار کارهای روزانه همکاران در ریاست نصاب، هر سه‌شنبه تقریباً از ساعت ۲:۰۰ بعدازظهر تا عصر کار ما روی اصلاحات نصاب بود و مباحث نفس‌گیری داشتیم. من تقریباً در تمام جلسات می‌بودم. به هر حال، اصلاحات و به‌روزرسانی نصاب تعلیمی موجود در مکاتب و توسعه و انکشاف یک نصاب جدید که در آن نیازمندی‌های جامعه افغانستان در نظر گرفته شود و مهارت و قابلیت‌هایی در محتوای درسی وارد شود و مبتنی بر آن یک دانش‌آموز وقتی از صنف دوازدهم فارغ شود، بدون ادامه تحصیلات عالی و مسلکی، بتواند یک شهروند خوب و موثر برای جامعه باشد، [هدف ما بود]. براساس آن هدف، سند اصلاحات نصاب تعلیمی را به‌عنوان یک اولویت روی دست گرفتیم. تا آن جایی که به یاد من مانده است، در سه عرصه روی نصاب به‌صورت متوازن و همزمان کار را شروع کردیم. اول، با اعضای مسلکی ریاست انکشاف نصاب، اعضای انکشافی یونسکو، نصاب‌شناسان در سکتور دولتی و خصوصی معارف و تحصیلات عالی و افراد به‌صورت انفرادی روی تدوین یک برنامه توسعه‌ای نصاب مشورت‌ها و جلسات را آغاز کردیم. چند گروه از همکاران نصاب تعلیمی را به کشورهای مختلف از جمله هند و ترکیه فرستادیم تا در برنامه‌های درازمدت شیوه‌های انکشاف و توسعه نصاب را به‌صورت علمی و مسلکی فرا بگیرند. دوم، از چند نصاب‌شناس خوب بین‌المللی که با انکشاف نصاب تعلیمی منطقه آشنا بودند، دعوت کردیم تا برای همکاران ما ورکشاپ‌هایی در انتقال تجارب، شیوه‌ها و چگونه‌گی انکشاف گام‌به‌گام نصاب تعلیمی همکاری کنند.

در عین حال، همکاران نصاب تعلیمی در دو حوزه ویرایش کتاب‌های موجود و تدوین کتاب‌های جدید کار می‌کردند که به‌حق زحمات زیادی می‌کشیدند. گاهی با خود در این اندیشه بودم



که بر همکاران ما در ریاست نصاب تعلیمی و همکاران پروژه‌ای ما ظلمی زیاد روا می‌داریم؛ چون نوشتن کتاب درسی مکتب که منابع باز و شخصی نیست، کاری دشوار است. اما خوش‌بختانه در روزهای پایان کاری من در معارف، کتاب‌های خوانش به زبان‌های فارسی و پشتو تا صنف سوم زیر چاپ رفت و سرفصل‌های مضامین درسی صنف چهارم تا ششم به شیوه جدید نهایی شده بود. از طرف دیگر، کار ویراستاری و به‌روزرسانی کتاب‌های درسی موجود از صنف ۴ تا ۱۲ تکمیل شده بود که می‌بایست به چاپ می‌رفت.

**۸صبح:** مهم‌ترین موانع سر راه تغییر در نصاب آموزشی در سطوح رهبری دولت چه کسانی بودند؟

**بلخی:** یک بار در یک برنامه تلویزیونی از من درباره موانع در معارف سوال کردند، در پاسخ به‌صورت تلویحی گفتم که سردردی هزار علت دارد، یک علت آن تنگی کفش پاست. موانع متاسفانه از هر طرف بود. نصاب تعلیمی افغانستان از ۴۰ سال به این سو، به یکی از ابزارهای مهم ملت‌سازی به شیوه یکسان‌سازی برای حکومت‌ها تبدیل شده بود. هر کدام از حکومت‌ها تلاش کرده تا با استفاده از محتویاتی که در مضامین مکتب به شاگردان ارایه می‌شود، ملتی با سلیقه‌های خود را بسازد. بدون شک در زمان حکومت پیشین هم همه ذهن‌ها به سوی انکشاف و تدوین نصاب تعلیمی بود. به‌خصوص یکی از اشتباهات من شاید این بود که من بحث توسعه نصاب جدید معارف را به خورد جامعه دادم و از جامعه یک‌نواخت تقاضا کردم که در اصلاحات کتب موجود و پیشنهادات روی کتاب‌های جدید از طریق شبکه‌های مجازی به ما کمک کنند؛ چون من باور داشتم که بعضی از بهترین‌ها در جامعه هستند که به هر دلیلی قادر به همکاری با معارف نشده‌اند. اما این کار همه را بر محتویات کتاب‌های درسی که قرار بود نوشته شود، متمرکز ساخت. رهبران مذهبی، علما، رهبران سیاسی و تیکه‌داران قومی، در کنار افراد مسوول و وظیفه‌شناس، متوجه کار ما بودند. به‌خصوص کسانی که نگرانی داشتند مبدا محتوای کتب درسی خلاف روحیه‌های کلان اسلامی و ملی تغییر کند. آدرس‌هایی همچنان دانسته و ندانسته در تلاش بودند تا مانع کار شوند و گزارش‌های ضدونقیضی از فرایند اصلاحات کتب درسی به پارلمان، ارگ و رهبران ارایه می‌کردند و بعد در هر فرصتی من می‌بایست به‌صورت جداگانه هر کدام را قناعت می‌دادم که ما یک روش علمی مبتنی بر نیازهای جامعه افغانستان را در پیش گرفته‌ایم و کتاب‌های درسی آینده یک آموزش کیفی را برای افغانستان رقم خواهد زد که در آن کسی متضرر نخواهد شد. اما خب، هنوز هم کسانی بودند که پیدا و پنهان در برابر اصلاحات کار می‌کردند و به‌خصوص نیازمندی‌های ما را از ادارات دیگر حکومتی برطرف نمی‌کردند.

**۸صبح:** دسته‌بندی نظام آموزشی براساس چه معیارها و مولفه‌هایی صورت گرفته است و چه قدر می‌تواند با بازار کار هم‌خوانی داشته باشد؟

**بلخی:** مهم‌ترین اهدافی که در سند اصلاحات نصاب تعلیمی در نظر گرفته بودیم، مهارت‌ها و قابلیت‌هایی بود

توانستند همکاری کنند.

**۸صبح:** مساله اندیشیدن و خلق تفکر در نصاب آموزشی چگونه بود؟ در این زمینه چه کارهایی صورت گرفت؟

**بلخی:** اندیشیدن و تفکر، یکی از قابلیت‌هایی بود که در این مورد ما خیلی بحث کردیم و در نهایت علاوه بر آن که آن را در تمام مضامین لازم به‌عنوان یک قابلیت فراگیر در نظر گرفتیم، اما در عین حال، تفکر نقادانه مهم‌ترین شیوه‌ای بود که قرار شد کتاب‌های به‌خصوص تاریخ و اجتماعیات براساس آن نوشته شوند؛ چون کتاب‌های اجتماعی ما براساس یک شیوه سیاه و سفید همواره نوشته شده است و در آن مسایل، ارزش‌ها و انسان‌ها یا خوب نشان داده شده‌اند یا بد.

**۸صبح:** [مصاحبه‌کننده] از تجربه خود می‌گوییم، به‌عنوان کسی که در بیست سال گذشته آموزش دیده‌ام. در کتاب‌ها و به‌خصوص در مکتب‌ها کم‌تر به نقش استعداد، ذوق و سلیقه دانش‌آموز توجه می‌شد. همه چیز از بالا به پایین بود و شاگرد آدمی نفهم توصیف می‌شد و باید هر چه از بالا دیکته می‌شد را یاد می‌گرفت. شما راه‌حلی برای پیامدهای زیان‌بار این وضعیت در نصاب آموزشی جست‌وجو کردید؟

**بلخی:** بخش دیگری از اصلاحات دهه معارف، معلم، دانش‌آموز، مکتب، محیط آموزشی، نظارت و مدیریت آموزشی بود. همین‌طور که روی نصاب تعلیمی من خدمت شما نکاتی پراکنده و آن‌چه در ذهنم مانده است را ارایه کردم، همچنان روی دیگر شاخص‌های تعلیم و تربیت تمرکز داشتیم و مشابه به اصلاحات نصاب، روی

مهارت و قابلیت در کدام دوره به‌عنوان اهداف دوره، اهداف مضمونی و در نهایت هدفی درسی درج محتوای درسی گردد.

من در سفری به هند با وزیر معارف و وزیر کار و تشبث آنان از نزدیک دیدم و درس‌های مربوط به برنامه «هند ماهر» و «زنان ماهر هند» را با خود آوردم به کابل و روی هر کدام از آن قابلیت‌ها و مهارت‌ها بحث‌هایی داشتیم که تا اندازه‌ای از آن هم استفاده شد.

**۸صبح:** اعضای بورد نصاب آموزشی بر چه معیاری گزینش می‌شدند؟ آیا معیارهای لازم را داشتند؟ حداقل از زمان تصدی خود بگویید.

**بلخی:** ما انواع اعضا برای انکشاف نصاب داشتیم. یک بخش همکاران رسمی در ریاست بودند، یک بخش دیگر به‌صورت انکشافی توسط نهادهای بین‌المللی حمایت می‌شدند و یک بخش به‌صورت کارمندان قراردادی در آن‌جا کار می‌کردند. فرایند انکشاف و تدوین نصاب تعلیمی، یک بسته کامل است که در آن افراد مختلف با دانش و مسلک متفاوت باید درگیر شوند. به یاد دارم که یک روز پس از مباحث زیاد بالاخره با مطالعه و تجارب جهان و افغانستان، به این نتیجه رسیدیم که برای تدوین یک کتاب درسی مثلاً زبان در صنف ششم، حداقل هفت نفر مسلکی لازم است تا کتاب درسی را از اهداف مضمونی، تا تدوین درس اصلی، تطبیق قابلیت‌ها، هنر و سلیقه درس، مسایل جندر و دیگر ارزش‌ها، تسلسل دروس و ویراستاری همه مشترک به ترتیب کار کنند.

بنابراین، ما دو شیوه را در این زمینه اتخاذ کردیم، یکی حفظ همکاران موجود در نصاب که عمری در این عرصه کار کرده بودند و تجربه زیاد اندوخته بودند و دوم استخدام افراد تازه‌وارد براساس مهارت و مسلکی که داشتند و در یکی از بخش‌های تدوین کتب درسی می

که افغانستان به آن نیاز داشته است. مهارت و مسلک در بازار کار، یکی از این اهداف اصلی بود. هر دو بخش تعلیمات عمومی و تعلیمات دینی را به سویی جهت داده بودیم که خروجی هر دو نهاد تعلیمی شهروندان قابل و ماهر در جامعه بود. البته من در تلاش بودم تا تصمیمی که حکومت مبنی بر جداسازی وزارت معارف از تعلیمات تخنیکی و مسلکی گرفته بود را تجدید نظر کند که ما براساس یک بسته کلان آموزشی، در حدود ۶۰ درصد از خروجی‌های دوره متوسطه را بدون آن‌که به لیسه و دانشگاه برود، به سوی مسلکی‌سازی سوق بدهیم و از آن‌جا مستقیم وارد بازار کار افغانستان و منطقه شویم. اما تلاش من نتیجه نداد و در نهایت تحصیلات عالی، معارف و تعلیمات تخنیکی و مسلکی سه جزیره جداگانه شدند که اهداف و غایات کلان آموزشی کشور را بر نمی‌تابیدند. رویکرد اصلاحات نصاب تعلیمی در معارف براساس رویکرد نصاب قابلیت‌محور بود. این رویکرد در جهان کنونی یک شیوه موثر است در قابل‌سازی و ماهرسازی شهروندان یک کشور برای بازار کار آن. همکاری نزدیک درون‌وزارتی در افغانستان، باعث شد تا دسته‌بندی معیارها و مولفه‌های نصاب تعلیمی قابلیت‌محور یک اندازه بومی و براساس بازار کار افغانستان دیزاین شود. هرچند در این بخش ما موفق نبودیم، چون یک تحلیل و آمار دقیق از نیازمندی‌های بازار کار افغانستان در ۱۰ سال آینده وجود نداشت. به یاد دارم که ذیل جلسات «اهداف هزاره سوم» همیشه سوال من از همکارانم در حکومت بود که از لحاظ اقتصاد و بازار کار معارف کدام مسلک‌ها و کدام معیارها را در اصلاحات نصاب تعلیمی در نظر بگیرد؛ اما پاسخ‌های یک‌دست نداشتیم. بعدها متوجه شدم که این یک معضل کلان برای کشورهای دیگر در منطقه ما هم است. بنابراین، ما یک نسبت را در نظر گرفتیم. فهرست مهارت‌ها و قابلیت‌ها شناسایی شده بود و در عین حال صنف‌بندی شده بود که هر





دل و نادل به رفتن به معارف بودم. از یک سو، تشویق و نگران آن بودم که در معارف بتوانم تاثیرگذار باشم. از سوی دیگر، تعهدی که داشتم از لحاظ مسوولیت تشویق می‌کرد تا بروم و کار کنم تا از این مسایل به دور شویم. در روزهای نخست مشورت تعدادی از همکاران این بود که به قضیه مکاتب خیالی و غیره مسایل در معارف رسیده‌گی شود. پاسخ من این بود که من نیامده‌ام برای پاک‌سازی مسایل گذشته و خود را مصروف گذشته کنم. نهادهای زیاد حکومتی وظیفه دارند مسایل را رسیده‌گی کنند و از لحاظ مسلک و صلاحیت کار آنان است. به خصوص کمیته مستقل نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد اداری (MEC) وظیفه داشت تا در کنار مسایل دیگر، در معارف به آن هم رسیده‌گی نماید. به همکاران گفتم که فقط در عرصه ارایه پاسخ به سوالات «کمیته مک» تاخیر نکنند، همین کافی است. اما در عوض در بررسی خود متوجه شدم که کلان‌ترین مرجع فساد در معارف، ساختار خود وزارت معارف است که در اثر نبود یک سیستم کار نمی‌تواند به امور خود و آمارها رسیده‌گی کند. بنابراین شروع کردیم به کاهش منابع کلان فسادزا. طور مثال سیستم سه‌گانه معلومات، معاشات و تشکیل را واحد ساختیم، کار ساخت‌وساز مکاتب را به وزارت انکشاف دهات و شهرسازی منتقل کردیم، استخدام معلمان را به همکاری اداره کانتور و کمیسیون اصلاحات اداری کانکوری ساختیم، بایومتریک‌سازی معلمان و کارمندان معارف را آغاز کردیم و تثبیت مکاتب فعال را براساس مراحل سه‌گانه گزارش ریاست معارف ولایتی، تاییدی شورای ولایتی آن ولایت و مقام ولایت مربوط و دیتابیس معلومات MIS آغاز کردیم تا تفاوت‌ها حل شود. بخشی از این کارها را من در دوره خود تکمیل کردم و برخی دیگر تا درصدهایی پیش رفته بود.

**۸صبح:** شما جزئیات نصاب آموزشی طالبان را که روزنامه ۸صبح نشر کرده، خوانده‌اید؟ آینده آموزشی را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

**بلخی:** من گزارش را کاملاً و دقیق خواندم و جا دارد از ۸صبح سپاس‌گزاری کنم. از آینده آموزش در افغانستان شدیداً نگرانم؛ چون مسیر اصلاحات و به‌سازی که با همه مشکلات به‌صورت کج‌دار و مریز پیش می‌رفت، متوقف شده است. حدود ۲.۵ میلیون دختر از خدمات آموزشی محروم شده‌اند. در دو سال حدود ۱۹ هزار مدرسه ایجاد شده و در حال ایجاد شدن است، نصاب تعلیمی تحریف شده می‌رود و حتی قوانین و لوائح معارف را به نوعی دست‌کاری کرده می‌روند تا مطابق روحیه فرائد طالبان درآوردند. ما به سویی به پیش می‌رویم که شاید روزی به‌صراحت بگوییم «نبود آموزش بهتر است از آموزش بد.»

**۸صبح:** وزیران معارف چه‌قدر با معارف آشنایی تخصصی داشتند و یک وزیر معارف بدون تخصص در این کار چه‌قدر می‌تواند موفق باشد؟

**بلخی:** کار وزیر معارف مدیریت خدمات آموزشی است. اصلاحات و انکشاف شاخص‌های هفت‌گانه آموزشی در نظام تعلیمی و تربیتی کار بخش‌های مسلکی آن است. اما به نظرم خیلی مهم است که یک وزیر معارف حداقل به‌صورت کلان مدیریت آموزشی را بلد باشد که این در افغانستان کم‌تر اتفاق افتاده است.

و از محتوای کتاب درسی خود شکایت کرد. من برایش پاسخ دادم و پذیرفتم شکایت او را و گفتم من هم با او هم‌نظر هستم و باید تغییر کند نصاب.

**۸صبح:** اکثریت وزیران برای جلب رضایت مردم یا نماینده‌گان آن‌ها مکتب ایجاد می‌کردند و این سبب می‌شد که به جای تمرکز بر کیفیت، به کمیت توجه شود، چرا فکر اساسی صورت نمی‌گرفت؟

**بلخی:** در مرحله پسا ۲۰۰۱ تمرکز بر کمیت یک نیاز بود. بگذارید من از وزرای پیش از خودم در وزارت معارف در برخی از مسایل دفاع کنم. زیربنای آموزشی افغانستان مطابق استانداردها طرح‌ریزی نشده بود. سبب ارایه طرح دهه معارف هم به این سبب بود تا ساختارهای زیربنایی ریخته شود. بیست سال گذشته و اکنون در افغانستان، یک تحول عظیم بشری در جریان است، به‌طور مثال، کوچ مردم از روستا به شهر، رشد سریع جمعیت، حوادث طبیعی ناشی از گرمایش زمین، ایجاد قریه‌های جدید، جنگ و ناامنی همه تقاضا برای ارایه خدمات را در سراسر کشور بالا می‌برد. هرچند معارف در عرصه دسترسی به خدمات آموزشی در دوره پسا ۲۰۰۱ میلادی در افغانستان یک فوق‌العاده‌گی داشت و توانست از ۹۰۰ هزار دانش‌آموز در ۲۰۰۱ به ۹ میلیون در ۲۰۲۱ برساند، اما کار بی‌رویه بود.

استندردسازی ارایه خدمات تعلیمی به سراسر کشور مستلزم یک جامعه امن و ثابت بود که براساس آن متغیرهای متحول شناسایی شده و بعد مطابق آن سنجش صورت می‌گرفت. یکی از بزرگ‌ترین مشکلات معارف کشور، مثل هر بخش دیگر، نبود آمارهای حتماً نزدیک به دقیق بود. ما در سال ۱۳۹۷ در کنار حفظ کمیت، به کیفیت هم توجه خود را متمرکز کردیم.

**۸صبح:** از مکتب‌های خیالی بگویید. چه‌قدر مکتب خیالی وجود داشت؟ آیا شما به این پرونده رسیده‌گی کردید؟

**بلخی:** خیر. من به شیوه دیگری رفتم. مکتب خیالی یکی از غوغاهای روزهایی بود که من در آن شب و روز

آن شاخص‌ها همچنان کارهای زیادی صورت گرفت، علاوه بر آن که شاگردمحوری یکی از مسایل کلان بود که ما در نظر داشتیم. همچنان در باب پیستی مکتب یک سلسله مباحث خوب به راه انداخته شد. به یاد دارم که در یکی از جلسات من در مورد مکتب یک ارایه دادم. از نظر من مکاتب موجود ما به گداهایی می‌ماند که روزانه شاگردان را در آن گردهم می‌آورند برای چند ساعتی از روز و بعد رخصت می‌کنند. طرح عنوان من «مکتب به‌عنوان مجتمع یادگیری» بود که مورد حمایت اعضای انکشاف و اصلاحات و رهبری حکومت قرار گرفت و حتی برای آن که ماهیت مکتب در سراسر اصلاحات فراموش ما نشود، عنوان شاخص مکتب را «مجتمع یادگیری» نوشته بودیم.

در این عرصه قاعده هرم معکوس را در نظر داشتیم؛ یعنی برای رشد و شکوفایی یک دانش‌آموز، حتی وزیر معارف باید می‌دانست که اساساً کار روزانه او برای چه منظوری است. شعاری را هم در اصلاحات در نظر گرفته بودیم که «همه برای صنف» بود. پس وزیر معارف، وزارت معارف، ریاست‌ها، نصاب، معلم و همه باید برای بارور شدن استعداد دانش‌آموزان کار کنند تا دانش‌آموز کیفی از معارف بیرون شود. ما حتی در صدد آن بودیم تا اموری را که در آن استعداد دانش‌آموز سرکوب می‌شد، کاهش می‌دادیم. به یاد دارم ما قیچی کردن موی دانش‌آموز از طرف مکتب را ممنوع کردیم و در عوض مجازات دیگری در نظر گرفتیم. همچنان سیستم نمره اول‌نمره‌گی و دوم‌نمره‌گی را که خود استعدادکش بود و همه را در یک رقابت مکانیکی واداشته بود، به سیستم رتبه‌بندی و درجه‌بندی تبدیل کردیم.

**۸صبح:** نصاب آموزشی را چه‌قدر در خلق بحران کیفیت یادگیری در افغانستان دخیل و اساسی می‌دانید؟

**بلخی:** خیلی زیاد. محتوای یک نصاب خوب و باکیفیت، بدون شک اقتضای یک محیط آموزشی مناسب، شیوه تدریس درست، معلم خوب و حتی نظارت و مدیریت را می‌تواند تعیین کند. به یاد دارم یک روز یک دانش‌آموز در ویدیویی از طریق شبکه‌های مجازی به من پیام داد

## نگاه انتقادی به «سفر خروج»؛

## چرا مزرقاتل و قربانی باریک است؟

کتاب ابومسلم خراسانی

در پس کوچه‌های خون‌آلوده و پیرانفجار کابل زنده‌گی کرده است. خواسته یا ناخواسته تفکر ما، جهان‌بینی ما و نگاه ما به پدیده‌ها متأثر از شرایط و وضعیت زیسته ماست. شاید نقطه‌های اشتراک دیگر نیز وجود داشته باشد، اما کتاب‌بازی و تجربه زیسته ما، دو عامل مهم است که من و امیری را در یک دایره جا داده است؛ اما خلاف این شباهت‌ها، نگاه امیری و روایت‌های او از فاجعه فروپاشی افغانستان به دست طالبان در موارد زیادی متفاوت و حتا در تضاد است. همان‌طور که در بالا تاکید کردم، این شاید متأثر از عنصر زمان، جهان‌بینی و حتا گرایش‌های سیاسی باشد. در ادامه، به نقد و بررسی آخرین کتاب علی امیری تحت عنوان «سفر خروج» که توسط نشر ناسوت به نشر رسیده است، می‌پردازم.

## نگاه سیاه و سفید

نگاه علی امیری به پدیده فروپاشی افغانستان، بسیار قالبی، سیاه و سفید و متأثر از نگاه فرشته‌بوده‌گی و شیطان‌صفتی است. در این منظومه، یک طرف شیطان، شر و زشتی جمع شده و طرف دیگر آن صداقت و ساده‌گی و خوش‌باوری جا گرفته است. برای همین است که وقتی علی امیری به سمت دسته‌های مشاوران و منصب‌داران سرور دانش می‌رود، آن‌ها را افراد ساده‌دل و دارای حسن‌نیت می‌خواند که از ساده‌گی به بهبود وضع در حاکمیت اشرف غنی امیدوار بودند. (ص، ۳۳)

یا وقتی نام سرور دانش و محمد محقق به میان می‌آید، همواره از کلمه «آقا» به‌عنوان پیشوند احترام‌آمیز استفاده می‌کند، اما دیگران را به دشنام و ناسزا می‌بندد و در مواردی واژه‌ها و صفات آن قدر تند و زننده می‌شود که خواننده تصور نمی‌کند نویسنده «خرد آواره» و «خواب خرد» آن را نوشته باشد. من در جایگاه خواننده آثار او، بارها فکر کردم که چرا نویسنده خرد آواره قلمش را در سرزمین دشنام و ناسزا جولان داده است. باید امیری نکته مهم آنتونی د ریوارول را که در اول کتابش از آن یاد کرده است، در هنگام نوشتن سفر

علی امیری، به این فاجعه بزرگ و جان‌سوز نگاه کنیم، پازل‌هایش را کنار هم بگذاریم و یک بار دیگر به ۱۵ آگست ۲۰۲۱ برویم و ببینیم که چه چیزهایی بر سر ما رفته است و چگونه در ظرف چند ساعت زنده‌گی همه ما نیست و نابود گشت. شاید این روایت نمی‌تواند همه ابعاد آن روز نکبت را بیان کند، اما قطعاً روزنه‌ای است به سوی بازفهمی و بازاندیشی رویداد بزرگ تاریخی-سیاسی که همه از آن متأثر هستیم.

## من و علی امیری

زنده‌گی من در مقام نگارنده این متن به طرز غریبی شبیه تجربه زیسته علی امیری است. ما هر دو عاشق کتابیم، چنان‌چه علی امیری خودش را نه یک کتاب‌خوان قهار، که یک کتاب‌باز قهار گفته است. من نیز تصور می‌کنم که کتاب‌باز هستم و حداقل در این سال‌ها یکی از دغدغه‌هایم کتاب بوده و شاید بیش‌ترین پول من به کتاب و کتاب خریدن هزینه شده باشد. وقتی از افغانستان بیرون می‌شدم، خلاف امیری که نوشته است به کتاب‌هایش نگاه نکرده، به کتاب‌هایم نگاه کردم، یک بار دیگر گرد و خاک را از سرشان زدودم و در چند بکس چوبی مادر دفن‌شان کردم تا شاید از دست‌برد کتاب‌سوزان در امان بمانند و اگر روزی برگردم، سالم باشند. هنگام دفن کردن کتاب‌هایم، احساس مادری را داشتم که فرزندش را با دستان خودش دفن می‌کند و به سمتی نامعلوم می‌رود. تفاوت من و امیری اما تفاوت نسلی است و برای همین است که فاجعه فروپاشی افغانستان را بسیار متفاوت از هم می‌بینیم. این نشان می‌دهد که زمان چه قدر در بینش سیاسی، دآوری اجتماعی و تحلیل وضعیت، عنصر تاثیرگذار است.

نقطه اشتراک دیگر، شرایط زنده‌گی، سختی‌ها و پشت‌کارها و چالش‌هایی است که هم در زنده‌گی امیری به‌عنوان یک فیلسف‌پژوه و نویسنده نام‌دار و هم در زنده‌گی من به‌عنوان یک جوان که هنوز در اول سفر است، وجود دارد. اگر اغراق نشود، می‌خواهم بگویم که ما فرزندان جنگیم، بازمانده‌های یک فاجعه بزرگ و انسانی که در فلاکت جنگ زیسته و

وقتی در ۱۵ آگست ۲۰۲۱ جنگ‌جویان طالبان ملخ‌گونه، تهاجمی و بی‌سروصدا بر کابل هجوم آوردند و قدرت حاکمیت و ساختارها و نهادها فروپاشید. صحنه‌ای از یک بحران بزرگ و خشم‌ناگهانی را ترسیم کرد که هنوز یاد آن بعد از گذشت دوونیم سال، رگ‌های آدم را می‌سوزاند و لحظه بی‌چاره‌گی انبوه توده‌های محروم را به نمایش می‌گذارد. دست‌کم نگارنده این متن باور دارد که ترس بزرگ، نگرانی عمیق و سیاهی سنگین آن روز نکبت را هیچ واژه‌ای نمی‌تواند حمل و بیان کند. گاهی واژه‌ها در توصیف رنج‌ها و مصیبت‌ها درمی‌مانند. آیا روایت سربازی که لباس، سلاح و شناسه‌اش را روی جاده ترک کرده و خودش سراسیمه و بهت‌زده به سمت نامعلومی فرار کرده است، از توان واژه‌ها و گزاره‌ها برمی‌آید؟ برای همین علی امیری، نویسنده و فیلسف‌پژوه افغانستانی، آخرین کتابش را با این جمله از آنتونی د ریوارول که می‌گوید: «در شعله‌های آتش انقلاب، در هنگامی که نفرت‌ها چیره‌اند و قدرت حاکمیت از هم پاشیده است، نوشتن تاریخ دشوار است» آغاز کرده است. نوشتن از کابل، شهری که در کام دهشت‌افگنی فرو رفته و شرارت‌پیشه‌ترین گروه تروریستی آن را در چنگ خود گرفته است، کاری است دشوار و حتا ناممکن.

«سفر خروج؛ گزارش شخصی از واقعه سقوط افغانستان و خروج از کابل» آخرین کتاب علی امیری است که در آن چشم‌دیدهای خود از فروپاشی افغانستان و روایت خروجش را بازگو کرده است. امیری که در حوزه زبان فارسی کتاب‌هایش خواننده‌های بسیاری دارد، شاید از نخستین کسانی است که دست به قلم برده و درباره آن روز نکبت نوشته است. نوشتن درباره آن روز و ابعاد متفاوتش حداقل برای تاریخ و نسل‌های آینده بسیار اهمیت دارد. می‌بایست همه کسانی که توانایی این کار را دارند، بی‌باکانه دست به قلم ببرند، تا باشد که از زاویه‌های متفاوت به ابعاد فاجعه نگرست و لایه‌های ته‌نشین‌شده آن را پرده‌برداری کرد. اهمیت کتاب امیری نیز از همین‌جا ناشی می‌شود و شاید زمینه این را مساعد می‌کند که از زاویه قلمی به قد و قامت

«سفر خروج؛ گزارش شخصی از واقعه سقوط افغانستان و خروج از کابل» آخرین کتاب علی امیری است که در آن چشم‌دیدهای خود از فروپاشی افغانستان و روایت خروجش را بازگو کرده است. امیری که در حوزه زبان فارسی کتاب‌هایش خواننده‌های بسیاری دارد، شاید از نخستین کسانی است که دست به قلم برده و درباره آن روز نکبت نوشته است. نوشتن درباره آن روز و ابعاد متفاوتش حداقل برای تاریخ و نسل‌های آینده بسیار اهمیت دارد.

می‌نویسیم. این یکی از حتمی‌ترین بایدهای یک نویسنده حقیقت‌بین و ژرف‌نگر است که قلمش باید به سمت آن بچرخد. من کتاب امیری را از نظر تحلیل سیاسی و نوع نگاه آن به مساله فروپاشی افغانستان، سطحی و کم‌مایه یافتیم که از چارچوب روایت‌های فیس‌بوکی و رسانه‌های زرد بالا نمی‌رود. فروپاشی افغانستان یک مساله بسیار پیچیده و چندوجهی است و هر فردی که درباره آن می‌نویسد، می‌بایست ژرف‌نگری و احتیاط را در آن لحاظ کند و از سویی هم متوسل به ادبیات رسانه‌های زرد نشود. به‌عنوان نمونه، امیری درباره فرار غنی، انتقال پول توسط تیم غنی، رابطه او با شبکه حقانی و ده‌ها مورد دیگر متوسل به ادبیات رسانه‌های زرد می‌شود (ص ۲۳). در حالی که همه این موارد فقط در حد ادعا بوده و هنوز هیچ چیزی مشخص و نشده است.

### شیوه نگارش

برای من همیشه سفرنامه‌ها، تجربه‌های شخصی نویسنده‌گان و خاطرات، جذاب و هیجان‌انگیز است. این جذابیت می‌تواند دلایل مختلف از جمله جذابیت متن، بیان داستان‌های شخصی و از همه مهم‌تر دیدن جهان از زاویه شخص دیگر باشد. نگرستن از چشم‌اندازهای متفاوت به پدیده‌ها، حداقل برای من کمک شایانی در زنده‌گی کرده است. شیوه نگارش «سفر خروج» شکسته، با وجود ساده‌گی سخت‌خوان و خسته‌کن است. این سخت‌خوانی و شکسته‌گی ناشی از عدم توجه و پردازش درست به متن فارسی است. هر چند نگارنده کتاب یادآوری می‌کند که او یک داستان‌نویس نیست و شاید نتواند حق مطلب را ادا کند، اما من در کتاب‌های دیگر امیری متن‌های شسته‌ورفته‌ای خوانده‌ام که هر چند از نظر محتوا فلسفی و سخت‌فهم است، اما بازم چپ‌نشا و واژه‌ها و گزاره‌ها به‌گونه بسیار درست صورت گرفته است.

خواننده «سفر خروج» اگر با کتاب‌ها و نوشته‌های قبلی امیری آشنایی نداشته باشد، تصور می‌کند که یک نویسنده تازه‌کار با دایره واژگانی محدود و عدم دسترسی به منابع فراوان این کتاب را نوشته است. این نوع از نوشتن در کتاب‌های روایت‌گونه و حتا تحلیلی، می‌تواند یک آسیب جدی باشد که خواننده را خسته و کلافه کند. به‌صورت کلی، نگاه سیاه و سفید به پدیده فروپاشی، تحلیل‌های سطحی و مبتنی بر اخبار زرد و رسانه‌های اجتماعی و شیوه نگارش شکسته، از نقدهایی است که بر کتاب امیری وارد است. ما در روزگاری زنده‌گی می‌کنیم که مرز میان قاتل و قربانی، شیطان و فرشته و خوب و بد بسیار باریک است و می‌بایست در این دایره با احتیاط تمام و ژرف‌نگری عمیق پا بگذاریم. هر چند امیری خودش در این موضوعات وارد است، اما به‌عنوان کسی که فکر می‌کنم آقای امیری بر نسل ما حق استادی دارد و نوشته‌های ماندگار او همواره برای من جذاب و خواندنی بوده است، این یادداشت را نوشتم. با آن هم کتاب امیری را یک شروع می‌دانم که زاویه و نگاه خودش را دارد و امید می‌رود آن‌هایی که قلم دارند، درباره فروپاشی و آن روز نکبت بنویسند تا آن‌چه بر ما رفته، از حافظه تاریخ پاک نشود.

**نگاه علی امیری به پدیده فروپاشی افغانستان، بسیار قالبی، سیاه و سفید و متأثر از نگاه فرشته‌بودگی و شیطان‌صفتی است. در این منظومه، یک طرف شیطان، شر و زشتی جمع شده و طرف دیگر آن صداقت و ساده‌گی و خوش‌باوری جا گرفته است.**



افغانستان گرفته تا فرار اشرف غنی، مسایل قومی و حضور مجدد طالبان در مسند قدرت را شامل می‌شود. جالب اما این است که تحلیل‌های امیری فراتر از آن‌چه در میان مردم عادی و شبکه‌های اجتماعی در گردش است، نمی‌رود و نگارنده کتاب نیز متوسل به تحلیل‌های فیس‌بوکی در میان توده‌های مردم یا رسانه‌های زرد می‌شود. نقل قول‌ها، استدلال‌ها و تحلیل‌های این کتاب بسیار سطحی و لرزان است و حتا می‌توان گفت که اکثرشان بر پایه حدس و گمان و اخبار زردی است که در مجلات و رسانه‌ها به نشر رسیده است. مثلاً علی امیری می‌نویسد که شبکه حقانی بهانه فرار غنی را مساعد ساخت. (ص ۱۱۹) اگر هم این تحلیل‌ها درست باشد، نگارنده‌ای به قد و قامت علی امیری می‌بایست برای مدعایش دلایل مستدل و منطقی ارائه کند و حرف‌هایش تنها به ادعا خلاصه نشود. حداقل انتظار من به‌عنوان خواننده‌ای که کارهای علی امیری برایم جدی و بااهمیت است، این است که تحلیل‌هایش عمیق، منطقی و دارای منابع باشد، نه بر پایه حدس و گمان و اخبار زرد رسانه‌های روزمرد و شبکه‌های اجتماعی که مرز حقیقت و دروغ‌پراکنی در آن‌ها مخدوش است. یا در جای دیگر امیری خاطر نشان می‌کند که امریکایی‌ها نسبت به مردم افغانستان بدبین بودند. (ص ۱۲۵) می‌خواهم بدانم که منبع و منطق این حرف‌ها جز حدس و گمان چه می‌تواند باشد!

نوشتن، کاری دشوار است و نوشتن از آن روز نکبت دشوارتر. برای همین است که نوشتن در ذهن من همیشه شبیه ایستادن در مسیر یک توفان سهم‌ناک بوده است. باید تلاش کرد که قلم و قدم نلغزد و دامن آدم در میان دریاهای خروشان تر نشود، تحلیل‌های ما به بی‌راه نرود و عدالت در پس‌منظر ذهن‌مان همیشه‌گی شود؛ حتا اگر درباره دشمن‌های‌مان

خروج در نظر می‌گرفت و توجه می‌کرد که نوشتن در روزگار فاجعه چه قدر دشوار است و یک نویسنده در هر ژانری می‌بایست که سمت حقیقت را بگیرد، نه احساسات و ناسزا و دشنام را.

نکته دیگر، ستیز افراطی علی امیری با اشرف غنی و دشنام‌ها و لقب‌های زشتی است که در لابه‌لای نوشته‌هایش به او می‌زند. درست که همه ما غنی را مقصر وضع موجود می‌دانیم - به‌گونه نسبی به‌جا نیز است - اما فروپاشی افغانستان صحنه‌های یک فلم بالیوودی نبود که فقط یک‌یک بازیگر در نقش منفی داشته باشد. امیری نه‌تنها غنی، بلکه کل تیم او را با لقب‌های زشت یاد کرده و حتا در مواردی دشنام نیز نثارشان می‌کند. از «جوانک بی‌سواد» گرفته تا «بی‌وجدان»، «وقیح»، «ناپاک»، «رذیل» و غیره که در صفحه‌های زیادی جا خوش کرده‌اند. امیری خودش می‌داند که دشنام و ناسزا با نقد و بررسی حتا همان نقد که خودش در یک برنامه تلویزیونی بیان کرده بود: «از نقد باید خون بچکد» فرق دارد و بعید است که چنین قضاوت صورت بگیرد. نگارنده این سطور مدافع غنی و دارودسته‌اش نیست، اما در فروپاشی افغانستان به دست طالبان، مساله فرشته‌بودگی و شیطان‌صفتی نیست و همه در این منظومه به پیمان‌های متفاوت مقصرند. این‌طور که نمی‌شود غنی و دارودسته‌اش خاین و رذیل و پست باشند و محقق و دانش و خلیلی آقا، این شیوه نگاه نه‌تنها درست نیست، بلکه از آن بوی تعصب نیز به مشام می‌رسد.

### تحلیل سطحی

«سفر خروج» تنها یک روایت محض نیست، بلکه نگارنده کتاب در جاهای متفاوت به تحلیل، بررسی و استدلال سیاسی پرداخته است. دامنه این تحلیل‌ها بسیار وسیع است، از دلایل شکست دموکراسی در

# تورخم کې راستانه شوي کډوال په جوړ شوي پنډغالي کې د خوراكي توکو او سرپناه له نشتوالي شکایت کوي

۸ صبح، ننگرهار

راستانه شوي کډوال  
وايي، د واکمنو طالبانو  
له لوري په جوړ شوي  
کمپ کې د خلکو  
گڼه گڼه زیاته شوې  
چې له امله یې ډېرو  
ته خواره او خیمې نه  
رسېږي.

د کډوالو په خبره؛ د روغتیا په برخه کې هم له گټو ستونزو سره مخ دي او که د کډوالو لپاره موافقي روغتیايي مرکزونه ته ورشي هر ناروغ ته یوازې «پراستامول» گولی ورکول کېږي او نور درمل نشته. له پاکستانه د کډوالو د جبري اېستلو تر اعلان وروسته افغانستان ته د کډوالو بهیر را مات شوی چې ډېری یې د پاکستانی پوځیانو له خورونو او زور زیاتي شکایتونه کوي او په خبره یې چې ځای ځای ترې په چپک پواینټونو کې پیسې اخیستل کېږي او هغه کورني څاروي چې دوی په پاکستان کې اخیستي وو او د دوی شخصي ملکیتونه دي د پاکستانی پولیسو له لوري ترې گرځول کېږي. له تېرو ۴۲ ورځو راهیسې یوازې د تورخم پر دروازه نږدې ۵۰ زره کډوالې کورنۍ، چې نږدې ۳ سوه زره تنه کېږي هېواد ته راستنې شوي او ډېری هغه یې خپلو ولایتونو، ولسوالیو او دایمي مېشت ځایونو ته گرځېدلي. نړۍ والې ټولنې په کراتو له پاکستان غوښتي چې د افغان کډوالو څرورل او په جبر له دغه هېواده اېستل دې ژر تر ژره ودروي؛ خو پاکستان دغو غوښتنو ته د رد ځواب ورکړی او د کډوالو اېستلو لړۍ یې دوامداره ساتلي. همداراز د کډوالو نړۍ وال سازمان یو شمېر هغو کورنیو ته چې اقتصادي وضعیت یې خراب وو خپلو سیمو ته د تگ په موخه د لارې کرایه هم ورکړې ده.

شوي، مونږ غواړو چې زموږ نوملیکنه ژر وشي او خپلو سیمو ته ستانه شو.» په پنډغالي کې د سرپناه سربېره د خوراک څښاک بله لویه ستونزه ده چې راستانه شوي کډوال ورسره لاس او گربوان دي. د کډوالو په خبره؛ واکمن طالبان یوازې هغو کډوالو ته دوی رسوي چې په خېمو کې اوسېږي او د خېمو بهر زرگونه کډوال بې خوړو پاتې دي. دوی غواړي، چې مرستندویه ادارې دې ورسره د لومړنیو خوراکی توکو مرسته وکړي. گلا جان له ۸ صبح ورځپانې ته وویل: «۲۴ ساعته کېږي، چې نه ماته او نه مې کورنۍ ته د خوراک څښاک څه رسېدلي او پیسې راسره په جیب کې نه وې له بل چا مې پیسې پورې کړې او بچیانو ته مې پرې بېسکت واخیستل؛ ترڅو اولادونه مې ولږه ونه وهي، مونږ ته دې مرستندویه ادارې تر ټولو لومړی خوراکی توکي را ورسوي؛ ترڅو ژوند مو پرې وپايي.» د دغه جوړ شوي کمپ په پیل کې طالبانو ویلي وو، چې د ۵ زره کسانو لپاره جوړ شوی؛ خو اوس داسې ښکاري، چې په کمپ کې د اوسېدونکو کډوالو شمېر نږدې ۲۰ زرو ته رسېدلی. د کډوالو د ستونزو په برخه کې د ثبت او راجسټر د پروسې سستوالي سربېره روغتیايي خدمات هم په سم ډول نه ترسره کېږي.

هېواد ته راستانه شوي کډوال وايي، پنځه ورځې کېږي چې له پاکستانه را ستانه شوي چې دلته په جوړ شوي پنډغالي کې ورته خواره نه رسېږي او همدا راز د سرپناه د نشتوالي له امله یې ښځې او ماشومان په خلاصه فضا کې ویده کېږي. دوی غوښتنه کوي چې لازمي مرستې دې ورسره وشي او خپلو دایمي استوګنځایونو ته دې ولېږدول شي. د پاکستان د ضرب الاجل له پای ته رسېدو وروسته د تورخم پر دروازه د را ستنېدونکو کډوالو حجوم زیات شوی او پر دغه لاره هره ورځ نږدې ۹ سوه کورنۍ را اوړي. راستانه شوي کډوال وايي، د واکمنو طالبانو له لوري په جوړ شوي کمپ کې د خلکو گڼه گڼه زیاته شوې چې له امله یې ډېرو ته خواره او خیمې نه رسېږي. دوی نیوکه کوي چې دغه کمپ ته راغلي ډېریو کډوالو ته د خوراک څښاک او سرپناه په برخه کې لازم اقدامات نه دي ترسره شوي او دې ستونزو ته بشپړ لاسرسی نه دی شوی. له پاکستانه په جبري ډول را ستون شوی کډوال شېرگل وايي: «زما پنځه ورځې وشوې، چې دلته راغلی يم، نه راته خېمه رسېدلې او نه هم کافي خواره، زه مېرمن مې او څلور ماشومان مې چې عمرونه یې له لسو کالو کم دي دلته تر شنه اسمان لاندې په سره هوا کې شپې سبا کوو او ماشومان مې یخ وهلي او ټول ناروغان





# له پاکستانه په جبري ډول راستنېدونکي کډوال د طالبانو نه پاملرنې او د اسنتياوو له نشتوالي شکایت کوي

۸ صبح، ننگرهار

او په تمه یو، چې کومک به ترلاسه کړو؛ خو تر اوسه مو هېڅ مرسته نه ده ترلاسه کړې، طالبان زمونږ د مشکلاتو حل لپاره هېڅ کار نه کوي، ټول کارونه یې نمایشي دي، مونږ له هغه ځایه خالي لاس راغلي یو، که لږې پیسې هم راسره وای دلته مو انتظار نه کاوه مستقیم خپلو کورونو ته تللو.»

له پاکستانه راستانه شوي افغان کډوال دغه راز د پاکستانی پولیسو له ناسم چلند شکایت کوي او وايي، د دغه هېواد پولیس له افغان کډوالو سره غیر انساني چلند کوي، د افغان کډوالو پر کورونو شینی چاپې وهي، بنديان کوي یې، شکنجه کوي یې او په یوه او بل نوم ترې پیسې اخلي.

حکمت‌لله له نړۍ والي ټولني غوښتنه کوي چې پر پاکستانی حکومت فشار راوړي؛ ترڅو د افغان کډوالو له ځورونې لاس واخلي او وخت ورکړي چې په خپله خوښه خپلې خاورې ته ستانه شي.

نوموړي له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وویل: «د پاکستان پولیسو ډېر بد حال اخېستی، نه سپین رېبري گوري، نه بنځه، نه ماشوم، ټول د مخې نیسي، وهي، ډېوي او بندي کوي یې، افغانان نور هسې هم هلته نه پاتې کېږي، ټول راځي، پاکستان باید د افغان مهاجرو ځورول پرېږدي، هره ورځ په زرهاوه افغانان نیسي او بنديان کوي یې، د پاکستان ظالم حکومت افغانان سخت ځورولي.»

بل پلو ننگرهار کې د طالبانو ځایي مسوولانو ویلي، چې له پاکستانه د راستنېدونکو افغان کډوالو لپاره یې د نړۍ والو مرستندویه ادارو پر مټ یو شمېر اسانتیاوې برابرې کړي او هڅه کوي چې د دوی ستونزو ته پر وخت رسېدنه وکړي.

د پاکستان حکومت د تېرې اکتوبر میاشتې ۳۱ نېټه له دغه هېواد څخه د افغان کډوالو د اېستلو وروستی ضربالاجل ټاکلی وو او گواښ یې کړی وو چې له ټاکل شوې نېټې وروسته به د غیر قانوني افغان کډوالو پر ضد عملیات پیلوي، له دغه هېواد به یې وباسي او په افغانستان کې د طالبانو حکومت ته به یې سپاري، هغه پرېکړه چې په کور دننه او بهر له سختو غبرگونو سره مخ او غنډل شوې ده.

له پاکستانه په جبري ډول راستانه شوي کډوال له نړۍ والو مرستندویه ادارو غوښتنه کوي چې د کډوالو په نوم دې دغه هېواد ته د مرستو بهیر ودروري او خپل پام دې هغو افغان کډوالو ته ډېر کړي چې له پاکستانه او ایران په جبري ډول اېستل شوي او په کور دننه له بد اقتصادي وضعیت سره مخ دي.



یې د طالبانو لوړ پوړو چارواکو سره خپلې ستونزې شریکې کړې؛ خو په خبره یې هغوی ورته یوازې ژمنې تازه کوي او په عملي ډگر کې یې هېڅ قدم نه دی پورته کړی.

نعمت‌الله زیاتوي: «مونږ له پاکستانه په زور، جبر او بې عزتۍ شړل شوي یو، تورخم ته ورسېدو، دلته مو ستونزې ډېرې زیاتې دي، نه ډوډۍ شته، نه اوبه شته، نه تشاب شته، د خوب ځای شته، هر څه گډوډ دي، طالبان په مېډیا کې چغې وهي، چې مهاجرو ته مو دا سهولت برابر کړ هغه مو وکړ؛ خو دلته یې هر څه په نشت حساب دي، که چېرې سلو کې پینځو کسانو ته څه ورسېږي؛ نور ټول در په در خاورې په سر گرځي.» راستانه شوي افغان کډوال وايي، پاکستان په تش لاس خپل هېواد ته ستانه کړي، چې ان خپلو سیمو ته د تگ کرایه هم له ځانه سره نه لري.

دوی په شپو شپو انتظار وروسته یې لا هم د نړۍ والو مرستندویه ادارو سره نه ده ترلاسه کړې، چې په خبره یې طالبان د کډوالو د ستونزو د حل په برخه کې یوازې نمایشي حرکتونه کوي.

افغان کډوال بهارگل له طالبانو غوښتنه کوي چې خپلې ژمنې دې په عمل کې ثابتې کړي او له دوی سره دې د پاکستانی ملبشو په څېر چلند نه کوي. بهار گل له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وویل: «زمونږ دا شپږمه ورځ ده، چې تورخم ته رسېدلي یو

له پاکستانه د افغان کډوالو د جبري اېستلو ضربالاجل تر بشپړېدو وروسته د دوی شمېر یو په درې برابره زیات شوی چې تر اوسه شاوخوا ۱۵۰ زره کډوال د تورخم له لارې افغانستان راستانه شوي دي. کډوال وايي، پاکستانی پولیس له افغان کډوالو سره غیر انساني چلند کوي، گڼ افغانان یې بنديان او شکنجه کړي او له گڼو نورو په بېلابېلو پلمو پیسې اخلي او تش لاس یې خپلې خاورې ته را شري.

دوی وايي، تورخم ته په رسېدو د نړۍ والو مرستندویه ادارو مرستو ته په شپو شپو انتظار گالي، پر سرکونو شپې سبا کوي او نیوکه کوي چې طالبانو ورته د پام وړ اسانتیاوې نه دي برابرې کړي.

له پاکستانه راستانه شوي افغان کډوال که څه هم د پاکستانی پولیسو له ناسم چلند او زور زیاتي شکایت کوي؛ خو نیوکه کوي چې تورخم ته په رسېدو لا له سختو ستونزو سره مخ کېږي او طالب چارواکي یې د ستونزو د حل په برخه کې پر ناغېرې تورنوي.

دوی وايي، افغان کډوال د نړۍ والو مرستندویه ادارو د مرستو ترلاسه کولو په موخه په خلاصه فضا او سره هوا کې د سرک پر غاړه شپې سبا کوي او نیوکه کوي چې طالبان یې د ستونزو د حل لپاره کوم گام نه اخلي او یوازې د دوی د ستونزو ننداره کوي.

له پاکستانه را ستون شوي افغان کډوال نعمت‌الله له ۸ صبح ورځپانې سره په خبرو کې وویل چې په ځلونو

## د نړۍ غوښتنه او د پاکستان د رد خُواب؛ د کډوالو د اېستلو بهیر زور اخلي



په تېرو څلورو ورځو کې پاکستان تر ۱۰۰ زرو ډېر افغان کډوال په جبري توگه اېستلي دي. اېستل شوي خلک د پاکستانی پولیسو له ناقانونه چلند او ناوړه سلوکه شکایت کوي او د دغه هیواد له پولیسو غواړي چې له انساني ارزښتونو سره سم چلند وکړي. هغوی پاکستانی پولیس په غلا، د شتمنیو په غصب او باج اخیستنې تورنوي. یو شمېر را اېستل شوي کسان وايي، چې پولیس د پوښتنو گروپونو پر مهال اسناد نه گوري او سترگې یې د کورونو بکسونو او الماریو ته وي. داپه داسې حال کې ده، چې پاکستان په دې تړاو پر انعطاف نه کولو ټینګار کړی او د بشري حقونو د سازمانونو دا غوښتنه یې نه ده منلې چې د کډوالو د جبري اېستنې بهیر دې ودروي. خو طالبانو پاکستان ته خبر داری ورکړی او ویلي یې دي، چې دومره دې وکړي چې رېبلای یې شي. له بلې خوا د بشري حقونو ډېری سازمانونو د پاکستان د دې تگلارې د پایلو په اړه خبرداری ورکړی او ویلي یې دي، چې تر ډېره ماشومان او ښځې له ناوړه چلند او له خپلو کورنیو د جلا کېدو له خطر سره مخ دي.

تر هغې وروسته چې د پاکستان د کورنیو چارو وزارت له خوا د ناقانونه پناه غوښتونکو د داوطلبانه وتلو لپاره ټاکل شوي ضرب الاجل پای ته ورسېد، د پاکستان په بېلابېلو ښارونو کې د کډوالو د نیولو او جبري اېستلو بهیر زور اخیستی دی. د پاکستان حکومتی چارواکو په دې بهیر کې پر انعطاف نه کولو ټینګار کړی او ویلي یې دي چې ۱.۷ میلیونه هغه کډوال چې د اوسېدو قانوني اسناد نه لري، په جبري توگه اېستل کېږي. د دغه هېواد پولیسو زیاته کړې چې په پاکستان کې د افغان کډوالو د پیژندلو، نیولو او پوښتنو گروپونو لړۍ په چټکتیا سره دوام لري او د دغه هېواد حکومت د د کډوالو د اېستلو لپاره زیاتې سرحدی لارې پرانیستي دي.

د خیبر پښتونخوا د کمېشنر مرستیال عبدالناصر خان وايي، د تورخم پر لاره د تګ راتګ اسانتیاوې درې برابره زیاتې شوي دي. هغه زیاتوي چې نورې سرحدی لارې اېستل شویو کډوالو ته د اسانتیاوو د برابرېدو په موخه پرانېستل شوي دي.

په همدې حال کې اېستل شوي کډوال د پاکستان د پولیسو له چلنده شکایت کوي. هغوی وايي، چې د دغه هېواد پولیس له پناه غوښتونکو سره غیر انساني چلند کوي او نارینه، ښځې او ماشومان هم سپکوي او وهي ټکوي.

د سیدالله په نوم یو کډوال چې په دې وروستیو کې له پاکستانه را اېستل شوی، وايي چې پولیسو یې په نیمه شپه کې پر کور چاپه وهلي او د کډوالو یوه لنډمهالی پندغالی ته یې له بېولو وروسته افغانستان ته را اړولی دی. هغه زیاتوي: «زما د وېزې موده پای ته رسېدلې وه، خو د تمديد لپاره مې یې نوم لیکنه کړې وه. دا د پاکستان قانون دی چې له نوملیکنې وروسته د یوې میاشتي لپاره د انتظار په حالت کې پاتې کیږي، تر دې مخکې وېزه نه ورکول کیږي. د وېزې د نوم لیکنې د ترکنګ اې ډي او د UNHCR پانه مې وروښوده، خو پولیس مې کور ته رانوتل، لومړی یې زموږ بکسونه تلاشي کړل، بیا یې زه له ځانه سره بوتلم او د تورخم له دروازې یې راواړولم. اوس مې ماشومان او مېرمن په پاکستان کې پاتې دي.»

دا په داسې حال کې ده، چې په ټولنیزو شبکو او

رسنیو کې گڼې داسې ویډیوگانې خپرې شوي، چې ښيي، پاکستانی پولیسو د دغه هېواد په بېلابېلو ښارونو کې ښځې او ماشومان نیولي دي. یوه ویډیو چې په پراخه توگه خپره شوې، د جبري اېستل کېدونکو کډوالو په یوه کمپ کې ښځې او ماشومان ښيي، چې خپل اسناد ښکاره کوي او ټینګار کوي چې له قانوني اسنادو سره نیول شوي.

بلخوا، یو کډوال چې نه غواړي نوم یې په رپوټ کې واخیستل شي، وايي: «زما پلار او ورور یې بوتل، اسناد یې د ترکنګ اې ډي وه او وېزه یې نه درلوده، له پولې یې اړوي، ځکه چې هغوی یې د خلاصون لپاره ډېرې پیسې غواړي او موږ پیسې نه لرو.»

یوشمېر پناه غوښتونکي وايي چې د دغه هېواد په بېلابېلو سیمو کې د پاکستانی پولیسو چلند توپیر لري. د هغوی په خبره، په ځینو سیمو کې پاکستانی پولیس له هغو کسانو سره چې د اوسېدو قانوني اسناد لري، مناسب چلند کوي.

د پاکستان په راولپنډۍ سیمه کې مېشت افغان کډوال احمد سدیدس وايي، پولیسو یې وېزې او وېزه لرونکي کډوال بېولي وو، خو له یوې ورځې او شپې وروسته یې ټول بایومتریک کړل او بېرته یې خوشي کړل. د هغه په وینا، هغه کسان چې د وېزې د تمديد لپاره یې نوم لیکنه کړې وه او یا یې د ملگرو ملتونو اسناد لرل، خوشي شوي دي. هغه وايي: «همدا چې اسناد خپرل کیږي او له پوښتنې پرته څوک نه اېستل کیږي، یو مثبت گام دی.»

بل پلو، په پاکستان کې گڼ افغان کډوال وايي چې د دغه هېواد پولیس د جبري اېستنې بهیر ته د عاید د یوې سرچینې په سترگه گوري او په پاکستان کې داسې قانوني ادارې نشته چې له پناه غوښتونکو سره د پولیسو چلند وڅاري. په داسې حال کې چې د پاکستان لومړي وزیر او د کورنیو چارو وزیر ویلي دي، هغه کسان چې د ملگرو ملتونو اسناد او د کډوالۍ اسناد لري، نه اېستل کېږي.

د پاکستان د کورنیو چارو د وزیر سرفراز بوگټي یوه ویډیو خپره شوې چې پکې وايي: «هغه کډوال چې له موږ او یا له ملگرو ملتونو سره ثبت دي، موږ ورسره هیڅ کار نه لرو. زموږ موخه هغه خلک دي چې اصلا یې نوم او نښان ناڅرگند دی او معلومه نه ده چې له کومه ځایه راغلي او څوک دي.»

دا په داسې حال کې ده، چې د پاکستان د «ملټپالو» په منځ کې هم د کډوالو ضد سیاستونه زیات شوي دي. هغوی د دغه هېواد لنډمهالی حکومت د افغان کډوالو په جبري اېستلو کې په کمزورۍ تورن کړی او خبرداری یې ورکړې چې د بي اسنادو کډوالو هر ډول ملاتړ د پاکستان سولې او ټیکاو ته گواښ دی. د قامي عوامي تحریک مشر لطیف پلي جو ټینګار کړی چې د کډوالو د اېستلو د تگلارې نه تعقیبول د سند ایالت د اصلي نفوس د جوړښت د بدلولو دسیسه ده. هغه د پاکستان له سیاسي گوندونو وغوښتل، چې د ټاکنیزو سیاستونو په پار دې د دغه هېواد امنیت له خطر سره نه مخ کوي.

په همدې حال کې زرگونه کډوال چې په زور اېستل شوي دي، د طالبانو په لنډمهالو پندغالو کې له سخت وضعیت سره مخ دي. پاکو اوبو او خوږو ته نه لاسرسی، د تشابونو نشتوالی او د ښځو لپاره د روغتیايي مراقبتونه نشتوالی او پر ساري ناروغیو د

ماشومانو اخته کېدل د دغو را اېستل شویو کډوالو اندېښنې گڼل کیږي.

خو طالبانو ویلي دي، چې د تورخم دروازې ته څېرمه یې د ۵۰۰۰ تنو په ظرفیت سره دوه لنډمهالی پندغالی جوړ کړي دي چې هره ورځ د را اېستل شویو کډوالو لپاره گرم خواړه او نورې اسانتیاوې برابرې. د طالبانو د کډوالو چارو وزارت په خبرپاڼه کې راغلي چې د راستنېدونکو له بهیر سره د مرستې لپاره دوه میلیارده افغانۍ ځانگړې شوې دي.

له بلې خوا د طالبانو ډلې جگپوړو چارواکو د کډوالو د جبري اېستلو په تړاو توند غبرگون ښودلی دی. د دې ډلې رییس الوزرا ملا حسن اخند له پاکستانه غوښتي چې د کډوالو ستونزې د خبرو له لارې حل کړي او پر هغوی له فشارونو لاس واخلي. د طالبانو رییس الوزرا د پاکستان د حکومت د نوې پرېکړې پر ضد سختې څرگندونې کړي او له دغه هېواده یې پوښتلي دي: «تاسو ته چا دا حق درکړی چې د کډوالو کورونو ته ننوځئ، بې عزته یې کړئ او د هغوی له جیبونو پیسې واخلي؟» له دې سره هممهاله، د طالبانو د دفاع وزارت سرپرست محمد یعقوب مجاهد له افغان کډوالو سره د پاکستان د لنډمهالی حکومت پر چلند نیوکه کړې او ویلي یې دي، چې اسلام اباد باید د خپلې یو اړخیزې پرېکړې پایلې وسنجوي. هغه په یوه غږیز کلپ کې زیاته کړې: «هر کار چې د پاکستان رژیم کوي، باید پایلې یې وسنجوي او دومره وکړي چې رېبلای یې شي.»

په همدې حال کې د ملگرو ملتونو یو شمېر بنسټونو له پاکستانه د افغان کډوالو د جبري اېستلو په اړه اندېښنه ښودلې ده. د کډوالو لپاره د ملگرو ملتونو عالی کمیشنرۍ، د کډوالۍ نړۍ وال سازمان (IOM) او د ملگرو ملتونو د ماشومانو د ملاتړ صندوق (UNICEF)، په یوه گډه اعلامیه کې ویلي، چې د ماشومانو او د هغوی د کورنیو د خونديتوب او هوساینې په اړه ژوره اندېښنه لري.

د ملگرو ملتونو دغو بنسټونو زیاته کړې، چې افغانستان په داسې حال کې چې د بشري حقونو له ننګونو او سخت ژمي سره مخ دی، په ژوره توگه د یوه بشري ناورین په منګولو کې دی. دغو سازمانونو ټینګار کړی چې شاوخوا ۳۰ میلیونه خلک بشري مرستو ته اړتیا لري او ۳.۳ میلیونه نور په افغانستان کې دننه بې ځایه شوي دي. د ملگرو ملتونو دغو سازمانونو ټینګار کړی چې هر ډول راستنېدل باید په خپله خوښه وي. هغوی خبرداری ورکړی چې کډوال ماشومان د پاکستان په توقیف ځایونو کې، له پولې د تیرېدو پرمهال او افغانستان ته له راستنېدو وروسته د خونديتوب له اړخه له جدي خطرونو سره مخ دي. د هغوی په گډه اعلامیه کې ویل شوي، چې په دغو شرایطو کې ماشومان د فزیکي گواښ، له کورنۍ د جلا کېدو، گراوونو، وېرې، ناوړه استفادې او استعمار له خطرونو سره مخ دي او د پوهنې او روغتیايي مراقبتونو په گډون لومړنیو اړتیاوو لکه خوږو او سرپناه ته د هغوی لاسرسی سخت گډوډېدلای شي. دغو سازمانونو دغه راز ویلي، چې داسې راپورونه یې ترلاسه کړي، چې یو شمېر خلک په خپلو کورونو کې د قانوني اسنادو له لرلو سره سره، نیول شوي او بندیان شوي دي.



## پاکستان ولي د افغان کډوالو اېستلو ته متې رابډوهلي دي؟

د اتل سالار هاشمي

تأثير کولای شي. اووم دا چې د کډوالو په زور ایستل له نړۍ والو قوانینو څخه مخالفت دی، که څه هم پاکستان د مهاجرت نړۍ وال قانون نه دی لاسلیک کړی، خو د ملګري ملتونو له لوري پر پاکستان پرلپسې فشار اچول کېده چې دغه کار ونه کړي، د طالبانو حکومت هم ور څخه غوښتنه وکړه چې زور ونه کړي او خلکو ته په خپله خوښه د تلو اجازه ور کړي، یوازې باید موده اوږده شي، خو دې ټولو غوښتنو ته پاکستان موقت حکومت منفي ځواب ووايه چې هلته یې د مدني فعالانو، سیاستوالو، ملتپاله گوندونو او نورو اقسارو غوسه را وپاروله.

### پوښتنه دا ده چې پاکستان ولي په دې وخت کې دغه اقدام وکړي؟

په دې اړه گڼ تحلیلونه وړاندې کېږي، خو زما په نظر څو ټکي ښايي د دې پرېکړې په کولو کې عمده رول ولري.

۱- د پاکستان ورځ تر بلې خرابېدونکې امنیت تر بل هر ټکي په دې برخه کې مهم دی. اسلام اباد کې د طالبانو استازي له پښتو بي بي سي سره په یوه مرکه کې منلې ده چې پاکستانی چارواکو دوی ته د درې کسانو مړي ښودلي دي چې بلوچستان کې یې د نیمه پوځ/ملېشې پر مرکز برید کړی و، له هغوی سره افغاني تذکرې وې، پاکستانی چارواکو ادعا کوله چې افغانستان د دوی د امنیت په گډوډولو کې لاس لري، یعنې د پولې له بلې غاړې افغانان ورځي، چې ښايي د پاکستان د تي تي پي

چې خپل کارونه ختم کړي، پانگه راټوله کړي، جايدادونه له حکومت څخه په پټه څرخ کړي او بیا خپل هېواد ته کډه بار کړي. دا وخت باید تر کلونو کم نه وای. درېیم دا چې افغانستان اوس مهال په یوه بد وضعیت کې دی، لوړه، بېکاري، بندیزونه او په سياسي و اقتصادي لحاظ انزوا ته د هېواد تیله کېدو د خلکو پر ژوند منفي اغېزې کړې دي، ورسره جوخت په همدې تېره میاشت کې د هرات زلزلې یوه بله فاجعه وژېږوله، چې ملت او حکومت دواړه هماغو زلزله خپلو ته د مرستې رسولو هڅه کوي، نو په دې سخت وخت کې د دومره لوی شمېر کډوالو په زور اېستل به هلته یوه بله فاجعه په گڼو شکلو رامنځته کړي. څلورم دا چې دغه وخت پاکستان کې یو منتخب حکومت نه شته، لومړی وزیر یې د موقت وخت لپاره د ځینو خاصو چارو واک لري، دغه پرېکړه د دغه حکومت له صلاحیت څخه په قانوني ډول وتلې وه، نو خلک او سیاسيون له دې امله هم نیوکه کوي. پنځم دا چې له افغان کډوالو سره یې دغه د یوه پښتون او بلوڅ په وسیله وکړ، هغه وخت چې منتخب حکومت و، لومړی وزیر له پنجاب څخه و، پاکستان دا کار نه کاوه، تر هغه وروسته یې یو پښتون لومړی وزیر شو او داخله وزیر یې بلوڅ وټاکل شو، دوی دواړو د کډوالو په اېستلو پسې متې رابډوهلي، دغه کار د پاکستانی پښتنو او بلوڅو ترمنځ د نفرت تخمونه پاشي. شپږم ټکی دا چې دغه ډول کار له افغانستان سره د پاکستان اړیکې خرابوي، چې له پخوا څخه ترینګلې وې، دغه کار پر دې اړیکو نور هم بد

د روان کال اکتوبر تر وروستۍ نیتې پاکستان ټولو بي اسنادو کډوالو ته ضرب الاجل ټاکلی و چې په خپله خوښه له دغه هېواده ووځي، که تر دې وروسته دغه هېواد کې بي اسنادو کډوال پاتې شي، نو پولیس به هغوی اېستلو ته اړ کړي. اوس مهال ورکړې لنډه د اختیاري موده پوره شوې ده، هیله وه چې پاکستان به دا موده نوره هم وغځوي، خو پاکستان پر خپل دریځ وچ ودرېد او یوه ورځ یې هم نوره ور نه کړه. د خلکو په اېستلو، نیولو، کورونو نړولو، جايدادونو ضبطولو او شکولو یې پولیسو لاس پورې کړی دی. همدا نن د بي بي سي پښتو ټلويزيون مابښامنی خپرونه کې د پاکستانی چارواکو په حواله خبر ورکړ چې تر اوسه له پاکستانه شاوخوا دوه لکه افغان کډوال وتلي دي چې بیا هم پنځلس لکه بي اسنادو کډوال لا پاتې دي چې د دوی له وینا سره سم به په زور اېستل کېږي.

له پاکستانه د افغان کډوالو د اېستلو پر موضوع پاکستان کې عام ولس، پښتنو سیاستوالو، علماوو او د نورو اقسارو توند غبرگون ښودلی دی. لامل یې دا دی چې یو لور ته دا پرېکړه یو اړخیزه ده، د طالبانو حکومت په دې اړوند نه دی پوښتل شوی، هغوی د کډوالو د اېستلو پر موضوع جریان کې نه دي اچول شوي، له دې امله نو اوس طالبانو او هم کډوالو ته ستونزې جوړې دي. بل دا چې دومره لوی شمېر کډوال په لنډه موده کې نه شي کولای

8am Media

# ۸ صبح

روایت دیروز آئینه امروز نوید فردا

هم په نه څه ځنې تر لاسه کړې، د دوی خراب اقتصاد ته یوه لنډه دمه ور کولای شي. بلخوا په اینډه کې هم د کډوالو تگ د دوی په گټه دی، ځکه د کار میدان یې خپلو خلکو ته پاتې کېږي او دا به یې پر اقتصاد خامخا ښه تاثیر ولري.

۵- افغان کډوال پاکستانی حکومت تل پر افغان دولتونو په سیاست کې د فشار یوه اله جوړه کړې وه. اوس چې یې ظاهراً له طالبانو سره اړیکې خړې پرې دي، نو پر هغوی د فشار اچولو لپاره یې بیا هم تر خور گوته ونيول، دومره لوی شمېر کډوال په دومره کم وخت کې ور کډه کول به طالبان په کور دننه له گڼو ستونزو سره مخ کړي.

ښایي په دې توگه پاکستان طالبان دې ته چمتو کړي چې له هغوی سره ډغرې ونه وهي، مخالفانو ته یې ځای ور نه کړي، دوی چې څه ورته وایي، هغوی همداسې وکړي. نو لکه همېشه چې یې هغوی د ابرارو په توگه استعمال کړي وو، اوس یې بیا هم استعمال کړل او په ډېر مهم وخت کې یې استعمال کړل.

له افغان کډوالو سره روان وضعیت د زغملو نه دی، اما پښتانه وایي چې پردی کټ تر نیمو شپو وي، له دې هم چاره نه شته چې یوه ورځ به خپل وطن ته ستنېږي، تر دې وړاندې چې سور ژمی راشي، باید کډوال په تلو کې بېرته وکړي، کډوال دې له مرسته کوونکو موسیسو، خبریه بنسټونو، د ملگرو ملتونو له ادارو او خارج کې له مېشتو وطنوالو د مرستو غوښتنه وکړي، څو دوی ته د تلو مهال او په خپل هېواد کې د ځای پر ځای کېدو مهال د لومړنیو توکو مرستې وشي، چې د عمومي لوړې مخه ونيول شي، خلک په لوی شمېر کې ناروغان نه شي، د ساړه ژمی لپاره د سون یو څه توکي وموندل شي، نور به راتلونکي کې پر خپلو مټو تکیه کوي، لکه څنگه چې یې پاکستان کې گټله دلته به یې هم گټي او ځانونه به پرې ساتي.

چې د ټول ملت توجه یې هغې خوا ته وگرځوله او نور اساسي موضوعات له پاکستانی ملت څخه پاته دي. که تاسو پاکستانی رسنی وڅارئ، نو د کډوالو مسله به تر هر څه مخکې وي، خلک یې هم پر دې موضوع خبرې کوي، رسنی هم ورته انعکاس ور کوي، لنډه دا چې ټول په همدې موضوع کې سره را گېر دي، د نازک اقتصاد، خراب امنیت، سیاسي کړکېچ، بېکاری، تعلیم، د ښارونو ترانسپورت، برېښنا، گاز، له هیواده د خلکو وتل، د پانگې فرار او گڼ نور اساسي موضوعات یې له خلکو هېر کړي، نو دا یو ډول د واکمنو سیاسي دوکه ده چې خپل ملت ته یې ور کوي.

۴- وړاندې مو هم یادونه وکړه چې د پاکستان اقتصاد پر ډېر نازک او لاندې پان ولاړ دی، د خارجي کرنسی د نه شتون له امله یې یوه ورځ رسنیو خبر ور کړ چې د پاسپورت لپاره کاغذ نه شته، ځکه هغه له خارجې را واردېږي، د وارداتو لپاره ډالر اړین دي او دلته خزانه کې د همدې غم وهلي کمی دی، نو له دې امله پنځه لکه پاسپورته به دوی میاشتي خپلو خاوندانو ته نه ور کول کېږي. پي اي اي یې د پورونو له امله د دې جوگه پاته نه شوه چې خپلو عادي پروازونو ته دوام ور کړي، په دې وجه یې ملت له ستونزو سره مخ کړی دی. همدا شان یې سوداگر شکایت کوي چې دوی د وارداتو په برخه کې له زیاتو ستونزو سره مخ دي، کله چې مالونه له خارج څخه را غواړي، نو ډالر ته اړتیا لري او د پاکستان مرکزي بانک پر وخت هغوی ته ډالر نه شي چمتو کولای، نو د دوی سوداگري په تاوان کې روانه ده.

دې حالت کې د میلیونونو کډوالو ایستل به حتماً پاکستان ته یوه لنډه دمه ور کړي. یو لور ته به د کډوالو کارونه او سوداگري دوی ته پاته شي، بل خوا هغوی خپل سامانونه په نیمه بیه پلوري یا یې هم پاکستانی حکومت ور څخه ضبطوي، دواړو حالاتو کې د دوی گټه ده. د کاروبار میدان به خپلو خلکو ته چغالي کړي او د کډوالو جايدادونه و سامانونه به یا ترې ضبط کړي یا

کسان هم ور سره ملگري وي، دواړه په گډه د پاکستان خلاف جگړه مخته وړي.

دا خبره خپلواکو سرچینو نه ده تایید کړې، خو دا خبره ثابتې ده چې روان کال پاکستان کې پر پولیسو، پوځ او نیمه پوځ زیاتې چاودنې او مخامخ بریدونه شوي دي. دا چې بریدونه زیاتره د پاکستان پښتنو او بلوڅو په سیمو کې تر سره شوي دي، له دې امله پاکستانی چارواکي وپره لري چې دغه ناقانونه کډوال به د دوی د امنیت په خرابولو کې له مخالفو عناصرو سره مرسته وکړي، نو تر دې وړاندې چې حالات د دوی له کابو کولو ووځي، باید دغه ناقانونه کډوال کېدې بار کړي او ورسره جوخت به پر هغوی د پاکستانی امنیتي ځواکونو نظارت پای ومومي او د دوی ټوله پاملرنه به وسله والو جگړه مارو ته واوړي.

۲- پاکستان د ۲۰۲۳ میلادي کې سرشمېرنه وکړه، د دوی له ارقامو سره سم چې پاکستان دا وخت ۲۴۲ میلیونه وگړي لري، هر کال پر دې باندې څه د پاسه دوه میلیونه نور اضافه کېږي. که پاکستانی رسنی تعقیب شي، نو دوی هر وخت ملت دا د کمو اولادونو راولو پیغام ور کړی دی، خو خلک یې ډېر اولادونه زېږوي، چې د نفوسو نه کنټرول اوس د پاکستانی حکومت لپاره یو سرخوړی جوړ شوی دی. دې وخت کې چې پاکستان له سختو اقتصادي او گڼو نورو ستونزو کډېږي، د کډوالو ایستلو پرېکړه یې دې ټکي ته په کتو لازمي گڼلې ده. یو طرف ته یې د خپل ملت شمېر تر په سلگونو میلیونو ته رسېږي، له دې سره خوا کې یې څو میلیونه نورو کډوالو ته پنا ور کړې ده. د کډوالو وتل به پر ښارونو او ښارگوټو د نفوسو بېروبار یو څه راکم کړي، په دې توگه که دوی دوه میلیونه کسان هم د کال زیات کړي، نو څو کلونو کې به دغه ځای ته ورسېږي او هغه وخت به ښارونو پراختیا هم موندلې وي، نو زیات ازدحام به نه پرې جوړېږي.

۳- پاکستان دا وخت له گڼو ستونزو سره مخ دی، د ملت د پام اړولو لپاره حکومت یو داسې گام واخیست



facilitate the issuance of immigration visas for more Afghan refugees. According to this organization, legislative deadlock on multiple initiatives aimed at preserving the commitment to Afghan collaborators has become a significant obstacle.

The organization stated, "Americans want us to assist their Afghan allies, but we are still trapped in inaction." This American organization emphasized, "Congress should take immediate action to address the backlog of immigration for approved Afghan allies who have faithfully fought alongside us during America's longest war."

The organization mentioned that the survey was conducted in the first week of October of this year. According to this survey, almost 9 out of every 10 Americans have given a positive opinion that Afghan individuals who have supported U.S. soldiers should be relocated to the United States. Reportedly, 88.5% of Americans view this policy as "very favorable."

According to the report, 80% of Americans agree that the United States should assist Afghans who have supported the country's forces in Afghanistan in relocating to the United States. Based on this survey, 89% of American citizens have expressed their support for America's commitment to Afghan allies, and an additional 56% have strongly emphasized their support for this action. The report states that

87% of Republicans and 92% of Democrats back this policy.

As per the report, 81% of Americans responded "yes" to the question of whether the United States should help these Afghans escape from Afghanistan and start a new life in America.

The survey findings indicate that 87% of Americans believe that the United States has a duty towards Afghans to whom it has promised protection, and 84% stated that these Afghans can successfully integrate into American society. According to the survey results, 84% support allowing Afghan collaborators from the past 20 years of the war to resettle in the United States.

The With Honor Action and Ipsos organization added that 80% of survey participants have emphasized that more efforts should be made to assist these Afghans, and 77% have stated that they support the resettlement of these individuals in the United States.

According to the findings of this report, 75% of American citizens, when asked whether the United States should grant legal status to

these Afghans, responded "yes," and 61% are in favor of granting them citizenship. Additionally, 85% agree that these Afghans and their families should undergo thorough background checks. This percentage of Americans is advocating for screening as part of the resettlement process for Afghans in the United States.

It is worth noting that the chaotic withdrawal of the United States from Afghanistan in the past two years has become one of the most contentious issues among lawmakers and the Biden administration in the United States.

Previously, Michael McCaul, the chairman of the House of Representatives Foreign Affairs Committee, had requested Anthony Blinken, the U.S. Secretary of State, to provide the documents related to the U.S. withdrawal from Afghanistan in 2021 to this committee. McCaul stated that the "disastrous" withdrawal from Afghanistan has emboldened Vladimir Putin, the President of Russia, to attack Ukraine.

# The Catastrophic U.S. Withdrawal from Afghanistan: Americans Call for Resettlement of Local Allies

*The process of evacuating local collaborators of the United States and at-risk individuals, following the Taliban's takeover in Afghanistan, has become a contentious and debatable issue among American policy-makers.*

✍️ Amin Kawa

“

**The organization stated, “Americans want us to assist their Afghan allies, but we are still trapped in inaction.” This American organization emphasized, “Congress should take immediate action to address the backlog of immigration for approved Afghan allies who have faithfully fought alongside us during America’s longest war.”**

**W**ith the fall of the previous government to the Taliban, thousands of contractors and individuals have been at risk and sought refuge in the United States and other Western countries. Many families, including local collaborators with foreign countries in Afghanistan, remain stranded or are awaiting the processing of their asylum cases in third countries. Due to administrative bureaucracy, many countries have been unable to evacuate local collaborators and at-risk individuals. A recent survey conducted by the organization “With Honor Action and Ipsos” now indicates that 80% of Americans believe the United States should assist Afghans in settling in their country, 89% strongly support their commitment to Afghan allies who supported U.S. forces in the war against the Taliban, and 56% of Americans “strongly” support the relocation of their local collaborators. 87% of Republicans and 92% of Democrats endorse this policy.

The process of evacuating local collaborators of the United States and at-risk individuals, following the Taliban's takeover in Afghanistan, has become a contentious and debatable issue among American policymakers. Currently, thousands of Afghan citizens who have received asylum approval from this country are in precarious situations in

third countries such as Pakistan, facing the risk of forced deportation.

In a recent development, an American organization under the name of “With Honor Action and Ipsos” conducted a survey, based on which 89% of Americans support their commitment to Afghan allies. Rye Barcott, the CEO and Co-founder of With Honor Action and Ipsos, and a former U.S. Marine Corps veteran, stated, “The results of the national survey are remarkable. We rarely witness such unanimous support across party lines.”

This organization has joined forces with several leading American veteran organizations to encourage the United States Congress to exert pressure on the country's executive authorities to fa-





for his stall. Speaking to the Hasht-e Subh Daily, he says, “God is my witness, they have made our lives very difficult. I used to pay a monthly rent of 1,500 Afghanis for this stall for 12 years, but for the past five months, the Taliban have been charging me 5,500 Afghanis. There are no customers, no business. If I had another option, I wouldn’t even open the stall.”

Saeed, with a heart full of sorrow and regret, says that instead of encouraging and supporting the stallholders, the Taliban have burdened him and his colleagues with heavy loads. According to him, the complaints of stallholders to the municipality and other local Taliban authorities in Herat have yielded no results.

This comes as the lack of business opportunities and the increase in stall rents by the Taliban-controlled municipality in Herat have led to the closure of dozens of stalls and the abandonment of many livelihoods.

Ramin is another street worker who says that the Taliban have tripled the rent for his stall. He emphasizes that under the current circumstances, he cannot afford the stall rent. He states that he is forced to sell his belongings and leave the country. Mr. Ramin adds, “Out of a hundred stalls in this area, fifty to sixty have closed. These stalls couldn’t meet the Taliban’s rent demands. It’s impossible to make a living with these conditions. My stall rent was three thousand Afghanis, but now it has become ten thousand and five hundred Afghanis monthly.”

He underscores that he cannot cover this rent with “sandwiches, samosas, and bolani” sales. Ramin considers the Taliban’s actions as clear oppression of the stallholders and emphasizes that he has decided to sell all his belongings and leave Afghanistan.

However, some business owners claim that the Taliban will soon impose even heavier rents on stallholders based on per square meter. They cite information from the Taliban within the Herat municipality, stating that they plan to charge 400 Afghanis per square meter soon.

These street workers emphasize that if the Taliban’s decision is implemented, it will be the “grave” of their businesses, and they will be forced to abandon them. According to them, over two years have passed since this group’s rule in Afghanistan, and despite the Taliban’s repeated promises to strengthen and grow the economy, people are becoming poorer every day, while members of this group are getting wealthier.

Many Herat residents explicitly state that the increase in corruption, lack of transparency and accountability, the Taliban’s access to foreign aid, and the collection of people’s money and property under the names of tithes and alms have made the members of this group wealthier day by day.

Previously, the Taliban had claimed multiple times that they had eradicated administrative and financial corruption in government agencies and stabilized the economic situation. However, humanitarian organizations have warned about the dire human conditions and the expansion of a humanitarian crisis in Afghanistan under Taliban control. Recently, two United Nations agencies have issued warnings about worsening food insecurity in Afghanistan. The World Food Programme (WFP) and the Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO), in a joint report, stated that Afghanistan is among eight countries facing food insecurity.



## Tax Tariff Woes and Unemployment:

# Stallholders in Herat Growing Poorer, While the Taliban Prosper

Hasht-E Subh

Some stallholders in Herat province claim that the Taliban are extorting and overtaxing them. These stallholders emphasize that the Taliban, without adhering to regulations and taxation requirements, have imposed heavy taxes on business owners. According to them, the Taliban collect exorbitant fees from business owners under the guise of shop and municipal land rents.

Several business owners and stallholders in the Tarraqi Park area of Herat City report that due to the increased rents imposed by the Taliban-controlled municipality, they have ceased their businesses. They state that a significant number of stallholders who have continued their work out of necessity are struggling with the extortion and heavy taxation imposed by this group.

These stallholders express concern about the Taliban's oppressive trade policies and state that if the current situation continues, they will be forced to abandon small businesses. According to these stallholders, the Taliban have imposed heavy rents on them without considering the circumstances, and in the absence of markets and



*Saeed runs a stall in Herat's Tarraqi Park area, selling burgers. He has been supporting his family through his stall for 12 years. Mr. Saeed says that the Taliban have made conditions difficult for him, and despite working day and night, he cannot afford the rent for his stall.*



sales, they are unable to make any profit to pay these fees to the group.

Saeed runs a stall in Herat's Tarraqi Park area, selling burgers. He has been supporting his family through his stall for 12 years. Mr. Saeed says that the Taliban have made conditions difficult for him, and despite working day and night, he cannot afford the rent

which calls itself European and has a desire to join the European Union, is absent from the scene, with its Western allies having paid no attention to its efforts to establish a ceasefire. Therefore, it was costly for Erdoğan to watch the current scene and thus preferred to support Hamas over maintaining the balance policy and at least he could motivate the public opinion in the Islamic world to support him.

During his second visit to the region, Blinken held a meeting with the foreign ministers of five Arab countries such as Egypt, Saudi Arabia, Jordan, Qatar, the UAE, and the autonomous organizations in Amman, the capital of Jordan, discussing sending humanitarian aid to Gaza. Türkiye was absent. This is despite the fact that none of the mentioned countries can play an effective part as a mediator. Hamas is obedient to Ankara and still, this country's relationship with Israel is good, although they have developed to the point of reducing the level of diplomatic relations on several occasions. However, Blinken traveled to Türkiye on Monday, November 6, and engaged in meeting with his Turkish counterpart, but as in the past, he did not receive a warm welcome. It is said that the vice governor of Ankara and the US ambassador to Türkiye went to Blinken's reception. Meanwhile, it has been reported that Erdoğan does not intend to meet with Blinken and is engaged in marginal work. The trip appears to be intended to make up for the ignoring of Türkiye, not necessarily to prevent Erdoğan from making harsh statements against Israel.

## 2- The Justice and Development Party Traditionally Supports Palestine

The support of the Justice and Development Party government to the Palestinian cause is not novel. This party has traditionally supported the Palestinians. The relationship of this Islamist party with Hamas was consolidated when this group welcomed Syrian President Bashar Assad's deposition from power in the internal crisis of Syria. Perhaps the only benefit that Erdoğan can achieve in supporting the Palestinians is to increase his credibility in the Islamic world. For example, on one occasion Khaled Mashal, a member of the Hamas leadership, called Erdoğan not only the leader of Türkiye but also the leader of the Islamic world. Otherwise, staying with the Western governments is more beneficial for Türkiye than staying with the Palestinians and being an opposition to Israel. In the past, the Justice and Develop-

ment Party government suspended its diplomatic relationship with Israel on two occasions in 2010 and 2018 due to the bombing and siege of Gaza by Netanyahu's government. In a situation where the rest of the Islamic countries have a lenient and conciliatory tone, Israel's playing with harsh warnings creates credibility for Erdoğan in the Islamic world. Until now, the rest of the Arab and Islamic countries have not organized a significant rally in support of the Palestinians. Even the Islamic Republic, which considers itself the defender of the Palestinians, has not done anything worthy of attention. However, Erdoğan marched nearly one and a half million people to the streets, and among this crowd, he not only supported the Palestinians but also attacked Netanyahu's government. It is clear that a party that traditionally defends the Palestinians and, more importantly, is committed to the teachings of the Muslim Brotherhood, cannot remain silent against the retaliatory attacks of the Israeli army in the Gaza Strip.

## 3- Disappointment to Join the European Union

Türkiye is applying for EU membership, but the EU's gate is still blocked. Ankara feels that its Western allies have left it alone in difficult situations; Therefore, with the intention of retaliation, this country tries to go in the opposite direction with its allies at critical moments. For example, Türkiye did not meet the expectations of its Western allies to apply sanctions against Russia during the Ukraine war. Nonetheless, not only did it not do that, but delayed the membership of Sweden and Finland in NATO for a while. Now the war in Gaza is in an important situation where Türkiye wants to retaliate against its Western allies by staying with Hamas. Erdoğan criticized both Netanyahu's government and Western governments with harsh words. The fact that he said that Tel Aviv would not last three days without the support of the West, is a kind of criticism of the West. Erdoğan also accused Netanyahu of committing a "war crime." This means that Israel is committing war crimes with the support of Western governments, according to him. Erdoğan sarcastically stated: "All Western countries support Israel's attacks instead of calling for tranquility, so where are the human rights?" Also, he addressed his European allies: "Some countries that tolerate elements of terrorist organizations under the guise of freedom of expression have tried to ban the Palestinian flag, which is a symbol of

the people."

The support of the Western governments to Israel, when the victims of its air and ground attacks are civilian residents of Gaza, is annoying for Türkiye because they do not accept it into the European Union due to its lack of a clear background in the field of human rights. Erdoğan wants to say that the countries that have kept Türkiye waiting for years behind the EU gate due to consideration of human rights are now trying to support a government that does not care about the lives of civilians and civilian shelters in Gaza.

## In conclusion, it is important to pay attention to three points:

1- Türkiye will not completely cut ties with Israel because it has not occurred in the past, and nor will Erdoğan do it in the future as he previously announced. If the diplomatic relationship between the parties was not established for several years, the commercial relationship was still established. Türkiye and Israel can have a conflict-free relationship when Erdoğan and Netanyahu are not the rulers of these two countries. Until now, when the two countries have reduced the level of diplomatic relations three times, Erdoğan and Netanyahu have been in power. It can be said that the conflict between Israel and Türkiye has been reduced from a conflict between two governments to a conflict between two statesmen.

2- Türkiye does not turn away from its Western friends in a serious way because it has the advantage of staying with the Westerners. If Erdoğan called Hamas a liberation group in his country's parliament, he also signed Sweden's NATO membership permit which is marked as an important step that can gain the trust of Westerners, but it was somewhat overshadowed by the Gaza war.

3- It is true that Türkiye supports Hamas, but not only does it not have a good middle ground with the so-called "resistance axis" led by the Islamic Republic of Iran, but it has undeniable enmity with some of its members, including Syria. The path that Türkiye takes in supporting the Palestinians is completely distinct from the path taken by the Islamic Republic and its allies in the region.

✍ Shujauddin Amini

## Gaza War: Why Did Erdoğan Call Hamas a “Liberation” Group?

The war in Gaza entered its 30th day. The air and ground attack of the Israeli army continues and the prospect of reaching a ceasefire agreement seems bleak. It seems that there will be no prosperity until the United States takes a serious step to establish a ceasefire. US Secretary of State Antony Blinken welcomed a temporary ceasefire to allow humanitarian aid to be sent to Gaza residents, but not a ceasefire that would end the war, citing that Hamas is using the situation to renew its forces. Such an instance from Joe Biden's administration should not be a surprise as he is a supporter of Israel warning that if the third faction enters the arena, it will be severely suppressed.

Türkiye sought to maintain balance in the first two weeks of the war but later sided with Hamas. On Wednesday, October 25, Turkish President Recep Tayyip Erdoğan delivered a speech in support of Hamas in the country's parliament, stirring the enthusiasm of his supporters: “The time has come to speak frankly with those who kill women and children. Let us know that Hamas is not a terrorist group, but a liberating group that protects its land.”

On Saturday, October 28, Türkiye witnessed a large government rally in support of Palestine, which some media reported as close to one and a half million people. Erdoğan attended the rally with his wife and gave Israel a stern reproof: “Israel is an occupier; Not the government, but an organization.” He further stated: “Tel Aviv will not last three days without the support of the West.” Additionally, on his return from his trip to Kazakhstan, he attacked Benjamin Netanyahu, the Prime Minister of Israel, and spoke about cutting off contact with him: “Netanyahu is no longer someone we can talk to. We erased him from our minds and threw him away.”

Following Erdogan's statements, Israel recalled its diplomats from



Türkiye, and this country also recalled its ambassador from Tel Aviv for consultation. Meanwhile, Gilad Erdan, Israel's ambassador to the United Nations, was angered by Erdogan's statements calling him a “snake” that cannot be trusted: “A snake remains snake.” Meanwhile, other Israeli officials call the Islamic Republic of Iran “the head of a snake”.

According to the above points, the question that arises is why Türkiye reconsidered maintaining balance to supporting Hamas.

The following factors seem to be effective in Türkiye's turn from neutrality to partiality:

### 1- Ignoring Türkiye by Its Allies in NATO and the European Union

Initially, Türkiye's efforts were aimed at mediation

to establish a ceasefire, but its voice did not resonate well with its Western allies. In the first days of the war, instead of naming Hamas, Erdoğan spoke of the “warring parties” and called for restraint, but not now. For example, on October 8, he stated: “We are determined to intensify and continue the diplomatic efforts we have begun to restore tranquility.”

In the end, Erdoğan's voice for mediation was not heard and instead of Türkiye, the countries of Egypt, Jordan, Saudi Arabia, and Qatar were centered. US President Joe Biden was supposed to meet with the officials of Türkiye, Egypt, and the Palestinian Authority in Amman, the capital of Jordan, but it was canceled due to the missile attack on Al Ahli Hospital in Gaza. Additionally, Blinken did not look at Türkiye on his first regional trip and preferred to meet and talk with Egypt, Saudi Arabia, Qatar, and Jordan. Rishi Sunak, the British Prime Minister, went to Egypt and met with its officials. Egypt is a rival of Türkiye, though, they have just entered the path of interaction. Qatar played a part as a mediator in the release of some hostages, something that Türkiye longed for. Besides, Egypt showed its presence in the limited reopening of the Rafah crossing. Riyadh, which only observes the Gaza war remotely, hosted Blinken on several occasions. Jordan, which is a small and insignificant power, has been included in the attention of the Biden government. Türkiye, being a member of NATO,

nor even the deputy foreign minister.

### Interaction and Transit

Since the Taliban group has not been promoted at the government level, countries' relations with this group are called "engagement" instead of diplomatic relations. This interaction, in the absence of establishing diplomatic relations, is crucial for the Taliban. Maintaining these relations will alleviate part of the affliction of isolation of the Taliban regime. Taliban officials are not allowed to travel to many countries. Even if the UN sanctions are removed from the Taliban leaders, there are still not many countries that are interested in establishing diplomatic relations and even "engagement" with an extremist group. This interest exists in Iran due to similarities and compulsions. Such an opportunity is also available to the Taliban in a few other countries, and the officials of this group travel to those countries to show that they are not in complete isolation and that they are capable of establishing foreign relations.

However, another part of the objectives of Mullah Baradar's trip and his numerous delegations, as stated in the announcements of his office, is to foster trade and transit relations. According to reports, Iran's share of the Afghan market is 35% right now, and if more facilities are provided, this share can be even higher. The problem of transit and transportation is a serious issue for Afghanistan. Mohammad Ashraf Ghani, the former president of Afghanistan, also understood this problem and talked about efforts to solve it for the entire seven years and maneuvered on it. However, in the end, he could not take any serious action. Afghanistan is

very dependent on Pakistan in terms of transit, whose political relations with the governments based in Kabul have not always been stable. Even now, despite their proxies ruling over Afghanistan, they cannot have a consistent and lasting interaction. These relations become tense from time to time as during the republic period in Afghanistan, Pakistan imposed restrictions on the transit of Afghan commercial items.

Recently, the government of Pakistan, contrary to the Afghanistan-Pakistan Trade Agreement (APTA), prices Afghanistan's transit goods and takes bank guarantees from Afghan businessmen. On the other hand, since October 1, Pakistan has stopped 3,330 containers of Afghan commercial goods in Karachi port. Some of these containers are full of perishable materials that will not be usable if they stop longer. Afghan traders have been asking the Taliban for more than a month to find a way to release these shipments, but no action has been taken by the Taliban. Right now, Afghan merchants are paying thousands of dollars every day in Karachi port for stopping their goods. This heavy cost will ultimately fall on the shoulders of the Afghan people. Merchants add their fees to the price of these items and even other items, and poor consumers are forced to pay for these policies. Such costs have been unilaterally placed on the shoulders of Afghan businesspeople many times by Pakistan. Every time this country has a border tension with the Taliban group, it shuts down the border crossings resulting in Afghanistan's export and import items spoiling, especially vegetables and fresh fruits.

Although these efforts were made dur-

ing the republican period, the people did not get any results from those efforts. Now that the Taliban have stepped in the same direction, it seems that no result will be achieved. One of the problems that the Taliban have in this direction is illegitimacy. In the current situation, governments cannot make important contracts with an illegitimate party. Additionally, this group is not reliable, even for a government that is very similar to this group. The government of Ibrahim Raisi in Iran has experienced many fluctuations in relations with the Taliban in the past two years. The Taliban, as a hardline and radical group, have not been able to promote themselves to the level of a reliable party due to water and border disputes with their neighbors. Therefore, while concluding an international contract with an illegitimate group is illegitimate, there is no trust in this group either. In the end, not much will be achieved.

### The Issue of Refugees

Another issue is the situation of Afghan refugees in Iran. Although the Iranian media in their news and reports about Mullah Baradar's trip constantly touches on this issue, the refugees and their problems are not among the Taliban's favorite issues. If the situation of Afghan refugees in the neighboring countries was important to the Taliban, instead of sending a delegation to Tehran, this group would have sent a delegation to Islamabad to address their problems through negotiations. Since the Taliban and the people of Afghanistan do not have a relationship and the demarcation between the two sides has become clear, the Taliban do not care about the problems of the people. Maybe these people are the main cause of the problems. The situation of Afghan refugees in Pakistan is very dire and unprecedented. The situation of Afghan traders in Pakistan and the stopping of their containers also requires serious attention. However, not the slightest action is taken. Therefore, the Taliban want two things: power and money. Anything that does not provide these two needs cannot attract the attention of the Taliban. The issue of refugees is one of these cases.



# Mullah Baradar's Trip to Iran and the Stir in the Media of the Islamic Republic of Iran

✉ Mohammad Ali Nazari

Yesterday, Mullah Abdul Ghani Baradar, the Taliban Economic Deputy Prime Minister, leading a large economic delegation embarked on a trip to Tehran. This trip stirred the attention of Iran's state media, which made the event very important and was analyzed from several perspectives within Iranian media. Considering the political conditions of the Middle East, Iranian media attributed unrelated political aspects to the trip, covering all the meetings step by step. Additionally, Baradar's trip to Tehran took place in a situation where the situation of Afghan refugees in Iran and Pakistan is extremely dire with the transit and trade problems between Afghanistan and Pakistan also intensifying. Baradar's trip to Iran is pivotal from several perspectives.

## The Political Use and the Buzz in Iran's State Media

There is no doubt that Mullah Baradar stands as one of the main figures and a powerful leader of the Taliban. His power among the Taliban is such that he was mentioned as the most likely candidate to become the prime minister of this group. Now that he works as the deputy of Mullah Mohammad Hassan Akhund, he also appears more important than the prime minister of the Taliban. However, he is part of the bureaucracy of the Taliban regime in Kabul, where only the executive part of this regime moves forward. The main power of the Taliban lies in Kandahar grabbed by Mullah Hibatullah Akhundzada. The Taliban regime is a "command and obedience" regime, where even other prominent leaders such as Mullah Baradar have no chance to bargain against the

wishes and decisions of the supreme leader of this group. Therefore, figures such as Mullah Baradar do not play an important role in the crucial decisions of the Taliban. In this regime, decisions are not made based on consultation and in the form of a council, but an unknown person from Kandahar determines the work procedure, and officials like Mullah Baradar are its executive officers. However, Iran's state media glorified Mullah Baradar's trip to Tehran.

The media of the Islamic Republic are seeking to use this trip as a tool. They try to attribute Mullah Baradar's trip to the war between Israel and Hamas in Gaza and say that the Taliban group supports the positions of the Iranian regime regarding the events in the Middle East. However, according to the announcements of Mullah Baradar's office, discussing the war with Hamas is not on the agenda of this trip at all. Iranian media, including the Islamic Republic News Agency (IRNA), analyzed the goals of this trip and said that the Taliban had a serious reaction to the Israeli attack on Gaza, "strongly condemned" the Israeli attack, and had an "aligned position" with the Iranian government. Such analyses are done to present the regime of the Islamic Republic of Iran as its ally. The fact is that the Taliban have settled for a relatively neutral declaration regarding the war between Israel and Hamas. The Taliban, who receive tens of millions of dollars weekly from the United States (a country that strongly and explicitly supports Israel politically, militarily, and financially in the Gaza war), do not change their camp because of this war. They know very well that US dollars have no alternative. Countries like the Islamic Republic of Iran are not even able to pay a tenth of America's financial aid to the Taliban.

Therefore, this group's neutral reaction to the Palestinian war can be related to these dollar packages.

On the other hand, the government of Iran, which is very similar to the Taliban regime, is also very close to the regime of this group in international relations. Both are recognized by the world as terrorists or sponsors of terrorism, bear the heaviest international sanctions, and suffer the heaviest international isolation. For this reason, Iran has found the Taliban regime as one of the few friendly governments that, in addition to similarities, also have obligations to interact with each other.

For this reason, the Iranian government provides special services to the Taliban regime, including technical and media consulting in Kabul, political and military consulting in Kandahar, and cooperation to form a private army similar to the Revolutionary Guards by Mullah Hibatullah, political lobbies for this group, and representation of this group in international forums whose gates are closed to the Taliban. Despite all these pleasantries, Iran has not recognized the Taliban regime as a government like all other countries in the world. Iran's behavior with the Taliban is not like the behavior of two governments with each other; it is more like the behavior of a government with a political-military group. This behavior was also displayed during Mullah Baradar's current trip to Tehran. While Mullah Baradar is one of the important leaders of the Taliban group and the deputy prime minister of this group, he was received and welcomed in Tehran by the Iranian ambassador in Kabul. None of the Iranian government officials living in Tehran welcomed the deputy prime minister of the Taliban, neither the vice president, nor the foreign minister,

Gaza War:

# Why Did Erdoğan Call Hamas a “Liberation” Group?

جنگ غزه؛

آیا حماس دچار خطای  
محاسباتی شده است؟

ممنوعیت طالبان و «مردی کاری» زنان؛

بانوان در بلخ به کارهای شاقه رو آورده‌اند

دستان آلوده؛

حتا امنیت طالبانی دروغ است

تورخم کې راستانه شوي کډوال په جوړ شوي پندغالي  
کې د خوراکي توکو او سرپناه له نشتوالي شکایت کوي